



۲۲

ل. ی. میر و شکیف
ایران در جنگ جهانی
اول

ترجمه: ع. و خانباتی

۳۰۴



ل. ی. میرو شنیکف

۲۲

کتابخانه ج نجفی

ایران در جنگ جهانی اول

ترجمه: ع. دخانیاتی

خرداد ۱۳۴۴

چاپ اول



مجموعه کتابهای علمی ، تاریخی و فلسفی
با انتخاب و نظارت : پرویز شهریاری

ایران در جنگ جهانی اول : ناشر : مؤسسه انتشارات امیر کبیر ،
کاغذ ۷۰ گرمی ، تیراژ ۳۰۰۰ نسخه ، چاپ : در چاپخانه اتحاد
پایان چاپ . خرداد ۱۳۴۴

کتابخانه ج نجفی

این کتاب :

مجموعه سخنرانی‌هایی است که ل. ی. میروشنیکیف محقق برجسته انستیتوی آسیا ، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی ، و دانشیار دانشگاه دولتی مسکو در سمینارهای مرکز بررسی‌های خاورمیانه و مرکز تحقیق درباره روسیه ، دانشگاه‌ها وارد ، در نوامبر ۱۹۶۲ ایراد نمود. متن سخنرانی‌ها در پایان سال ۱۹۶۲ زیر نظر دو مرکز تحقیقاتی نامبرده منتشر گردید .

چاپ دوم این کتاب که به وسیله اداره نشریات ادبی خاوری منتشر گردیده تفاوتی با چاپ اول آن ندارد . فقط برخی اشتباهات و اغلاط چاپی تصحیح و کتاب با چند یادداشت و تفسیر تکمیل شده است اما مؤلف این اثر را بیش از یک مجموعه سخنرانیها محسوب نمی‌داند .

آغاز قرق بیستم دوره‌ای هم بسیار جالب و هم پیچیده در تاریخ نوین ایران است. این امر از نقطه نظر وضع داخلی ایران و سیاست های قدرت های بزرگ نسبت بآن صادق است. آغاز قرن بیستم دوره انقلاب ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵، ایام بیداری ایرانیان و شرکت فعالانه آنها در زندگی سیاسی است. ضمناً این دوره دوره تقسیم ایران به وسیله دولت های انگلیس و روسیه تزاری بر طبق معاهده ۱۹۰۷ (و موافقت نامه سری ۱۹۱۵) است، که در طی آن ایران تبدیل به یک کشور نیمه مستعمره گردید.

در پی سالهای طوفانی انقلاب ایران، سالهای آشفته و متلاطم پیش از جنگ فرارسیدند. از خصوصیات این سالها مبارزه شدید سیاسی داخلی و رقابت دول بزرگ برای تدارك يك جنگ بزرگ به منظور تقسیم جهان بود. دوره هفت ساله بعدی دوره‌ای بود که در آن جنگ نقش برجسته‌ای داشت. پس از این دوره، به مفهوم حقوقی يك دولت مستقل در ایران تشکیل شد. اما جنگ جهانی اول در ایران در سال ۱۹۱۸ پایان پذیرفت و انواع مختلف عملیات جنگی در خاک آن تا ۱۹۲۱ ادامه یافت.

حوادث انقلاب ایران در بسیاری از بررسی‌های عالمانه گزارش ها و مقالات مختلف تشریح شده است. در باره تاریخ پس از جنگ کتاب‌های زیادی منتشر شده است، اما تاریخ جنگ اول جهانی در ایران، به نظر من، باندازه کافی مورد تحقیق قرار نگرفته است. مقصودم کتاب هائی است که به تاریخ جنگ جهانی

اول در ایران اختصاص دارند. مثلا در «تاریخ های» مختلف «ایران»، این دوره تاریخ ایران بقدری ناقص تشریح شده است که هیچ گونه تصویری درباره پیچیدگی فوق العاده سیاست های داخلی و خارجی کشور در جریان جنگ به دست نمی دهد. این نقص در آثار متعددی که در شوری و خارجه درباره تاریخ ایران منتشر شده، به چشم می خورد.

البته یکی از دلایل این نقص تحقیقات تاریخی دوره جنگ جهانی در ایران و عدم دسترسی دانشمندان به آرشیوها بود. اما این مشکل اکنون رفع گردیده است، زیرا اسناد زیادی از دوره جنگ اول منتشر گردیده است. هم چنین کتاب های زیادی درباره جنبه های مختلف این دوره من جمله خاطرات شرکت کنندگان در حوادث بازماندگان جنگ، دیپلمات ها، نظامیان و سیاستمداران منتشر شده است. ارزش این منابع نسبت به ارزش مدارك مذکور البته کم است، معذک آنها فایده تاریخی بزرگی در بردارند. همین یادداشت ها و کتاب ها هستند که امکان می دهند شرح کم و بیش دقیق حوادث جنگ جهانی اول در ایران تهیه شود.

مختصری درباره تقسیم بندی زمانی این دوره:

به نظر من سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۴ را میتوان به مراحل زیر که هر يك از آنها خصوصیات معینی دارد، تقسیم نمود:

۱- مرحله نخست دوره «تهدید آلمان» در ایران است که در طی آن حکومت ایران سیاست «بی طرفی» متمایل به آلمان اتخاذ می کند. این مرحله از آغاز جنگ تا پایان سال ۱۹۱۵ طول می کشد.

۲- پس از آن دوره عملیات نظامی موثر که از مشخصات آن تقلیل و کاهش رقابت انگلیس و روس در ایران و «بی طرفی»

متمايل به متفقين است، شروع مي‌شود. اين دوره شامل دو سال ۱۹۱۷-۱۹۱۶ تا انقلاب اکتبر و کناره‌گيري روسيه از جنگ است .

۳- سومين مرحله سال پايان جنگ يعني ۱۹۱۸ است که از لحاظ وضع جديد قواي نظامي وسياسي در کشور پس از انقلاب اکتبر و خاتمه خصومت دولت هاي روسيه و ترکيه در ايران از مرحله قبلي متماير است .

۴- آخرين مرحله از نوامير ۱۹۱۸ تا آغاز ۱۹۲۱ طول مي‌کشد. از مشخصات اين مرحله اشغال يك جانبه نظامي ايران به وسيله انگليس ها مي‌باشد .

ژنرال و.ا.ر. ديكسن Dickson، نويسنده انگليسي در كتابش موسوم به «ايران خاوري»، آخرين مرحله را «مرداب جنگ بزرگ»، خوانده. در واقع، در اين دوره ايران تبديل به تحت الحمايه انگلستان شد و مداخلات مسلحانه بر ضد شوروي از خاك آن سازمان يافت . حوادث نظامي بعدي با امضاي قرار داد ۱۹۲۱ ايران و شوروي و خروج ارتش انگليس از ايران خاتمه مي‌يابد .

در اين سخن راني من مي‌خواهم درباره سه مرحله اول که شامل حوادث جنگ جهاني اول است، صحبت کنم. من نمي‌خواهم تمام حوادث نظامي و سياسي ايران را در مدت جنگ جهاني اول مفصلا شرح دهم زيرا انجام اين امر مستلزم وقت بسيار زيادي است . ضمناً تفسير من درباره برخي حوادث اين دوره تاريخ ايران و سياست دول بزرگ نسبت بآن، گاهي اوقات ممکن است با تفسيرهائي که شما مي‌کنيد و معمولاً در کتاب هاي انگليسي ديده مي‌شود، مغايرت داشته باشد. معذک هر دانشمند مي‌تواند حوادث تاريخي را خود بررسي و تفسير کند به شرطي

که از واقعیات دور نشود .

سخن رانی های من بر اساس منابع روسی، ایرانی، انگلیسی، فرانسوی و بطور جزئی آلمانی که اکنون آنها را تشریح خواهم کرد و هم چنین بر پایه اسناد و مدارک آرشیوهای روسی که قبلا مورد استفاده واقع نشده، قرار دارند.

چون در باختر خیلی کم با آثار روسی در باره این مساله آشنائی دارند، اجازه بدهید که سخن رانی خود را با آنها شروع کنم. ایران همسایه نزدیک شوروی است، و به ویژه در آغاز قرن بیستم حوادث تاریخی این دو کشور را به هم مربوط کرد. انقلاب اول ۱۹۰۵ روسیه، در توسعه و پیشرفت جنبش دموکراتیک در ایران که انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران را به وجود آورد، تاثیر زیادی داشت. فرمانروایان روسیه تزای پس از سرکوب جنبش انقلابی کشور خود به کمک مستبدین ایران آمدند. روابط اقتصادی زیادی بین دو کشور وجود داشت. در جریان جنگ جهانی اول سپاهیان روسیه تزاری در خاک ایران بودند و بالشکریان عثمانی و عوامل ترکیه - آلمان می جنگیدند. این امر علت انتشار کتاب های متعدد را درباره ایران بطور اعم و درباره دوره جنگ جهانی اول بطور اخص نشان می دهد.

قبل از شروع جنگ وزارت امور خارجه روسیه مجموعه مکاتبات درباره امور سیاسی ایران را در هفت جلد تحت عنوان «مجموعه اسناد دیپلماتیک مربوط به حوادث ایران» که معروف به «کتب نارنجی» است، انتشار داد. هر چند این کتب محتوی تمام اسناد دوره پیش از جنگ نیستند، با وجود این به ما امکان می دهند که تصور روشن و مستدلی درباره اوضاع سیاسی داخلی ایران و مبارزه دیپلماتیک بر سر آن به دست آوریم. هم چنین نخستین مجموعه مدارک سری آرشیوهای وزارت امور خارجه

روسیه تزاری که به وسیله دولت شوروی منتشر گردید، حائز اهمیت مخصوصی است.^۲ برخی از مدارك بسیار مهم نخست در هفت جلد كوچك كه پرده از راههای پنهانی تدارك و ایجاد جنگ برای تجدید تقسیم جهان بر می داشت، منتشر شدند. در میان اینها اسناد موافقت نامه سری ۱۹۱۶ انگلیس - فرانسه - روسیه در باره توزیع و تقسیم پس از جنگ قلمروهای نفوذ و متصرفات آسیائی ترکیه قرار داشت. اما این مجموعه علمی نبود و به وسیله يك فرد نیروی دریائی روسیه بنام نیکولای مارکین Nikolai Markin که بعداً در جریان جنگ داخلی کشته شد، برای انتشار تهیه شده بود. هدف انتشار این مجموعه نشان دادن خصوصیت غارتگرانه جنگ جهانی اول به جهانیان بود.

نخستین مجموعه علمی مدارك دیپلماتیک به وسیله پروفیسور کلیوچینکف Yu. V. Klyuchinkov و سابانین A. B. Sabanin تحت عنوان «سیاست های بین المللی عصر جدید در معاهدات، یادداشت ها و اظهارات» منتشر گردید.^۳ قسمت دوم این مجموعه بنام «از جنگ امپریالیستی تا رفع محاصره شوروی» شامل اسنادی در باره جنگ جهانی اول به طبع رسید.

در سالهای سی «کمیسیون انتشار مدارك عصر امپریالیزم» مسکو به ریاست مورخ مشهور شوروی پکرووسکی M.N. Pokrovsky کتاب «روابط بین المللی در عصر امپریالیزم» را منتشر کرد.^۴ این کتاب محتوی مدارك و اسناد زیادی از آرشیوهای حکومت تزاری در آخرین ربع قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم است. جلد های سری سوم (نه جلد) به ویژه به سالهای جنگ جهانی اختصاص دارد. این کاملترین مجموعه مدارك دیپلماتیک دوره جنگ است، و محتوی مطالب جالب در باره حوادث بسیاری می باشد که

۱۰ _____ ایران در جنگ جهانی اول

در ایران در طی جنگ رخ داده است. بدبختانه این مجموعه تکمیل نشد و سری سوم آن با جلد نهم که شامل مدارك و اسناد تاژانویه ۱۹۱۶ است، پایان یافت .

بعد از جنگ جهانی دوم وزارت امور خارجه اتحاد شوروی مجموعه متون معاهدات و قراردادهای قرون هیجدهم، نوزدهم و بیستم ایران و روس را تحت عنوان « روابط ایران و شوروی در معاهدات، قراردادها و موافقت نامه‌ها»، که به وسیله س. ی. سیچف Sychov و ولکوف Volkov تالیف شده بود. منتشر کرد. این مجموعه می‌تواند منبع پر ارزشی برای آشنائی که تاریخ روابط روسیه شوروی و ایران را در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷ مطالعه می‌کنند باشد.

آخرین مجموعه اسناد و مدارك دیپلماتیک شوروی يك سری کتاب بنام «اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی»، است که انتشار آن در سالهای پنجاه قرن بیستم آغاز شد. چهار جلد اول این سری در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۵۷ منتشر گردید و محتوی مطالب و مدارك زیادی درباره روابط ایران و شوروی بین سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷ است . بسیاری از این مطالب برای اولین بار منتشر شدند .

حوادث سیاسی و نظامی سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۷ در ایران به طور غیر قابل انفکاک با حوادث بخش آسیائی امپراطوری عثمانی سابق و سیاست دول بزرگ در مورد ترکیه در زمان جنگ مربوط است . بنابراین اسناد و مدارك مربوط به ترکیه درخور توجه و دقت شایان دانشمندان و محققین می‌باشد. یکی از منابع پر ارزش برای بررسی سیاست دول بزرگ در مورد ترکیه در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۷ مجموعه اسناد و مدارك سری است که وزارت امور خارجه شوروی تحت عنوان «تقسیم ترکیه آسیائی»^۷

منتشر نمود. این مجموعه به وسیله آ.آ. آدامف Adamov گرد آوری و تنظیم شد. مجموعه مورد بحث محتوی مکاتبات دیپلماتهای انگلیسی، فرانسوی، روسی و دیگر سیاست مدارانی که در امور ترکیه مداخله داشتند، می باشد. در این کتاب مدارک تقسیم رسمی ایران بین بریتانیا و روسیه در آغاز سال ۱۹۱۵ دیده می شود که به موجب آن دولت روسیه در ازای وعده انگلستان دایر به انتقال بغاز بسفر به آن دولت پس از جنگ جهانی، منطقه «بی طرف» ایران را به دولت انگلستان واگذار نمود.

مقالاتی بر اساس مطالب بایگانی منتشر نشده راجع به حوادث ایران در مدت جنگ در زمانهای مختلف در مجلات تاریخی شوروی منتشر شدند .

جریان عملیات نظامی در ایران در آن ایام به تفصیل در دو کتاب يك مورخ نظامی بنام سر تیپ کورسون Korsun تحت عنوان «عملیات نظامی الاشکرت و همدان در جبهه قفقاز» و «جنگ جهانی اول در جبهه قفقاز» بیان شده است . این کتابها بر اساس مطالب بایگانی قرار دارند و درباره حوادثی که در طی جنگ در خاک ترکیه و ایران روی داده اند، بحث می کنند. کورسون در زمان جنگ افسر ستاد ارتش تزاری بود و خود در جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ در ایران شرکت کرد. او بعداً استاد دانشگاه نظامی ارتش شوروی در فرونزه Frunze گردید . کتاب های او آثار پر ارزشی درباره تاریخ ایران در آن دوره می باشند. او نه تنها به عنوان يك شرکت کننده در حوادث بلکه به عنوان يك مورخ واقع بین و صلاحیت دار در مسائل نظامی به شرح وقایع می پردازد. کورسون به سال ۱۹۴۱ مقاله ای درباره فعالیت های خرابکارانه عوامل آلمان در ایران در دوران جنگ جهانی اول انتشار داد . ۱۰

از مشخصات دوره اولیه جنگ جهانی در ایران فعالیت عوامل ترکیه و آلمان و اوضاع سیاسی پیچیده و بفرنج در کشور و کشمکش دیپلماتیک شدید در خارج است که در مقاله ت. س. کوروتکوا و T. S. Korotkova تحت عنوان «مداخله آلمان و ترکیه در آذربایجان ایران، ۱۹۱۵-۱۹۱۴» مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. این مقاله بخشی از رساله منتشر نشده «بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول»^{۱۲} می باشد. هم مقاله و هم رساله هر دو بر اساس مدارک گوناگونی من جمله اسناد «بایگانی دولتی مرکزی تاریخ نظامی، درمسکو و «بایگانی مرکزی تاریخی گرجستان» نوشته شده اند. ت. س. کوروتکوا سیاست داخلی دولت ایران را در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۴ و خصوصیت بی طرفی ایران را در جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و سپس به تشریح سیاست و فعالیت های خرابکارانه آلمان و ترکیه می پردازد. مقاله دیگر ت. س. کوروتکوا به نام «ایران در آستانه جنگ جهانی اول، دارای ارزش است. نویسنده در این مقاله اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش از جنگ ایران را شرح می دهد.

هم چنین مقاله ماریا ایوانووا Maria Ivanova تحت عنوان «تجاوز آلمان به ایران در سالهای جنگ جهانی اول» که در یادداشت ها و مدارک موسسه بررسی های خاوری، منتشر شده است، حائز اهمیت می باشد.

سیاست ایالات متحده آمریکا در سالهای جنگ در ایران در مقاله عبداللّه اف به نام «از تاریخ روابط ایران و آمریکا در جنگ جهانی اول»^{۱۰} تجزیه و تحلیل شده است. این مقاله به ضمیمه خلاصه ای از ترجمه آن به زبان روسی در آذربایجان شوروی منتشر شد.

عملیات نظامی بریتانیا در جریان جنگ در مقاله من زیر عنوان «نیروهای نظامی ایران و انگلیس در ایران، ماوراء قفقاز و ترکستان در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۴» شرح داده شده است و حوادث اشغال خاک ایران به وسیله انگلستان و استفاده از آن به منظور تهاجم علیه شوروی در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸ در کتاب من موسوم به «توسعه نفوذ بریتانیا در ایران»^{۱۷}، بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مقدمه این کتاب شامل شرح مختصر جنگ جهانی اول و تأثیر آن در ایران تا آخر سال ۱۹۱۷ است.

من برای تالیف این کتاب از مدارک منتشر شده و منتشر نشده «آرشیوهای دولتی مرکزی ارتش سرخ» استفاده کرده‌ام. حوادث جبهه روس و ترکیه در شمال غربی ایران به صورت خاطرات در کتاب جالب ا.ج. املجانف A. G. Emel'Janov موسوم به «جبهه ایران»^{۱۸}، شرح داده شده است. املجانف در ایام جنگ در ایران بود و بنا بر این کتابش حوادث و روح زمان را بسیار خوب منعکس می‌کند. هم چنین تاریخ جنگ در جبهه ایران در کتاب «جنگ جهانی در جبهه قفقاز»^{۱۹}، تالیف یک مهاجر روسی بنام ماسلووسکی Evgenii Maslovsky تشریح شده است.

هم چنین نیکیتین V.P. Nikitin قنصل سابق روس در شمال غربی ایران حوادث این دوره را در کتاب خود زیر عنوان «ایرانی که من شناختم»^{۲۰} بیان کرده است. بررسی های این مولف درباره مسائل کردی بسیار جالب می‌باشد. کتاب در پاریس نوشته شده و در تهران به زبان فارسی ترجمه و منتشر گردیده است (من در باره وجود نسخه فرانسوی این کتاب اطلاعی ندارم).

نیکیتین در سال ۱۹۲۳ مقاله کوتاهی تحت عنوان «نظری کلی درباره صحنه جنگ بزرگ در شمال غربی ایران» نوشت، که در روزنامه فرانسوی آسیای فرانسه منتشر گردید^{۲۱}.

پس از آثار مذکور جنبه های نظامی تاریخی، و سیاسی مساله ما قراردادارند. در این زمینه هم کتاب های متعددی وجود دارند که راجع به اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در آستانه جنگ و در جریان آن بحث می کنند. در میان آثار شوروی کتاب اساسی بوبینین N.K.Bobynin تحت عنوان «ایران، اوضاع اقتصادی و بازرگانی آن در سال های ۱۹۲۳-۱۹۰۱-۲۲» بسیار قابل توجه است. مقاله س. میتز که در مجله «خاور نو» چاپ شده درباره بازرگانی ایران در دوران جنگ بحث می کند^{۲۳}.

شرح اختلاف زندگی اجتماعی و اقتصادی را در ایران در «منافع اقتصادی روسیه در ایران^{۲۴}» اثر تر. گوکاسف Ter-Gukasov و «اوضاع اقتصادی ایران جدید^{۲۵}» نوشته کاسیس G.Ya.Kassis که در آغاز جنگ منتشر شدند، و همچنین در چاپ قبل از جنگ «شرح خلاصه آماری و اقتصادی ایران^{۲۶}» تألیف سوبوتسینسکی L.A.Sobotsinsky و «بررسی نظامی و آماری ایران^{۲۷}» اثر مدودف A.I.Medvedev و «روابط اجتماعی و سیاسی در ایران^{۲۸}» تألیف ل. ف. تیگرانف L.F.Tigranov و کتب دیگر می توان دید.

در مورد تاریخ عمومی جنگ جهانی اول می توانم کتابهای روسی «جنگ جهانی اول»^{۲۹} اثر ن. ا. تالنسکی N.A.Talensky و «جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴»^{۳۰} تألیف زایونچکو و فسکی و «مبارزه دیپلوماتیک در دوران جنگ جهانی اول»^{۳۱} نوشته نوتوویچ Notovich و «اروپا در عصر امپریالیسم^{۳۲}» اثر تارل E.v.Tarle را توصیه کنم. اطلاعات آماری مربوطه

را می‌توان در يك مجموعه مقالات زیر عنوان «جنگ جهانی با ارقام» یافت.^{۳۳}

هم‌چنین من يك سری از کتاب‌ها، مقالات و نطق‌های ایلچ من جمله «حوادث بالکان و ایران ۳۴»، «امپریالیزم به مثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری ۳۵»، و «درباره صلح جداگانه ۳۶»، و «یادداشت‌هایی در باره ۳۷ امپریالیزم»، را توصیه می‌کنم. او در مقاله «درباره صلح جداگانه»، که در سال ۱۹۱۶ منتشر شد، نوشت که این جنگ «... مولود روابط غارتگرانه بین دول بزرگ بر سر تقسیم غنائم و بلعیدن مستعمرات و ممالک کوچک است ...»، و در این جنگ «... دو کشمکش عمده وجود دارد. کشمکش نخست بین انگلیس و آلمان و کشمکش دوم بین آلمان و روسیه است. این سه دولت بزرگ، این سه راهزن، نماینده نیروهای عمده این جنگ می‌باشند، بقیه متحدین وابسته هستند.»

اکنون اجازه بدهید به برخی از کتب منتشره در ممالکی که مانند روسیه نقش قاطعی در تاریخ سیاسی و نظامی ایران در سراسر دوره مورد بحث داشتند، مراجعه کنیم، مقصود من از این ممالک، متفقین روسیه انگلستان و فرانسه از یک طرف و آلمان از طرف دیگر و سرانجام خود ایران است.

البته آرشیوهای بریتانیایی باید به‌روی محققین جنگ جهانی اول گشوده شود. در مورد سیاست دوره قبل از جنگ اسناد و مدارک منتخبه‌ای که در کتاب معروف «مدارکی درباره سیاست خارجی بریتانیا در سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۱۹»^{۳۸} منتشر شده، در اختیار مورخین قرار دارد. وضع از لحاظ مدارک نظامی کمی بهتر است. در بریتانیا يك کتاب چهارجلدی درباره تاریخ جنگ در بین‌النهرین منتشر شده که محتوی يك سلسله مدارک درباره جنگ انگلیس و ترکیه در بین‌النهرین و نقاط مجاور ایران است.^{۳۹} در موارد زیادی

اسناد مذکور به صورت خلاصه یا تفسیر شده‌ای ارائه گردیده است اما با وجود این، می‌توان این کتاب را يك منبع رسمی شمرد. مجموعه «آمار کوشش‌های نظامی امپراطوری بریتانیا در جنگ بزرگ ۴۰»، حائز اهمیت زیادی است. مطالبی که در این مجموعه آمده به ما اجازه می‌دهد تا نتایج اقدامات نظامی بریتانیا را در جبهه‌های مختلف در جریان جنگ جمع‌بندی کنیم.

به علاوه، يك سلسله یادداشت‌ها و خاطراتی که می‌توان آنها را منابع موثق محسوب داشت، کمبود مدارك و اسناد منتشره در انگلستان را در جنگ جهانی اول جبران می‌کند، از آن جمله اند «خاطرات جنگ ۴۱»، نوشته داوید لوید جورج و اثر اساسی وینستون چرچیل بنام «بحران‌های جهانی ۴۲».

یادداشت‌های آنهایی که در حوادث شرکت داشتند، تا آنجا که درباره تاریخ ایران در این ایام است، ارزش ویژه‌ای دارند. اغلب نویسندگان این یادداشت‌ها از افسران و سرداران ارتش انگلیس بودند. کامل‌ترین شرح و وصف جنگ در ایران در جلد دوم کتاب سایکس Sykes موسوم به «تاریخ ایران»^{۴۳} آمده است. اما نوشته سایکس در خصوص جنگ در ایران مغرضانه و يك طرفه است. اودقت و توجه اصلی خود را روی حوادث بخش جنوبی کشور در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۶ که برای ایران آنقدرها اهمیت نداشت، متمرکز کرد و از شرح جریان جنگ در ناحیه جبهه قفقاز یا چشم پوشید و یا وقایع آنرا عمداً تحریف کرد. این غرض ورزی که يك مورخ واقعی باید از آن به دور باشد، به طور قابل ملاحظه‌ای از ارزش سایکس که هنوز هم کتاب درسی دانشگاه‌های انگلستان است، کاست. معذک، این کتاب را میتوان به عنوان مجموعه مطالب مفید در باره تاریخ ایران در دوره جنگ مورد استفاده قرارداد. هم‌چنین در کتاب

«ایران»^{۴۴} سایکس که به وسیله اکسفورد چاپ شده و نیز در مقالاتی در «مجله جغرافیائی»^{۴۵} و دیگر مجلات به طبع رسیده مطالب جالبی می توان یافت. مبارزه مسلحانه بریتانیا بر ضد قبایل جنوبی ایران در کتاب ژنرال ر. ا. ه. دایر Dyer موسوم به «مهاجمین سرحدی»^{۴۶} و در اثر ژنرال دوگلاس فرمانده «جبهه شیراز» تحت عنوان «جاده بوشهر - شیراز ۱۹۱۹-۱۹۱۸»^{۴۷}، تشریح شده است. سر کونور Sr . T . O'Connor قنصل سابق بریتانیا در شیراز وقایع جنوب ایران را در یادداشت های خود شرح می دهد^{۴۸}.

ژنرال و. ا. ر. دیکسن Dickson فرمانده «خط جنگی خاوری ایران» در کتابش «ایران خاوری» مرداب جنگ بزرگ^{۴۹} به تفصیل درباره تجهیز نیروی بخش جنوبی مرزهای ایران و افغانستان و ایران و هندوستان و هم ساختن جاده دزداب (زاهدان) مشهد، که برای توسعه بازرگانی هند و ایران مورد استفاده انگلیس قرار گرفت، صحبت می کند. این جاده ضمناً به عنوان جاده سوق الجیشی اصلی برای قشون و. مالسون که بر ضد ارتش شوروی در ترکستان وارد جنگ شد، به کار رفت. در کتاب دیکسون مطالب زیادی درباره زندگی اقتصادی و وضعیت سیاست داخلی در ایران خاوری وجود دارد. حوادث آخرین دوره جنگ جهانی اول در ایران و تاریخ استفاده از خاک آن به مثابه پایگاه مداخله ضد شوروی در خاطرات بسیار معروف ژنرال دنسترویل* تحت عنوان «ماجرای نیروی دنستر»^{۵۰} و کتاب م. ن دونوهو M . T . Donoho بنام «با ارتش اعزامی به ایران»^{۵۱} و مقالات ژنرال و. مالسون، سرهنگ تود و کنسولیس و دیگران به تفصیل تشریح شده است.

* Dunsterville

برای بررسی دوره جنگ جهانی در ایران و بین‌النهرین
 کتب سر آرنولد ت. ویلسون Sir Arnold T. Wilson
 به نامهای وفاداری. بین‌النهرین ۱۹۱۷-۱۹۱۴،^{۵۲} «بین -
 النهرین ، ۱۹۲۰-۱۹۱۷ : پایان وفاداری»^{۵۳} ، «جنوب غربی
 ایران: یاداشتهای يك افسر سیاسی در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۰۷»^{۵۴}،
 و آثار دیگر او بسیار سودمند است . در «خاطرات چهار جبهه»^{۵۵}
 ژنرال و . مارشال . و «شورش بین‌النهرین ۱۹۲۰»^{۵۶}، ژنرال
 ا . ل . هالدان Haldan ، فرماندهان سابق قشون بریتانیا در
 بین‌النهرین ، اطلاعاتی راجع به جنگ در ایران وجود دارد .
 فعالیت واسموس Wassmus در جنوب ایران در کتاب «واسموس ،
 لاورنس آلمانی»^{۵۷} نوشته کریستوفر سایکس تشریح شده است .
 مؤلف کتاب اخیر به خاطر جذابیت داستان برخی اوقات مرتکب
 خطاهای تاریخی می‌شود . نویسنده این کتاب ، مانند دیگر
 نویسندگان انگلیسی در تشریح توسعه و پیشرفت نفوذ آلمان در ایران ،
 برای توجیه عملیات تجاوزکارانه بریتانیا در خاور نزدیک که
 هدف آن مبارزه برضد «تهدید هند بوسیله آلمان» بود ، مبالغه
 کرده است . ج . م . بالفور J. M. Balfour معاون سابق
 مشاور مالی انگلیسی دولت ایران کتابی به نام «وقایع اخیر
 ایران»^{۵۸} نوشته که از خصوصیات آن واقع بینی قابل ملاحظه در
 تجزیه و تحلیل سیاست انگلیس در ایران است . این کتاب دارای
 اطلاعات زیادی در خصوص اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران پس
 از جنبش مشروطیت است و به تفصیل وقایع سیاسی ۱۹۲۱-۱۹۲۰
 را تشریح میکند .

کتاب « میدان جنگ قفقاز . تاریخ جنگهای مرز قفقاز
 و ترکیه در سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۸۲۸»^{۵۹} نوشته پ . موراتف
 P. Muratoff تنها اثر تاریخی مهم انگلیسی است که در آن

حوادث نظامی شمال غربی ایران تشریح گردیده است. چون موضوع اصلی کتاب بررسی تاریخ جنگهای مرز قفقاز و ترکیه در طی يك قرن است، بنا بر این مولف توجه غیر کافی به تاریخ جنگ ۱۹۱۷-۱۹۱۵ روس و ترکیه در بخش ایرانی جبهه قفقاز مبذول داشته است. یکی از نقایص عمده این قسمت از کتاب عدم استفاده کافی از منابع و ادبیات روسی است.

آثار انگلیسی فراوانی درباره این موضوع وجود دارد. اما من فقط به ذکر منابع بسیار مهم اکتفا کرده‌ام.

آثار فرانسه درباره تاریخ ایران در دوره جنگ جهانی اول زیاد نیست، اما به نظر من برخی از آثار مؤلفین فرانسوی به طور قابل ملاحظه‌ای سودمند است. در میان آنها اثر تاریخی مهمی به نام «جنگ ترکیه در جنگ جهانی»^{۶۰}، نوشته میشل لارشه Larcher وجود دارد. این کتاب با وجود شرح ناقص عملیات نظامی، دارای مطالب سودمند زیادی است و تاریخ جنگ جهانی اول در آسیای صغیر در آن به طور عینی تجزیه و تحلیل گردیده است. دوره اولیه جنگ در ایران و سیاست آلمان در خاور نزدیک از نقطه نظر فرانسه در کتاب‌های «مسأله ایران و جنگ»^{۶۱} و «روش‌های ترکیه و آلمان»^{۶۲} نوشته ج. دمورگنی G. Demorgny و هم‌چنین در کتاب اندره شره‌دام تحت عنوان «نقشه افشاشده جهانجویان آلمانی» که بروسی و انگلیسی ترجمه شده، تشریح گردیده است.

این کتاب در نیویورک تحت عنوان «توطئه افشا شده جهانجویان آلمانی»^{۶۳} به طبع رسیده است.

مقاله مفصلی زیر عنوان «آلمانها در ایران»^{۶۴} نوشته آ. دوکروک A. Ducroq به سیاست آلمان در ایران در جنگ جهانی اول اختصاص داده شده است. دوکروک اگر اشتباه نکنم،

مدتی نماینده نظامی فرانسه در این کشور بود. کتاب امیل لوزوئر به نام «انگلیس‌ها در ایران»^{۶۵} نیز سودمند است. این نویسنده که يك شوونیست «جدی» فرانسوی است - خصوصیت تجاوزکارانه سیاست انگلیس را در ایران که منافع متحدش فرانسه را زیر پا می‌گذاشت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این کتاب بدون شك به فهم سیاست دول بزرگ در ایران که به طور عمده در منابع انگلیسی از نقطه نظر بریتانیا مورد بحث قرار گرفته كمك می‌کنند. یادداشت‌های رهبران سیاسی و نظامی فرانسه مانند «در خدمت فرانسه»^{۶۶} نوشته ریموند پوانکاره و «روسیه تزاری در آستانه انقلاب»^{۶۷} اثر بالئولوگ Paleologue که من فقط ترجمه روسی آنرا دیده‌ام، و غیره، هر چند دارای مطالبی که به طور مستقیم به موضوع بحث ما مربوط باشند نیستند، ولی جالب و سودمند می‌باشند.

آثار امریکائی درباره وضع ایران در جنگ جهانی اول زیاد نیستند. در اینجا باید این موضوع را متذکر شوم که ما در روسیه با تمام نوشته‌های دانشمندان امریکائی در این زمینه آشنائی نداریم و امیدوارم این نقیصه را در مدت اقامت خود در کشور شما برطرف نمایم.

به نظر من انتشار رسمی مدارك سیاسی امریکائی درباره دوره جنگ جهانی اول که من آنها را «اسناد روابط خارجی ایالات متحده» خواندم، حائز ارزش زیادی است. آنها شامل سری‌های «جنگ جهانی»، «روسیه ۱۹۱۸» و «مدارك لانسینگ* ۱۹۲۰-۱۹۱۴»^{۶۸} می‌باشد. این کتاب‌ها به طور وسیع مورد استفاده محققین شوروی در مطالعه تاریخ روابط بین‌المللی در شرق قرار گرفته است. هم‌چنین می‌خواهم مجموعه مدارك قابل‌ارزشی را درباره دیپلوماسی

*Lansing پایتخت میشگان (م)

خاور نزدیک تحت عنوان «دیپلوماسی در خاور نزدیک و میانه»،^{۶۹} تألیف هورویتس J. C. Hurewitz ذکر نمایم. کتاب «روابط سیاسی ایالات متحده آمریکا و ایران در سال‌های ۱۹۲۱-۱۸۸۳»،^{۷۰} نوشته A. yeselson. راهنمای عمومی خوبی برای مطالعه تاریخ روابط آمریکا و ایران است. دکتر فیروز کاظم‌زاده در اثر خود به نام «مبارزه برای ماوراء قفقاز از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱»،^{۷۱} درباره تاریخ ایران در جنگ جهانی اول سخن می‌گوید. او راجع به مساله روابط ایران و آذربایجان در ۱۹۲۰-۱۹۱۹ و فعالیت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس و دیگر مسائل سیاست خارجی بحث می‌کند. ن. س. فاطمی در کتابش تحت عنوان «تاریخ دیپلوماسی ایران»،^{۷۲} و ژرژ لینچووسکی George Lencrovsky در نوشته‌اش در باره «روسیه و غرب در ایران»،^{۷۳} سیاست دول بزرگ را در ایران بعد از سال ۱۹۱۷ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

دشمنی آشکار ژرژ لینچووسکی با شوروی کتاب بزرگش را بیش از حد مغرضانه کرده و ارزش آنرا به‌طور قابل ملاحظه‌ای پائین آورده است.

در نوشته‌های عمومی مؤلفین امریکائی درباره تاریخ ایران، جنگ جهانی در ایران به‌طور اختصار مورد بحث قرار گرفته است، مقصودم کتاب «ایران»،^{۷۴} ریچارد فرای Frye است که در آن فقط دو یا سه صفحه به این دوره اختصاص داده شده و همین طور است کتاب «تاریخ جدید ایران»،^{۷۵} نوشته ژوزف اپتون. منابع روسی، انگلیسی، فرانسوی و امریکائی نقطه نظرهای مختلف هر یک از این گروهها را در مبارزه برای تقسیم ایران و ترکیه در جنگ جهانی اول منعکس می‌کنند. اکنون میل دارم مختصراً کتاب‌هایی را که نظریات دسته‌بندی دول مرکزی

برهبری آلمان را منعکس می نماید، مرور کنم .
 نوشته ها و آثار نویسندگان درباره این موضوع و تاریخ
 ایران در آغاز قرن بیستم به طور کلی، کاملاً مورد استفاده مورخین
 روس قرار نگرفته است. علت این امر این است که کتب آلمانی
 راجع به این موضوع در کتابخانه های ما کم است. بنابراین لیست
 کتب آلمانی مورد توصیه من ناقص خواهد بود .
 کتاب «زیر آفتاب سوزان ایران»^{۷۶} نوشته اسکار نیدرمایر
 Oscar Niedermayer درباره تاریخ ایران در جنگ جهانی
 اول است. مؤلف رئیس سابق میسیون نظامی آلمان بود و در
 سال ۱۹۱۵ از ایران به افغانستان رفت. او در این کتاب به تفصیل
 راجع به ماجراهای عوامل آلمانی در این دو کشور در آغاز جنگ
 سخن می گوید. همچنین اثر گریزینگر Griesinger , W تحت
 عنوان «توطئه های آلمان در ایران: سفرنامه یک نماینده آلمان،
 لشکر کشی نیدرمایر از راه ایران به افغانستان و هندوستان»^{۷۷}
 که بزبان انگلیسی در لندن منتشر شده ، سودمند می باشد .
 عملیات نظامی در «جبهه ایران» جنگ جهانی اول در کتاب «با
 فیلد مارشال فون درگولتز پاشا در بین النهرین و ایران» نوشته
 هانس فون کیسلینگ تشریح شده است . لیمن فن ساندرس رئیس
 سابق میسیون نظامی آلمان در ترکیه در یادداشت های خود به نام
 «پنج سال در ایران» که به تاریخ جنگ در ترکیه اختصاص دارد
 درباره ایران بحث می کند. هم چنین «خاطرات جنگ ۱۹۱۴-
 ۱۹۱۴ من»^{۸۰} نوشته ژنرال لودن دورف رئیس ستاد ارتش آلمان
 جالب توجه است. کتاب اخیر به زبان روسی ترجمه شده است.
 در کتاب ویلهم لیتن قنصل سابق آلمان در تبریز تحت
 عنوان «ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا قیمومیت»^{۸۴}، اطلاعات مفصلی
 درباره ایران قبل از جنگ، و موقعیت های سیاسی و اقتصادی

دول بزرگ در این کشور (مسلماً از نظر آلمان) می‌توان یافت. مؤلف بررسی خود را در سال ۱۹۱۹ تمام می‌کند. در دوران جنگ آلمان‌ها به منظور تبلیغ نظریات سیاسی خود مجموعه مدارکی را جمع به سیاست بریتانیا در ایران زیر عنوان «مدارک انگلیسی در خصوص خفقان ایران^{۸۲}» که عنوانش شبیه به عنوان کتاب معروف مورگان شوستر امریکائی است، منتشر کردند.

اسناد آلمانی درباره سیاست امپراطوری آلمان در ایران در جنگ جهانی اول تا این اواخر منتشر نشده بود. آلمان‌ها به ترجمه نشریات شوروی از قبیل، روابط بین‌المللی در عصر امپریالیزم^{۸۳} و «تقسیم ترکیه آسیا^{۸۴}» اکتفا کردند. اما سال گذشته تحقیقات اولریخ گر که Urich Gehrke که به ویژه در خصوص سیاست آلمان در سالهای جنگ اول جهانی می‌باشد، تحت عنوان سیاست خاوری آلمان در ایران در مدت جنگ جهانی اول^{۸۵} در دو جلد در اشتوتگارت منتشر شد. در این اثر مهم تاریخ «سیاست ایرانی» آلمان با دقت مخصوص محققین آلمانی مورد بررسی قرار گرفته است، این کتاب بر اساس یک سلسله منابع جامع آلمانی و دیگر زبان‌های اروپای باختری قرار دارد. «اولریخ گر که» کمتر از آثار روسی استفاده کرده است. پرارزترین جنبه کار «گر که» استفاده او از مدارک سیاسی وزارت امور خارجه آلمان است که پس از شکست آلمان در جنگ دوم جهانی به دست بریتانیا افتاد (در واقع شاید با افتادن این اسناد به چنگ دولت بریتانیا انتشار قسمتی از آنها ممکن شد). مؤلف از خاطرات و یادداشت‌های کامل ع-وامل آلمان در جنگ جهانی اول مانند نیدرمایر، واسموس، تسوگمایر، ویکت Voigt و دیگران استفاده کرده است. من از قضاوت نهائی درباره این اثر فاضلانه خود

داری می‌کنم زیرا فرصت بررسی کامل آن برایم مقدور نشد .
 معذلك شك نیست که این کتاب کاملترین و منظم‌ترین مجموعه
 اطلاعات و مطالب مفید در خصوص سیاست آلمان در جنگ جهانی
 اول در ایران می‌باشد. من می‌خواهم به شما توصیه کنم که به
 کتاب‌هایی که در اثر «گرکه» به آنها اشاره شده است . مراجعه
 نمائید. زیرا این کار مرا از ادامه مرور منابع آلمانی بی‌نیاز
 می‌کند .

در مورد آثار نویسندگان ترك می‌توانم کتب ترکی زیر
 را که به انگلیسی ترجمه شده‌اند، توصیه کنم: «ترکیه در جنگ
 جهانی اول»^{۸۶}، از احمد امین در سری «تاریخ اقتصادی و اجتماعی»^{۸۷}،
 جنگ و کتاب دیگری به همین عنوان از یالمن چاپ نیو هاون
 امریکا و «خاطرات يك سیاست مدار ترك» نوشته جمال پاشا،
 چاپ لندن .

چون من ترکی نمی‌دانم نمی‌توانم ارزش منابع و ادبیات ترکی
 را ارزیابی کنم . به آنهایی که سوئدی می‌دانند توصیه می‌کنم به
 خاطرات سوئدی‌هایی که در ژاندارمری و نیروهای پلیس ایران به
 عنوان معلم در آن ایام خدمت می‌کردند، مراجعه کنند، مقصودم
 Fem ar i Persien som Gendarm-officer^{۸۹} نوشته
 هوپتمن پ‌نیسترم Nystrom و، گزارش پلیس از تهران^{۹۰} نوشته
 برگدهال Bergdhal می‌باشد .

اسناد و مدارك رسمی ایرانی دوره جنگ جهانی اول که
 باید اساس کار محققین قرار گیرد ، متأسفانه منتشر نشده است .
 فقط قسمتی از مدارك دیپلوماتیک وزارت امور خارجه ایران
 تحت عنوان «بی‌طرفی ایران»^{۹۱} منتشر شده . این کتاب فقط
 مربوط به شش ماه اول جنگ است و هدفش نشان دادن وفاداری
 دولت ایران به بی‌طرفی رسمی ایران بود . معذلك این تنها

منبع مستند ایرانی مربوط به جنگ جهانی اول خالی از فایده نیست و محتوی، کاتبات دولت مرکزی با حکام ایالات مختلف، متون یادداشت های آن به دول اروپائی در خصوص نقض بی طرفی ایران و گزارش های حکام ایالات درباره عملیات اخلاص گرانه يك افسر دستگاه جاسوسی آلمان بنام واسموس و دیگر مطالب است. ترجمه فرانسوی این کتاب در سال ۱۹۱۹ در پاریس تحت عنوان «Neutralite Persane»^{۹۲} منتشر شد. مورخین با این متن فرانسوی بیشتر آشنا هستند زیرا «بی طرفی ایران» برای استفاده رسمی در نسخه های معدوری منتشر شده و اکنون بسیار نادر است.

در ادبیات ایران ده ها کتاب و مقاله وجود دارد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به جنگ جهانی اول در ایران است. تاریخ سیاسی این دوره در کتابهای «مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار»^{۹۳}، تالیف حسین مکی و «تاریخ مختصر اجزاب سیاسی» تالیف ملك الشعراى بهار منعکس شده است. حسین مکی بیهوده کوشیده است تا آخرین شاه سلسله قاجار را به عنوان يك «شخصیت سیاسی» معرفی کند، زیرا سلطان نامبرده در واقع نقش سیاسی مهمی نداشت. معذلك مولف مطالب جالب زیادی در خصوص دوره جنگ آورده است. جنگ در جنوب ایران در کتاب «فارس و جنگ بین الملل»^{۹۴}، نوشته رکن الدین آدمیت شرح داده شده است. مولف اخیر کتابی درباره جنگ در تنگستان نوشته که من فقط از لحاظ کتاب شناسی با آن آشنائی دارم. در سال ۱۹۵۷ اولین اثر فارسی که تماما به تاریخ ایران در جنگ جهانی اختصاص دارد. به نام «ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴»^{۹۵}، تالیف احمد علی سپهر در تهران منتشر گردید. کتاب سپهر محتوی اطلاعات، مدارك و اسناد ایرانی جالب زیادی

می باشد .

« کتاب تاریخ نهضت ایران » نوشته حلاج و « شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه ۹۸ » تألیف عبدالله مستوفی و « سیاست امریکا در ایران ۹۹ » از م. کیانفر، و « ایران و انگلیس ۱۰۰ » نوشته مهدی مجتهدی حائز اهمیت می باشند. در آخر جنگ جهانی اول و کمی پس از آن چند کتاب از محمود افشار درباره سیاست و رقابت دول بزرگ در ایران به زبان فرانسه منتشر شد. ۱۰۱ گزارش علی امیر تحت عنوان « حقوق ایران ۱۰۲ » و مقاله اش به نام « ایران و کنفرانس » در بریتانیا نشر یافتند . جزوه سید ضیاءالدین طباطبائی موسوم به « عصر جدید در تاریخ ایران و معاهده ایران و انگلیس ۱۰۴ »، هر چند معروف نیست ولی مدرکی است بسیار جالب. سید ضیاءالدین آنرا وقتی که نماینده ایران در « حکومت مساوات آذربایجان » بود، نوشت. جزوه مزبور در باکو به « آذربایجانی » و روسی منتشر گردید . مولف کوشید تا فایده قرارداد شوم نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را ثابت کند و افکار عمومی را در باکو برای الحاق حکومت مساوات آذربایجان به این قرارداد حاضر نماید.

خاطرات احسان‌اله خان، یکی از رهبران جنبش آزادی ملی ایران و همکار نزدیک میرزا کوچک خان. حائز اهمیت فراوان است ، پ . ابیخ P.Abikh یادداشت‌های احسان‌اله خان را بد زبان روسی ترجمه و در مجله « شرق جدید » تحت عنوان « جنبش ملی و انقلابی ایران در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۷ » منتشر نمود .

کتاب‌های فارسی منحصر به کتاب‌هایی که در بالا ذکر کردم نیست. من فقط کتاب‌هایی را که برای بررسی این دوره مفیدتر است. نام بردم .

* * *

در آستانه جنگ، ایران يك کشور مستقل رسمی بود و حکومت مشروطه سلطنتی داشت. انقلاب ایران مردم ایالات وسیع ایران را به فعالیت سیاسی برانگیخت، اما فقط مشروطیت ناقصی که از نمونه‌های غربی تقلید شده بود و يك پارلمان به نام «مجلس» داشت، به وجود آورد. انقلاب اساس فتوای و شیوه‌های تولید را در ایران تغییر نداد. روابط سرمایه‌داری، تازه در کشور شروع به نشوونما کرده بود. بنابراین قدرت سیاسی در دست گروه ملاکین فتوادل بود که در کابینه‌های کوتاه مدت جانشین یکدیگر می‌شدند. در راس دولت آخرین نماینده سلسله منقرض شده قاجار، سلطان ضعیف‌النفس احمد شاه قاجار قرار داشت.

قدرت دولت مرکزی و شاه قاجار در قسمت اعظم مملکت به ویژه در ایالات دورافتاده بسیار محدود بود. حکومت ایالات در دست خان‌های عشایر و فتوادل‌ها بود که مالک املاک وسیع، چادرها و قصبات بودند و قوای شبه نظامی مخصوصی داشتند.

توده اصلی مردم که دهقانان را تشکیل می‌دادند روز بروز فقیرتر و سیه‌روزتر می‌شدند. بسیاری از دهقانان به شهر می‌گریختند، ولی به علت عدم رشد صنایع ملی، کاری پیدانمی‌کردند و به ارتش بیکاران آواره و در بدر می‌پیوستند. عده‌ای از ایرانیان هر سال برای امرار معاش به مناطق مجاور روسیه و دیگر کشورهای مهاجرت می‌کردند. به قول ل. ف. تیمگرانف Tigranov اقتصاددان روسی «غارت‌گری و ظلم و ستم» در کشور ایران امری معمولی بود^{۱۰۶}.

کشور ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی بی‌اندازه ناتوان بود. در آغاز جنگ قرض دولتی بالغ بر ۷ میلیون لیره (معادل ۱۵۴ میلیون تومان) بود و پرداخت بهره وام‌های خارجی يك سوم

تمام درآمد سالیانه را می‌بلعید. بریتانیا و روسیه طلبکاران اصلی و عمده ایران بودند و مواضع اقتصادی آنها در این کشور محکم بود. انگلیس امتیاز بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب ایران، خطوط تلگرافی، کشتی‌رانی در رود کارون و خلیج فارس را در دست داشت سرمایه بریتانیایی به وسیله «بانک شاهنشاهی» تمام حیات مالی مملکت را کنترل می‌کرد. این بانک نرخ ارز را تعیین و عوارض گمرکی و مالیات‌های داخلی را کنترل می‌نمود و دارای امتیاز نشر اسکناس بود. در مقابل، روسیه تزاری «بانک استقراضی» را که به مثابه ابزار کنترل مالی اقتصاد ایران بود، تأسیس کرد. امتیاز ساختن راهها و خطوط تلگراف، شیلات بحر خزر و کشتی‌رانی در دریاچه ارومیه (رضائیه) در دست روسیه بود. روس‌ها تنها نیروی نظامی مؤثر ایران یعنی بریگاد قزاق شاهی را کنترل می‌کردند. بر طبق موافقت نامه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روس و انگلیس، ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم شده بود: قسمت شمال منطقه نفوذ روسیه و ایالات جنوبی منطقه نفوذ انگلیس بود. این دو رقیب قسمت مرکزی ایران را ناحیه بی‌طرف اعلام کردند.

در این اوضاع و احوال بریتانیا و روسیه در واقع صاحبان زندگی سیاسی و اقتصادی ایران بودند. ایلچ ایران آن زمان را یک نیمه مستعمره یا کشوری که «از لحاظ سیاسی» رسماً مستقل ولی عملاً در دام‌های وابستگی اقتصادی و سیاسی گرفتار است، تعریف می‌کرد. ۱۰۷

از آغاز قرن بیستم نفوذ امپراطوری آلمان عامل مهمی در حیات سیاسی و اقتصادی ایران می‌شود. شیوه‌های توسعه طلبی سیاسی و اقتصادی آلمان در ایران با سیاست روسیه و بریتانیا تفاوت داشت. آلمان‌ها می‌کوشیدند بازرگانی خود را با ایران توسعه دهند. آنها از هیچ‌گونه کوششی برای به دست آوردن امتیاز

ساختن راه آهن فرو گزار نمی کردند (در سال ۱۹۱۱ بر طبق موافقت نامه پتسدام رضایت روسیه را برای ساختن رشته راه آهن بغداد- خاقین به دست آوردند).

اما توجه اساسی آنها به نفوذ سیاسی در کشور و دیگر هدفها معطوف بود. ایران پر بود از عوامل سیاسی آلمان که با محافل دولتی نمایندگان مجلس، مسئولین ادارات ایالات و خانها و روسای عشایر که در اختیار آنها اسلحه و مهمات فراوان می گذاشتند، تماس برقرار می کردند. عوامل آلمانی به عنوان متخصصین فنی، معلمین نمایندگان شرکت های بازرگانی و صنعتی، پزشکان و مبلغین مذهبی در سراسر کشور پخش شده بودند. معلمین آلمانی در آموزش و پرورش افسران ارتش ایران شرکت داشتند. آنها با معلمین سوئدی پلیس و ژاندارمری تماس برقرار کرده کوشیدند تا این نیروی نظامی را در تحت نظارت خود در آورند. حجم تجارت آلمان و ایران به سرعت زیاد می شد و از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۲ چهل برابر گردید. اما این رقم فقط سرعت توسعه سرمایه آلمانی را نشان می دهد و نه برتری آنها، زیرا مقدار صادرات آلمان به ایران از لحاظ ارزش دوازده بار کمتر از صادرات روسیه و شش بار کمتر از صادرات بریتانیا به ایران بود، آلمان راه خود را برای شرکت فعالانه در غارت و چپاول ایران هموار می کرد. معذک مواضع سیاسی و اقتصادی این کشور بسیار ضعیف تر از مواضع ممالک روس و انگلیس بود.

در آغاز قرن بیستم ایالات متحده امریکا علاقه شدیدی نسبت به ایران نشان می داد که تا اندازه قابل توجهی به واسطه کشف منابع سرشار و غنی نفت در جنوب مملکت بود. معذک این علاقه خیلی دیر ابراز شد و شانس های موفقیت کم بود. با وجود این بازرگانی امریکا با ایران بزودی فزونی گرفت اما حجم آن مثل

حجم بازرگانی آلمان زیاد نبود. کمی پیش از جنگ اقدام امریکا در ایران مورد مخالفت روس و انگلیس قرار گرفت و به شکست انجامید. امریکائی‌ها نخستین کوشش خود را برای کنترل مالیه ایران به وسیله هیئت مورگان شوشتر Morgan Shuster به کار بردند. آنها از پشتیبانی سری بریتانیا که از اعمال فشار بر روی «شريك» خود در ایران ابائی نداشت. برخوردار بودند، اما شوستر پس از یکسال فعالیت تحت فشار روسیه تزاری و انگلیس مجبور شد هیئت خود را از ایران خارج کند. در آن سال‌های خطرناک پیش از جنگ بریتانیا نمی‌خواست با روسیه قطع رابطه کند. تنها نتیجه فعالیت امریکا کتاب معروف مورگان شوستر تحت عنوان «خفقان ایران»* است که در آن روسیه بشدت به جرم امتناع از قبول يك رقيب دیگر مورد حمله قرار می‌گیرد.

کشورهای اروپائی فرانسه، بلژیک و سوئد و برخی دیگر نفوذ بسیار ناچیزی در ایران داشتند؛ این نفوذ به هیچوجه با نفوذ بریتانیا و روسیه قابل مقایسه نبود. در واقع این دو دولت خدایان قلمروهای سیاسی ایران بودند. جریان سیاست ایران و ترکیب کابینه‌های کوتاه مدت آن به میل و اراده روسیه و بریتانیا که برخی اوقات با نیروی نظامی خود اعمال زور می‌کردند، تغییر می‌یافت در حقیقت چیز زیادی از حاکمیت ایران باقی نمانده بود و فقط رقابت روس و انگلیس بود که مانع از تبدیل کشور به يك مستعمره واقعی گردید. معذک معاهده ۱۹۰۷ آشکارا نشان داد که آن زمان زیاد دور نیست که تقسیم ایران بین روس و انگلیس شکل قاطع به خود گیرد. جنگ جهانی اول هنگامی که ایران در این وضع فلاکت بار بود، آغاز گردید.

Strangling of Persia*

بر طبق تعریف بسیار مشهور کلو زویتز* جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر یا دقیق تر ادامه سیاست با اعمال زور است. دولتها با شروع جنگ نه با کمک دیپلوماسی بلکه به یاری ارتش‌ها به هدف می‌رسند.

عمق و شدت اختلافات و تضادهای آلمان و انگلیس را می‌توان از یادداشتی که ویلهلم دوم قیصر آلمان با دست خود در حاشیه تلگراف ۳۰ ژوئیه سفیر آلمان در پترزبورگ نوشت، مورد داوری و قضاوت قرار داد. او نوشت: «اکنون تمام این دستگاه (سیاست انگلستان ل.ی.م) را باید به سرعت به مردم نشان داد و ماسک صلح دوستی مسیحی را درید و دو روئی و تزویر خشکه مقدسانه صلح طلبان را برملا کرد!! و قنسول‌های ما در ترکیه و هند و نمایندگان ما در اینجا و آنجا باید تمام جهان مسلمان را به آتش شورش برضد دوره گردان نادرست و نفرت انگیز و دروغ گو بکشند، زیرا اگر ما مجبور شویم خون خود را بی دریغ بریزیم ا بریتانیا نیز بایستی دست کم هندوستان را از دست بدهد». این جملات از کتاب تازه‌ای که اولریخ گر که تحت عنوان «سیاست خاوری آلمان در ایران ۱۹۰۶»، منتشر کرده، نقل شده است. هدفهای جنگ آلمان در خاورمیانه بسیار زیاد بود. من در اینجا نمی‌خواهم درباره آرزوهای خیال‌بافانه آلمان و مقاصد پان‌ترکیست‌ها برای فتح و تصرف آسیای مرکزی، افغانستان و هندوستان صحبت کنم زیرا این نقشه‌ها و مقاصد هرگز زمینه واقعی نداشتند. اما امپریالیسم آلمان نقشه‌های واقعی‌تری در این منطقه داشت.

* karl von clausewitz (۱۸۳۱-۱۷۸۰) سردار

پروسی، مؤلف رساله معروف «درباره جنگ» (م)

آلمان می‌خواست به کمک نیروهای ترکیه به سواحل خلیج فارس که به وسیله بریتانیا سد شده بود، دست یابد. آلمان می‌کوشید روس و انگلیس را از ایران بیرون راند. از طرف دیگر ترکیه نیز تلاش می‌کرد با پشتیبانی آلمان (نیرومند) مرزهای خود را به برخی از نواحی شمال غربی ایران (که قسمتی از آنرا پیش از جنگ جهانی اشغال کرده بود) و بعضی از مناطق ماوراء قفقاز گسترش دهد. در طول مدت سال‌های انقلاب ایران، ترکیه برخی از نواحی آذربایجان را در غرب دریاچه رضائیه اشغال کرد و حکومت خود را در آن سامان مستقر نمود. ترکیه بعد، تحت فشار روس، قشون خود را از آنجا بیرون برد. واختلافات مرزی ایران و ترکیه به وسیله یک کمیته بین‌المللی تعیین حدود مرزی حل شد. روسیه تزاری با ترکیه حساب‌های قدیمی داشت و امیدوار بود با فرارسیدن جنگ مساله بغازهارا به نفع خود حل کند، بریتانیا می‌خواست متصرفات آسیائی امپراطوری عثمانی را گرفته و یک زنجیر ممتد مستعمراتی از کشورهای وابسته واسیر از مصر تا هندوستان به وجود آورد. به علاوه بریتانیا آرزوی کرد از تصرف بغازها به وسیله روسیه تزاری جلوگیری به عمل آورد. بریتانیا و روسیه هر کدام نقشه‌های مخصوصی برای تحکیم موقعیت خود در ایران داشتند. اختلاف بین آنها در آن زمان بر سر مسائل اساسی نبود. وقتی که جنگ در اروپا شروع شد. هنوز در آسیا سخنانی درباره صلح و بی‌طرفی به گوش می‌رسید. اما این سخنان سرپوش آخرین تدارکات جنگی بود. مدت زیادی پیش از آن که رزم‌ناوهای «گبن» و «برسلو»ی آلمان با بمباران بنادر دریای سیاه جنگ را در خاور نزدیک افتتاح کنند نیروهای ترکیه شروع به تمرکز در مرز آذربایجان ایران کردند. روسیه نیز به مقابله ارتش ترکیه شتافت. این کشور نه تنها در ماوراء قفقاز بلکه در

خاک ایران هم نیرو داشت . روسیه قبل از جنگ با ترکیه دو واحد (واحدهای ماکو و آذربایجان) مرکب از نه گردان پیاده، دوهزار و هشتصد سوار با سی عراده توپ در خط مرزی نواحی آذربایجان مستقر نمود . در مقابل، ترکیه یک لشکر ژاندارم ، نیروهای مرزی و دسته‌های سوار در ناحیه مجاور آذربایجان پخش کرد، به اضافه، دسته‌های کوچک (اتریاد) قوای روس در اردبیل و قزوین مستقر شدند^{۱۱} . ترکیه، قبل از جنگ، ارتش سوم خود را در آناتولی خاوری متمرکز کرد، قوای این ارتش در آناتولی تقریباً با قوای ارتش قفقاز برابر بود، در آغاز جنگ قوای قابل ملاحظه‌ای از قشون روس (دوسپاه و پنج لشکر قزاق) از قفقاز به جبهه اروپا فرستاده شدند و ۱۰۰ گردان و ۱۴۳ سوتنیا* و ۳۰۰ عراده توپ در قفقاز باقی ماندند. پس از بسیج اضافی در اوت ۱۹۱۴ یک ارتش قفقازی جدید به فرماندهی سر تیب ورونیتسوف داشکف Vorontsov Dashkov تشکیل گردید. در ابتدای عملیات نظامی ارتش قفقاز از ۱۵۰ گردان، ۱۷۵ «سوتنیا»، ۱۲ گروهان مهندس، ۳۵۰ عراده توپ صحرائی و پنج گردان توپخانه تشکیل می‌شد. نیروهای ارتش سوم ترکیه که در رأس آن غازان عزت پاشا قرار داشت، مرکب بود از یکصد گردان و ۱۶۰ اسکادران و «سوتنیا»ی کردی و ۲۴ عراده توپ^{۱۱}. قشون روس دفاع فعال از ماوراء قفقاز؛ جاده‌های استراتژیک و منطقه باکو را به عهده داشت. هدف‌های اولیه فرماندهی ترکیه و آلمان منحصر به انجام عملیات نظامی فعال در ماوراء قفقاز و متوقف کردن روس‌ها و ممانعت از انتقال قوای روس از این جبهه به جبهه اروپا بود.

*Sotnia اسکادران قزاق (م)

وظیفه اصلی ارتش ترکیه در جنوب جلوگیری از تصرف بین النهرین (عراق) به وسیله نیروهای بریتانیایی بود. بریتانیا در تدارك جنگ با ترکیه در خاک آن کشور (در بین النهرین) بود، قبلادراوت وسپتامبر ۱۹۱۴ کشتی‌های جنگی انگلیسی: «اودین»، «لاورنس»، و «اسپیکل ۱۱۲»، وارد بنادر ایرانی محمره، آبادان و بوشهر شدند. در آغاز اکتبر یعنی یک ماه قبل از وارد شدن ترکیه در جنگ، فرماندهی بریتانیا فرمانی مبنی بر آماده کردن یک بریگاد از نیروهای انگلیسی و هندی برای انتقال به جزیره آبادان، محل پالایشگاه شرکت نفت ایران و انگلیس صادر کرد. در ۱۶ اکتبر واحد های شانزدهمین بریگاد ارتش هند در گروه «د» متشکل شدند و از بمبئی به خلیج فارس اعزام گردیدند. در ۲۳ اکتبر گروه «د» با پنج کشتی که سفینه جنگی «اقیانوس»، و کشتی گشتی «دالھوزی» آنها را بدرقه می کردند، به جزایر بحرین رسیدند. نیروهای انگلیسی به سرعت از جزایر بحرین به بین النهرین سفلی یا خوزستان منتقل شدند. گروه انگلیسی «د» زیر فرماندهی ژنرال و. س. دلامین Delamain قرار داشت و مرکب از هزار سپاهی بود. هم چنین نخستین بریگاد توپخانه هند و انگلیس جزء این گروه بود. (۱۱۳)

کابینه مستوفی الممالک که کمی پس از شروع جنگ در اروپا، تشکیل شده بود، روش قاطعی نسبت به مخاصمین اتخاذ نکرد. طرفداران انگلیس و روس و آلمان و ترکیه «بی طرف» آنروز در کابینه شرکت داشتند. خود نخست وزیر به اصطلاح وادبولسکی Vadbofsky، فرمانده بریگاد قزاق مردی «کاملاً بی خاصیت» بود. اومی کوشید موازانه بین روس و انگلیس را حفظ کند و هر وقت امکان می یافت به جناح دموکراتیک طرفدار آلمان مجلس چشمک می زد. دولت ایران هم آهنگ با سیاست بسیار

جاه طلبانه بریتانیا فعالیت خود در مجرای ضد روسی هدایت می کرد . (هر چند بریتانیا متحد روسیه در جنگ بود ولی با تمام اقدامات آن در ایران مخالفت می کرد). مستوفی الممالک چندین بار از روسیه تقاضا کرد قوای خود را از آذربایجان بیرون بکشد، اما بهیچ وجه موفقیت به دست نیاورد. این اقدامات دولت ایران مورد پشتیبانی سفارت ترکیه و همچنین والتر تونلی Walter Tounley وزیر مختار انگلیس قرار گرفت. پشتیبانی بریتانیا از درخواست های حکومت ایران در خصوص خروج قوای روس از ایران به منظور تاکید تمایل بریتانیا برای رعایت بی طرفی ایران به شیوه سالوسانه ای انجام می گرفت . برای این منظور خبر عقب نشینی بحریه انگلیس از رود کارون به وسیله عوامل انگلیسی با هیاهو در روزنامه های ایران منتشر شد. اما این امر مانع از آن نبود که بریتانیا از تدارك يك لشکر کشی برای عملیات نظامی در جنوب ایران و پیاده کردن نیروهای خود در جزایر بحرین ایران چشم پپوشد . ولی وارتر تونلی وزیر مختار انگلیس در مذاکرات محرمانه با همکار روسی خود کورستووتس Korostovets در تهران اظهار داشت که «هیچ گونه هم فکری (در لندن ل.م) با احضار قوای روس از ایران وجود ندارد». ۱۱۴ در آستانه جنگ (بلافاصله پس از اولتیماتوم اتریش به صربستان در ژوئیه ۱۹۱۴) دولت روسیه تصمیم گرفت تمام اختلافات خود را با بریتانیا در مورد ایران حل کند. وزیر امور خارجه روسیه سazanov Sazanov دز گزارش خود به نیکولای دوم امپراتور روس تاکید کرد که «در زمان حاضر مسائل مربوط به ایران نسبت به وخامت ناشی از روابط اتریش و صربستان بی اهمیت است». ۱۱۵ سazanov ، چند روز بعد، در نامه ای به کورستووتس وزیر مختار روس خاطر نشان نمود که «هر گونه

اختلاف با بریتانیا در مسائل ایران در شرایط کنونی غیر قابل قبول است.^{۱۱۵} نمی‌توان گفت که پس از این دستورات برخورد های روس و انگلیس در ایران کاهش یافت. دیپلمات‌ها و نمایندگان قنصلی روس اغلب این دستورات را اجرا نمی‌کردند و همکاران انگلیسی آنها که چنین دستورالعمل‌هایی از وزارت امور خارجه خود نگرفته بودند، مثل سابق می‌کوشیدند از اوضاع به زیان رقیب بریتانیا یعنی روسیه و تحکیم موقعیت قوای خودشان استفاده کنند. در مورد احضار قوای روس از آذربایجان باید دانست که این مساله در مخامل نظامی و دیپلماتیک حتی مورد بحث قرار نگرفته بود. برعکس در سپتامبر ۱۹۱۴ ژنرال واروپانف Varopanav فرمانده گروه مستقر در نواحی مجاور ترکیه آذربایجان ایران دستور داشت از عبور دسته‌های نظامی ارتش ترکیه با آتش جلوگیری کند.^{۱۱۶} در آن زمان فرمانده روسی در مورد نقشه‌های ترکیه در مورد استفاده از نیروهای ترك متمرکز در مرز ایران و ترکیه شك نداشت. ترکیه علاقه‌ای به رعایت حقوق مرزی ایران نداشت. در آغاز اکتبر واحدهای نظامی ترکیه برای نخستین بار خاک ایران را در نزدیک دریاچه ارومیه (رضائیه) اشغال کردند. در هفتم اکتبر اعلاء السلطنه وزیر امور خارجه ایران در یاداشتی که برای حکومت ترکیه فرستاد، برضد این تجاوز اعتراض کرد.^{۱۱۷}

چنین بود اوضاع سیاسی و نظامی ایران در نخستین ماههای جنگ جهانی اول. ورود ترکیه به جنگ علامتی بود که در پی آن ماشه‌های تفنگ‌هایی که به سوی ایران نشانه‌گیری شده بودند، کشیده شدند و کشور تبدیل به عرصه زود آزمائی دو گروه ائتلافی مخالف گردید.

دو روز پس از ورود واقعی ترکیه به جنگ یعنی اول

نوامبر ۱۹۱۴ ایران يك اعلامیه رسمی راجع به بی طرفی در جنگ صادر نمود. در فرمان شاه گفته می شد که ایران با تمام دول متخاصم دارای روابط دوستانه است و قصد دارد این روابط را در آینده نیز حفظ نماید. این فرمان شاه به همه مامورین دولتی و وزرای کابینه دستور می داد که از هیچ دولت متحاربی پشتیبانی نکنند و بی طرفی مطلق را حفظ نمایند. اما همانطور که بعداً خواهیم دید این بی طرفی به صورت يك افسانه درآمد زیرا تمام دول متحارب آنها نقض کردند و حتی خود دولت ایران نیز همیشه يك روش بی طرفی حقیقی اتخاذ نمی کرد .

در ۳۱ اکتبر، وقتی که ورود ترکیه به جنگ جامه عمل پوشید، فرمانده قوای بریتانیا دستور داد تا گروه ژنرال دلامین از جزایر بحرین وارد دهانه شط العرب شود. در ۶ نوامبر سربازان انگلیسی دژ فائو فاو را گرفتند و در ۱۰ نوامبر جزیره و بندر آبادان را اشغال کردند . در همان زمان يك گردان از قوای انگلیسی- هندی وارد بندر بوشهر شدند. (۱۱۸)

نیروهای انگلیسی موقع ورود به بین النهرین با مقاومت جدی ارتش ترکیه که قوای اصلی آن (ارتش ششم) در ناحیه بغداد بودند مواجه نشدند و به سرعت به طرف شمال پیشروی کردند و تا آخر سال بصره و قرنه* را به تصرف در آوردند. (۱۱۹)

در آخر ژانویه سال بعد فرمانده انگلیسی برای حفظ و حراست معادن و لوله های نفت شرکت نفت ایران و انگلیس قوایی به خوزستان فرستاد. در وسط فوریه دوهزار سرباز انگلیسی تحت فرماندهی سرلشکر روبینسون Robinson که دستور داشت از پیشرفت قوای ترکیه به سوی مناطق نفت خیز جلوگیری

Kurna *

کند در ناحیه اهواز موضع گرفتند (۱۲۰)

تركها نیروهای اصلی ارتش ششم خود را به مقابل قوای انگلیس که در منطقه دجله * در جهت بغداد مشغول پیش روی بودند فرستادند، در آخر دسامبر ۱۹۱۴ دسته مخصوص آلمانی در بغداد تجهیز شد. این دسته مرکب بود از يك گروه ۱۶ نفری افسر آلمانی به رهبری هوپتمن کلاین Klein وابسته سابق نظامی آلمان در ایران. این دسته می بایست ستون فقرات نیروئی را که هدف آن خراب کردن معادن و لوله های نفت در خوزستان بود تشکیل دهد. يك واحد ارتش ترکیه می بایست از نیروی کلاین حمایت کند. آلمان ها با کمک عوامل مزدور خود در میان عشایر خوزستان موفق به خراب کردن و از کار انداختن لوله های نفت برای مدت چندماه شدند. ولی موفقیتشان در خوزستان در آن هنگام محدود بود. ۱۲۱ تركها نمی توانستند قوای نیرومند خود را به کمک بفرستند زیرا خود از جناح مورد تهدید سپاه انگلیس در بین النهرین بودند. وقتی تركها در آرویل ۱۹۱۵ پس از حملات متقابل بی نتیجه در ناحیه بصره به شمال عقب نشینی کردند ، واحدهای کوچک ترك که به خوزستان فرستاده شده بودند ، به سرعت از ایران فراخوانده شدند. بهمین دلیل بود که وقتی گروه انگلیسی وهندی (مرکب از ده هزار سرباز) به منطقه اهواز اعزام گردیدند با هیچ گونه مقاومتی از جانب سپاه ترکیه در مدت تهاجم به سوی مرز ایران و عراق مواجه نشدند و فقط با واحدهای کوچکی از طوایف محلی عرب که از تركها حمایت می کردند ، مختصر زدو خوردی کردند .

پس از تصرف عماره ** (در سوم ژوئن ۱۹۱۵) به وسیله نیرو

Tigris*
Amara **

های انگلیس دیگر مساله تهاجم قوای ترکیه به خوزستان منتفی شد. بنابراین فرماندهی انگلیس انتقال قسمتی از نیروهای خود را از ایران به بین‌النهرین ممکن می‌شمرد. فقط قسمتی از یک بریگاد سوار و یک بریگاد پیاده هندی و چند واحد توپخانه در نزدیکی اهواز باقی ماندند. ۱۲۳ لوله‌های از کار افتاده نفت در ماه ژوئن تعمیر شدند. بنابراین ارتش بریتانیا در آغاز جنگ با ترکیه به موفقیت‌های قطعی نایل شد.

در جبهه قفقاز به محض اعلان جنگ طرفین متخاصم عملیات نظامی فعالانه‌ای را آغاز کردند. روس‌ها باز دو خوردهای کوچک و مانورهای نظامی در جهت ارض روم (جنگ کپریکی*) در نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۱۴ وارد خاک ترکیه شدند. ترک‌ها هم به نوبه خود منطقه باطوم را اشغال کردند. نیروهای روسی مقیم آذربایجان شروع به پیشروی در سرزمین ترکیه در جهت دریاچه وان کردند تا مواضع مناسب بیشتری به دست آورند. ۱۲۴ پس از این ترک‌ها از موقعیت استفاده کردند و برخی از واحدهای نظامی روس را از آذربایجان به قفقاز راندند و شروع به حمله متقابل نمودند. ترک‌ها خوی، ساوجبلاغ و ارومیه را اشغال کردند و در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ تبریز را که روسها بدون جنگ تخلیه کرده بودند، به تصرف درآوردند. اما این موفقیت و پیروزی کم دوام بود.

فرماندهی ترک پس از جنگ بی‌نتیجه کپریکی شروع به تدارک یک تهاجم عمومی در ناحیه ساری‌کامیش نمود. هدف این تهاجم درهم‌شکستن نیروهای اصلی ارتش روس بود. انور پاشا وزیر جنگ ترکیه در رأس ارتش سوم قرار گرفت و ژنرال برون سارت Bronsart آلمانی رئیس ستاد ارتش شد.

the Keprikel battle *

ابتدا ارتش ترکیه به موفقیت‌هایی نائل گردید، اما سرانجام جنگ ساری کامیش که یک ماه و نیم طول کشید با شکست کامل قوای ترکیه پایان یافت. ارتش سوم متحمل خسارات سنگینی گردید: از ۹۰ هزار سرباز آن ۷۰ هزار نفر کشته شدند.

پیروزی قوای روس در جبهه قفقاز باعث انتقال واحدهای جدیدی از قوای ترکیه به قفقاز برای تقویت ارتش سوم گردید. این واحدها از دیگر جبهه‌ها به آن دیار فرستاده شدند و این امر منجر به تقویت وضع نیروهای بریتانیا در بین‌النهرین و ناحیه سوئز گردید. انگلیس‌ها با مشاهده پیروزی روسیه در قفقاز به نوبه خود تصمیم گرفتند از ورود نیروهای روس به حوالی قسطنطنیه جلوگیری کنند، و شروع به تدارک سریع عملیات تهاجمی در منطقه داردانیل نمودند.

حکومت روسیه کمی پس از شکست ارتش ترکیه در جنگ ساری کامیش و شروع عملیات تهاجمی قوای انگلیسی در گالی پولی* تقاضای تعیین وضعیت پس از جنگ بغازها را نمود.

س. سازونوف وزیر امور خارجه روسیه در یادداشتی که برای سفرای روس در پاریس و لندن در ۴ مارس ۱۹۱۵ فرستاد و خاطر نشان نمود که «جریان وقایع اخیر این فکر را برای اعلیحضرت امپراطور نیکولا پیش آورد که مساله قسطنطنیه و بغازها باید سرانجام بر طبق آرزوی دیرین روسیه حل شود. هرگونه تصمیمی بدون انضمام شهر قسطنطنیه، کرانه باختری بسفر، دریای مرمره و داردانیل و همچنین جنوب تا خط انوز مدیه Enos-Media به امپراطوری روسیه غیر کافی و ناپایدار خواهد بود.» سازونوف سپس افزود که «دول متفق می‌توانند یقین داشته باشند که دولت روس با

Gallipoli *

احساس همراهی با تحقق نقشه‌های آنها در مورد بخش‌های دیگر امپراطوری عثمانی و دیگر سرزمین‌ها موافقت خواهد کرد. ۱۲۹ پس از مذاکرات دیپلوماتیک مفصلی که هم‌زمان در پتر و گراد لندن و پاریس انجام شد پیشنهاد روسیه مورد موافقت انگلیس و فرانسه قرار گرفت. دول فرانسه و انگلیس موافقت کردند که در ازای تصرف بخش‌های دیگر امپراطوری عثمانی و سرزمین‌های دیگر، کنترل بغازها را به روسیه واگذار کنند.

بوچانان Buchanan سفیر انگلیس در پتر و گراد در یادداشت ۱۲ مارس موافقت رسمی دولت متبوعه خود را با درخواست‌های روسیه در خصوص قسطنطنیه و بغازها «در صورت پیروزی در جنگ و تحقق آرزوهای دول انگلیس و فرانسه» بیان نمود. در همان روز سفیر بریتانیا یادداشت مفصل دیگری که بر اساس دستورالعمل‌های رسیده از لندن نوشته شده بود به سازونوف تسلیم کرد.

در این یادداشت دولت بریتانیا با واگذاری بغازها به روسیه پس از جنگ در صورت تحقق شرایط زیاد دیگری، موافقت نمود. یکی از این شرایط تجدید تقسیم ایران بود. در یادداشت گفته می‌شد: «سردار ادگر گری Sir Edward Grey البته نمی‌تواند پیشنهاد قاطعی در مورد نکات آرزوهای بریتانیا بدهد. اما، یکی از این نکات تجدید نظر در قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس بر اساس شناسائی منطقه بی‌طرف کنونی ایران به مثابه منطقه نفوذ انگلیس خواهد بود»

سازونوف در تلگرام ۲۰ مارس خوربه بن‌کن دورف موافقت روسیه را با نقشه‌های انگلیس در مورد ایران اعلام داشت. سازونوف نوشت: «دولت امپراطوری روس موافقت خود را با

انضمام منطقه بی طرف به قلمرو نفوذ بریتانیا تایید می کند .
 معذک نظر به منافع روسیه در مناطق اصفهان و یزد لازم است مناطق
 مزبور به روسیه واگذار شود. . در تلگرام ضمناً لزوم الحاق
 قسمت کوچکی از منطقه بی طرف در ناحیه ذوالفقار به قلمرو نفوذ
 روس یادآوری گردید. (۱۲۷)

بنابراین دولت بریتانیا درازای وعده خشک و خالی
 واگذاری قسطنطنیه و بنغازها پس از خاتمه جنگ به روسیه، امتیازات
 واقعی و بسیار قابل ملاحظه‌ای در ایران در سال ۱۹۱۵ به دست
 آورد. علاوه بر این موفقیت عملیات نظامی بریتانیا در داردانل
 تا حدود قابل ملاحظه‌ای امکان عدم انجام این وعده را برای
 دولت انگلیس تضمین می کرد .

نیروهای روس در آذربایجان به سرکردگی ژنرال
 چرنوزوبوف Chernozubov ، اندکی پس از خاتمه عملیات
 نظامی ساری کامیش، به منظور بیرون راندن ترکها از آذربایجان
 ایران دست به حمله و تهاجم زدند. آنها در ۳۰ ژانویه تبریز
 را دوباره اشغال کردند و در آغاز مارص شاهپور* را گرفتند. (۱۲۸)
 اما قوای ترک (دولشکر) با پشتیبانی واحدهای سوار کرد هنوز
 خط مرزی مناطق آذربایجان را در باختر و جنوب دریاچه ارومیه
 در اشغال داشتند. بنابراین در آغاز ماه مه قشون روس که مرکب
 بود از نیروهای سپاه چهارم قفقاز و واحدهای ماکو و آذربایجان
 اقدام به حمله تفریجی جدیدی کردند. هدف این حمله تفریجی
 تصرف منطقه وسیع اطراف دریاچه وان بود. در ضمن این حمله
 عملیاتی به منظور پاک کردن آذربایجان از نیروهای ترکیه
 صورت گرفت . برای انجام این کار گروه وسیعی از سواره نظام

روس در تبریز متمرکز شد. این سواره نظام مرکب از لشکر سوار قفقاز و بریکاد قزاق ماوراء بایکال بود. (۳۶ اسکادران ۱۲۹ توپ. ۱۲۹)

در ۲۲ ماه مه این گروه از تبریز به طرف جنوب حرکت کرد و پس از قلع و قمع واحدهای کرد ساوجبلاغ را به تصرف درآورد و سپس به شمال برگشت و بدون مواجه شدن با مقاومت شدید نیروهای کرد و ترک شهر ارومیه را در آغاز ماه ژوئن گرفت. آنگاه گروه سوار ژنرال شارپانتیه Charpantier از ارومیه به منطقه شمال دریاچه وان منتقل شد. در نتیجه این عملیات وضع جناح چپ قوای روس در جبهه قفقاز به طور قابل ملاحظه‌ای تقویت گردید. پس از این قدرت‌نمایی قشون روس، نواحی مرزی کردنشین به تدریج آرام شد.

در آوریل ۱۹۱۵ ارتش بریتانیا با دو ستون در امتداد رودخانه های دجله و فرات به گروه بغداد نیروهای ترکیه حمله برد. در سپتامبر گروه باختری فرات، کربلا شهر مقدس شیعیان را گرفت. در اکتبر گروه خاوری به فرماندهی ژنرال تانشند Townshend با همراهی ناوگان رودخانه‌ای شکست سختی بر نیروهای ترکیه در کوت‌ال‌عمار و وارد ساختند و به تعاقب ترک‌ها در جهت مدائن پرداختند. ترک‌ها فقط در ناحیه سلمان پاک واقع در ۵۰ کیلومتری جنوب بغداد توانستند حمله تعرضی قوای انگلیس را متوقف کنند. بنا بر این نیروهای انگلیس در پائیز سال ۱۹۱۵ چهار صد کیلومتر در امتداد فرات و ۵۰۰ کیلومتر در امتداد دجله در خاک بین‌النهرین پیشروی کردند.

عملیات نظامی نیروهای انگلیس، روس و ترکیه در نواحی

Kut-al-Amara *

مرزی ایران برای «آرزوی» بی طرفی ایران بسیار نامساعد بود. مسلماً دولت ایران نمی توانست از اشغال کشور به وسیله قوای بیگانه جلوگیری کند. فعالیت دولت فقط منحصر به فرستادن یادداشت های اعتراض به دول متحارب بود. اگر ما سیاست و روش کابینه های ایران را در نخستین سالهای ماههای جنگ تجزیه و تحلیل کنیم خواهیم دید که ایران خود از بی طرفی بسیار دور بود. بسیاری از اعضای دولت ایران و مخصوصاً نمایندگان مجلس سوم (که افتتاح رسمی آن در ۶ دسامبر ۱۹۱۴ صورت گرفت) همراهی خود را نسبت به ترکیه و آلمان پنهان نمی کردند و بنابر این در برخی موارد بی طرفی ایران جنبه نزدیکی به آلمان و ترکیه به خود می گرفت. ت. کوروتکووا T. Karotkova در رساله منتشر نشده خود موسوم به «بی طرفی» ایران در جنگ جهانی اول بخشنامه بسیار جالب دولت ایران را در مورد تبریز که در آن موقع صحنه نبرد خونین قوای ترکیه و روس در آذربایجان بود، نقل می کند. در این بخشنامه گفته می شد:

«دولت ما قبلاً به اتباع خود لزوم رعایت بی طرفی کامل را اطلاع داده است. بدینوسیله به اطلاع تمام اهالی ایران می رساند که دولت ترکیه قوای خود را وارد کشور ما کرده است. اگر کسی برضد این دولت اسلحه بردارد و بی طرفی را نقض کند به شدت مجازات خواهد شد. دولت ما اموالش را مصادره و خود او را محکوم به مرگ بآدار خواهد کرد». ۱۳۰

دولت با چنین روش ساده لوحانه ای از تركهائی که می کوشیدند روس ها را از آذربایجان بیرون کنند، حمایت و پشتیبانی می کرد.

دولت ایران پس از اشغال آذربایجان به وسیله ترك ها

یادداشت اعتراضی به استانبول فرستادند. اما دولت ترکیه پاسخ داد که نیروهای ترکیه فقط به منظور بیرون راندن روس‌ها به آذربایجان آمده‌اند. مذاکرات در این خصوص با مبادله این یادداشت‌ها پایان یافت.

اما، وقتی در ژانویه ۱۹۱۵ نیروهای ترکیه تبریز را گرفتند. مقامات محلی با تشریفات از آنها استقبال کردند. علت این امر تنها احساس همراهی ایرانیان با ترک‌ها نبود بلکه ظاهراً بیشتر ترس از آنها بود. ترس ایرانیان از نظامیان ترک بی‌اساس نبود. ترک‌ها پس از ورود به آذربایجان سبانه دست به توقیف مسیحیانی که با قشون روس نرفته بودند، زدند. اهالی مسلمان نیز از فشار و ظلم آنها در امان نبودند. ترک‌ها سردار مکرری فرماندار ساوجبلاغ و مظفرالسلطنه حاکم بانه و بسیاری دیگر از نمایندگان دولت ایران را تیرباران کردند. (۱۳۱)

کابینه مستوفی‌الممالک با ندیده گرفتن اعمال ناروای نمایندگان سیاسی آلمان در ایران خود بی‌طرفی ایران را نقض می‌کرد. مثلاً این کابینه چشم خود را در مقابل این واقعیت که ساختمان میسیون دیپلوماتیک آلمان در تهران تبدیل به یک دژ واقعی گردیده بود، بست. همانطور که یکی از ناظران نوشت در ورودی اصلی ساختمان مزبور به وسیله ژاندارم‌ها و واحدهای مسلح مزدور نگهبانی می‌شد. کارمندان میسیون آلمانی فقط با اسکورت‌های مسلح در شهر ظاهر می‌شدند. (۱۳۲) اقامتگاه‌های قنصل‌های آلمانی در شهرهای مختلف ایران تبدیل به دژهای مسلح شده بودند.

پس از پیروزی‌های روس و انگلیس و پیدا شدن نخستین نشانه‌های هم‌آهنگی دولت‌های نامبرده در ایران کابینه مستوفی‌الممالک استعفا داد و مشیرالدوله مامور تشکیل کابینه گردید.

نخست وزیر جدید ملی بود. سیفر روس کوروستو و تس او را چنین توصیف کرد: «مرد با استعدادی که آماده بحث‌های تخیلی در باره بی‌طرفی، ارتش ملی و اصلاحات قانونی است» (۱۳۳).

کابینه جدید می‌بایست در دو جنبه خارجی و داخلی مبارزه کند. مشکلات این کابینه بهیچ وجه از مشکلات کابینه قبلی کمتر نبود بی‌طرفی ایران نیز ظاهر خود را تغییر داد، ولی هرگز از مرحله حرف تجاوز نکرد. واکنش مردم ایران نسبت به ورود نیروهای بیگانه به ایران خصومت آمیز بود. این امر گاهی نتیجه فعالیت‌های تبلیغاتی طرف نظامی مخالف در میان مردم بود، اما اغلب عکس‌العمل کاملاً طبیعی ملت نسبت به مداخلات مسلحانه اجنبی بود. مثلاً ترک‌ها موفق شدند احساسات ضد روسی را در میان عده قابل ملاحظه‌ای از اهالی کرد در آذربایجان برانگیزند. اما آنها پس از اقامت کوتاه در آذربایجان و اعمال وحشیانه و ظلم و ستم، خصومت مردم را علیه خود برانگیختند تا آنجا که اهالی آذربایجان در موقع عقب نشینی ترک‌ها برضد آنها اسلحه برداشتند. ورود ارتش انگلیس به خوزستان موجب مقاومت مسلحانه در میان قبایل محلی عرب گردید. این مقاومت مسلحانه تا حدودی به تحریک ترک‌ها ایجاد گردید، معذک نه ترک‌ها بلکه عرب‌ها مخالفین اصلی بریتانیا در جنوب غربی ایران شدند. بعداً نقش اهالی محلی و مخصوصاً عشایر در توسعه وقایع نظامی و سیاسی در ایران به‌طور وسیعی افزایش یافت.

ترکیه با ورود به جنگ و قرار گرفتن در کنار اتحادیه آلمان و اتریش مبارزه تبلیغاتی وسیعی را به منظور داخل کردن دیگر ممالک مسلمان من جمله ایران در جنگ بر ضد متفقین شروع کرد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ پیشوای مسلمانان ترک، شیخ

الاسلام حائری افندی فتوای جهاد بر ضد بریتانیا، فرانسه و روسیه داد و از همه مسلمانان خواست علیه این کشورها جهاد کنند. این فتوی مورد تأیید مجتهدین کربلا و نجف قرار گرفت. مجتهدین نجف فتوای جهاد بر ضد متفقین را برای دولت ایران فرستادند و از او طلب کردند در کنار ترکیه در این جهاد شرکت کند. اما در نخستین ماههای جنگ این فرمانهای مذهبی بلا اثر ماند. به علاوه حاجی میرزا حسن، مجتهد تبریز و حاجی میرزا عبدالکاسم، امام جمعه سابق تهران در پیامهای خود کوشیدند علمای نجف را قانع کنند که از «تبلیغات نامعقول برای جهاد» که به عقیده آنها «زیانی به روسها نخواهد زد بلکه فقط ایران را خرابتر خواهد نمود»^{۱۳۴} دست بردارند.

در آغاز سال ۱۹۱۵ تبلیغات شدید ضد روسی و ضد انگلیسی، مخصوصاً در مطبوعات، با اخبار شکست ارتش ترک در ساری کامیش حنثی شد. رئیس بریگاد قزاق ایران در گزارش بیستم ژانویه ۱۹۱۵ خود به ستاد ارتش نوشت: «پیروزیهای درخشان سربازان قفقاز ایرانیان را آرام کرد و ترس آنها را از روسها، ترسی که با آن خو گرفته بودند، برطرف نمود. در شهر آرامش کامل برقرار شد. اروپائیان نفس راحت کشیدند و ترس آنها از کشتار خیابانی، قتل عام، بمب اندازی و دیگر اعمال وحشتناک که در روزنامهها منعکس می شد و به صورت گفتگوهای شهری و شایعات بازاری دهن به دهن می گشت، زایل گردید.»^{۱۳۵}

در بهار سال ۱۹۱۵ آلمان که تا آن زمان در پشت سر متحد مسلمانان (ترکیه) عمل می کرد، اقدام به یک پیکار شدید بر ضد انگلیس و روس در ایران نمود. فعالیت های خرابکارانه و غیر قانونی دیپلماتها و دیگر نمایندگان آلمانی در کشور ایران برای تشکیل و تجهیز گروههای مسلح بالا گرفت و از صورت

سری خارج شد. فعالیت آلمان مخصوصاً در آخر آوریل هنگامی که پرنس ریس Reiss وزیر مختار آلمان از مرخص طولانی خود به تهران برگشت، به شدت افزایش یافت .

چون آلمان قشون فوق العاده‌ای برای به دست آوردن نتایج نظامی در خاور نزدیک نداشت بنا بر این به ارتش ترکیه که در راس آن افسران آلمانی قرار گرفته بودند، تکیه می‌کرد. اما موقعیت نظامی ترکیه در آسیای صغیر و اروپا به قدری دشوار بود که در آغاز سال ۱۹۱۵ به سختی می‌شد به ارتش ترکیه برای تحقق نقشه‌های نظامی در ایران تکیه نمود. پس آلمان تصمیم گرفت نیروهای خود را بر ضد بریتانیا و روسیه در ایران روی عملیات انحرافی و خرابکارانه متمرکز کند. آلمان‌ها با تجکیم روابط خود با دموکرات‌ها و ملیون می‌کوشیدند حکومت ایران را به ورود به جنگ در کنار دول مرکزی ترغیب کنند. هم‌چنین آنها روی ورود افغانستان به جنگ در کنار خود حساب می‌کردند.

در بهار سال ۱۹۱۵ شبکه نمایندگان آلمان در ایران در نتیجه ورود چندین هیئت نظامی، سیاسی و خرابکار بسط و توسعه پیدا کرد. در آخر مارس یک میسیون آلمانی به ریاست ستوان اسکار نیدر مایر در چند دسته از بغداد به طرف شمال غربی ایران حرکت کرد. نیدر مایر دستور داشت وارد افغانستان شده و امیر حبیب‌اله خان را به ورود به جنگ به طرفداری از آلمان و ترکیه تشویق نماید. دومین وظیفه این میسیون که کم اهمیت تر از وظیفه اول نبود تشدید تبلیغات طرفداری از آلمان و تهیه و تجهیز گروه‌های مسلح و هم‌آهنگ نمودن فعالیت‌های عوامل آلمان در ایران بود. نیدر مایر دارای افسران جاسوس تربیت شده آلمانی، پول، اسلحه و مهمات و دیگر لوازم جنگی بود. نیروهای

اصلی این میسیون (به رهبری جاکوب) از راه کرمانشاه و سلطان آباد عازم اصفهان گردیدند و خود نیدرمایر با یک واحد کوچک تقریباً هم‌زمان با ورود پرنس رایس وارد پایتخت کردید. نیدر مایر پس از دو ماه اقامت در تهران به اصفهان که محل تمرکز نیروهای اصلی میسیونش بود، رفت.

آلمان‌ها تصمیم داشتند اصفهان را به پایگاه فعالیت های خود در ایران مرکزی و جنوبی تبدیل کنند. سیلر Seiler قنصل آلمان در اصفهان و معاونش پوگین Pugin احساسات طرفداری از آلمان را در میان عده زیادی از توده مردم و هم چنین در میان خان‌های بختیاری برانگیختند. در ماه مه آلمان‌ها در این شهر توطئه قتل کاور Kaver نایب قنصل روس را ترتیب دادند و در آخر اوت نسبت به گراهام Graham سر قنصل انگلیس سوء قصد کردند. در این زمان در حدود دو بیست یا سیصد آلمانی و اثریشی که اغلب عضو میسیون نیدرمایر بودند، در شهر متمرکز شدند. در پائیز و خامت اوضاع اصفهان به حدی رسید که اروپائیان مقیم شهر ناگزیر به اهواز رفتند و در آنجا زیر حمایت نظامیان انگلیس قرار گرفتند.

در آخر تابستان واحدهای خرابکار تحت هدایت عوامل تسوگک مایر Zugmayer و سیلر از اصفهان، از راه یزد، کرمان، شیراز، تبریز، بم و دیگر شهرهای جنوب شرقی ایران به جنوب شرقی رفتند. در بین راه آلمان‌ها عواملی از میان اهالی محلی اجیر کردند و دسته‌های مسلحی با آنها تشکیل دادند. آلمان‌ها حقوق افراد این دسته‌ها را از محل اندوخته‌های آلمانی و پول‌هایی که از غارت شعبه‌های بانک شاهنشاهی انگلیس به دست می‌آمد، تامین می‌کردند. واحدهای آلمانی هفت شعبه بانک شاهنشاهی را در کرمانشاه، همدان، سلطان‌آباد، اصفهان،

شیراز، و کرمان غارت کردند. کمیته حزب دموکرات کرمان تحت حمایت آلمان‌ها خروج روس‌ها و انگلیس‌ها را از شهر خواستار شد. وخامت اوضاع سیاسی اتباع روسی و انگلیسی را مجبور کرد به بندرعباس بروند.

وسترو Wustrow قنصل آلمان در شیراز به وسیله اهالی مسلح و ژاندارم‌ها حمله به قنصلگری انگلیس را ترتیب داد. بر اثر این عملیات، آلمان‌ها او کونور قنصل انگلیس و تمام اتباع انگلیسی شهر را دستگیر و به دژ اهرم واقع در کرانه خلیج فارس اعزام کردند. آلمان‌ها در تمام این اقدامات از حمایت مخبر السلطنه حاکم کل و کمیته ملی استقلال ایران، که دموکرات‌های محلی آنرا تشکیل داده بودند، برخوردار بودند. نیدرمایر با گروه خود از راه نائین، طبس و بیرجند به هرات و از آنجا به کابل رفت. اما اقامت طولانی او در آنجا و مذاکره با امیر حبیب‌اله به نتایج منتظره منجر نگردید. امیر هدایای آلمان‌ها را پذیرفت و موافقت نمود که در صورت کمک ارتش‌های ترکیه و آلمان، بر ضد روس و انگلیس اقدام نماید.

هم‌زمان با حرکت میسیون نیدرمایر، گروه خرابکار کوچکی به سرکردگی واسموس Wasmuss قنصل سابق آلمان در بوشهر از بغداد حرکت کرد. این گروه مرکب بود از خود واسموس و دو معاون آلمانی و چند نفر ایرانی و هندی که با خود بسته‌های جزوات و اوراق تبلیغاتی حمل می‌کردند. گروه واسموس از خوزستان گذشت و به بوشهر در کرانه خلیج فارس رسید. در اینجا واسموس تصمیم گرفت در میان عشایر جنوب فارس که با آنها در هنگام قنصولی خود روابط نزدیکی برقرار کرده بود، به فعالیت پردازد. جنبش گروه واسموس در جنوب ایران به وسیله دستگاه جاسوسی نظامی بریتانیا کشف و سرکوب گردید و

تمام افراد گروه دستگیر شدند . واسموس موفق به فرار گردید و مدتی دراز به ایجاد تحریک و آشوب بر ضد بریتانیا در میان قبایل جنوب ایران پرداخت . (۱۳۶) به گفته پرسی سایکس PercySykes در این زمان در حدود ۳۰۰ نفر آلمانی و اتریشی و ۵۰ نفر ترک هندی و تقریباً ۱۰۰۰ نفر ایرانی مسلح در عملیات نظامی جنوب ایران شرکت داشتند. (۱۳۷)

آلمان‌ها به اصطلاح «میسون نظامی ایران و آلمان» را (که در راس آن کلنل بوپ Bopp قرار داشت) تشکیل دادند . وظیفه این میسیون سازمان دادن فعالیت خرابکاران در ایران بود. فالکنهایم Falkenheim رئیس ستاد ارتش آلمان به این میسیون دستور داد «نیروهای نظامی ایران» را سازمان دهد و رهبری کند. این میسیون مرکب از ۲۷ افسر آلمانی بود و ۲۰ هزار تفنگ و چند میلیون فشنگ و دیگر مهمات داشت . ۱۳۸ محرک واقعی تمام تلاش‌ها برای ورود ایران به جنگ به طرفداری آلمان و تشکیل واحدهای نظامی «ملی» ، کانت کانیتز Count Kanitz وابسته نظامی سفارت آلمان در تهران بود . ستاد ارتش آلمان فون درگولتز ، ژنرال آلمانی ارتش ترکیه و فرمانده ارتش ششم آن کشور را برای هدایت عملیات نظامی آینده انتخاب کرد. فون درگولتز دستور داشت ایران را از وجود عساکر روس وانگلیس که «با زور در آن نفوذ کرده‌اند» پاک کند و «آزادی و استقلال آینده ایران را تضمین نماید»

منطقه اصلی که آلمان‌ها امید داشتند در آنجا با ارتشهای روس وانگلیس بجنگند، غرب ایران، ناحیه مجاور شاهراه خانقین - کرمانشاه - همدان بود. این شاهراه به اردوگاه گروه بغداد قشون ترکیه متصل بود. در ماه مه سال ۱۹۱۷ یک واحد ضعیف ترک اولین تعرض خود را از بین‌النهرین به طرف کرمانشاه آغاز کرد، اما

به طور غیر منتظره‌ای با مقاومت مسلحانه ایل سنجابی برخورد و مجبور شد از خاک ایران عقب نشینی کند ولی علی رغم این این واقعه ناحیه کرمانشاه - همدان در آن زمان زیر کنترل موثر عوامل ترکیه و آلمان بود. این امر امکان حرکت آزادانه میسیونرها و کاروان‌های مختلف آلمانی را با اسلحه به داخل خاک ایران در امتداد جاده قصر شیرین - همدان فراهم می‌کرد. شونه من Schunemann قنصل آلمان در کرمانشاه یک گروه نظامی صد نفری مرکب از اهالی محلی و افسران تعلیم یافته ترکیه و آلمان تشکیل داد و آنرا با تفنگ‌های آلمانی مجهز کرد.

در ماه مه چرکازوف Cherkasov قنصل روس و ماک‌دول Mc Dowell همکار انگلیسی او شهر کرمانشاه را که در معرض خطر اشغال قشون ترکیه بود، ترک کردند و قنصل ترکیه فرمانروای مطلق شهر شد و واحدهای نظامی شاهرآه بین‌النهرین - همدان را زیر کنترل گرفتند. در ماه اوت شونه من با واحدهای خود جلوی قنصل‌های روس و انگلیس را که می‌کوشیدند به کرمانشاه برگردند، در نزدیک کنکاور گرفت و به آنها اجازه پیشروی نداد.

وضع در همدان بهتر از این نبود. قنصل‌خانه‌های اروپائی بیشتر شبیه به دژهای مسلح بودند تا اقامتگاههای نمایندگان سیاسی. ۲۰۰ قزاق و پنجاه سرباز پیاده از قنصلگری روس و ۱۰۰ سرباز سوار و ۵۰ سرباز پیاده ارتش هند از قنصلگری انگلیس حفاظت می‌کردند. اقامتگاه وبر Weber قنصل آلمان که بنا به میل خود در آنجا مانده بود، با چند ده نفر مسلح حفاظت می‌شد. وبر مانند همکار خود در کرمانشاه عده‌ای از اهالی را اجیر کرده و دسته‌های نظامی تشکیل داده بود.

آلمان‌ها در بسیاری از شهرهای ایران مخصوصاً در جنوب تهران و طبس گروههای مسلح مزدور تشکیل دادند. آنها همچنین از وجود افسران آلمانی واتریشی که از اردوگاههای اسیران نظامی واقع در ترکستان روس فرار می‌کردند، استفاده می‌نمودند. عوامل آلمان می‌خواستند ژاندارم‌های ایرانی را که در تحت فرماندهی افسران سوئدی بودند به هواداری از خودشان بکشانند. ژاندارمری پس از بریگاد قزاق مؤثرترین نیروی نظامی ایران بود و از لحاظ شماره بر نیروی قزاق تفوق داشت. در سال ۱۹۱۵ ژاندارمری مرکب از هفت هزار ژاندارم و ۷۵ افسر ایرانی و سوئدی بود. واحدهای ژاندارم در تمام نواحی ایران پخش شده بودند و اغلب به اراده افسران سوئدی و یا تحت تأثیر دموکرات‌ها و ملیون ایران از آلمان جانبداری می‌کردند. در همان آغاز جنگ کلنل بلا زنوف Blaznov فرمانده لشکر قزاق با مشاهده فعالیت‌های مشکوک میسیون آلمانی در تهران در گزارش خود نوشت: «آنهائی که باید در این میسیون دیده شوند ژاندارم‌ها و افسران سوئدی هستند که با کوشش خستگی‌ناپذیری به میسیون آلمانی کمک می‌کنند...» ۱۳۹

تقریباً یک سال بعد سازونوف وزیر امور خارجه روسیه تزاری به سفارت روس در تهران اطلاع داد که اداره سانسور نظامی مسکو نامه‌های «استکهلم اندشیل بانک*» را به عنوان برگدهال، ادوال و دومار افسران سوئدی با حواله‌های وزارت امور خارجه آلمان به چنگ آورده است. سازونوف نوشت: «خواهش می‌کنم این موضوع را که گواه رشوه گرفتن سوئدی‌ها از دشمنان ماست به دولت شاه اطلاع دهید». ۱۴۰

Stockholm Endshil Bank *

بحران طولانی دولتی در اوت ۱۹۱۵ منجر به استعفای کابینه عین‌الدوله که قادر به ادامهٔ مانور بین نمایندگان دیپلماتیک روسیه و بریتانیا از یکطرف و دیپلمات‌های آلمانی و مجلس از طرف دیگر نبود، شد. کابینهٔ جدیدی به ریاست مستوفی الممالک که بطور کلی متمایل به آلمان بود، تشکیل گردید.

انتقال قوای نظامی روس و انگلیس و فرانسه به جبهه‌های اروپائی باعث تشدید فعالیت آلمان و نیروهای سیاسی طرفدار آن در ایران شد.

اخبار ورود میسیون آلمانی به افغانستان و تشدید فعالیت عوامل آلمانی در ایران در تابستان سال ۱۹۱۵ موجب نگرانی شدید بریتانیا و روسیه گردید. به ابتکار بریتانیا که از دور نمای نفوذ آلمان در افغانستان و مخصوصاً در هند وحشت داشت، اقدامات مشترکی بر ضد عوامل آلمان به عمل آمد. بریتانیا و روسیه موافقت کردند برای تشکیل یک نیروی گشتی در طول مرز که به نام «خط خاوری ایران» معروف شد، به شرق ایران نیرو بفرستند. فرماندهی روس هشتصد هزار قزاق به خراسان گسیل داشت و آنها به گروه‌های کوچکی تقسیم شده و در خط استرآباد - مشهد - تربت‌حیدریه پخش گردیدند. بخش جنوبی این خط (از بیرجند تا بلوچستان ایران) از نیروهای هندی تشکیل می‌شد. در سیستان، دهنهٔ باغی، درنه و نزدیک دزداب (زاهدان) پست‌های نظامی انگلیسی گذاشته شد. همچنین بریتانیا یک گردان پیادهٔ هندی و یک هنگ سوار برای خدمت به خاور ایران فرستاد.

موافقت راجع به واگذار کردن منطقهٔ بی‌طرف به بریتانیا و افزایش «تهدید آلمان» منجر به کاهش رقابت روس و انگلیس

در ایران گردید . هر دو طرف وزیرای مختار قدیم خود - کوروستوتس و تانلی را فراخواندند. چارلز مازلینگ Marling به جای تانلی منصوب گردید و فون اتر Von Etter جانشین کوروستوتس شد . فون اتر ، این بارون بالتیکی ، سیاستمداری که ته نظر بود. او از همان آغاز اقامتش در تهران پتروگرا را برای اعزام نیرو به تهران تلگراف پیچ کرد. بریتانیا از اعتراض به روسیه برای نقض بی طرفی ایران دست کشید و از آن دولت خواست تا هرچه زودتر به ایران نیرو بفرستد اما پتروگرا «تهدید آلمان» را در تابستان ۱۹۱۵ زیاد جدی نمی شمرد و از نگرانی خارق العاده اتر و همکاران انگلیسی او جانبداری نمی کرد . وقتی کابینه مستوفی الممالک به قدرت رسید، موقعیت آلمان خیلی محکم تر شد. اما نخست وزیر جدید از امکانات روس و انگلیس آگاهی داشت و بسیار مواظب بود . کانت کانیتز فکر می کرد که زمان توسل به اقدامات قاطع مانند ایجاد کودتا برای ورود ایران به جنگ برضد متفقین فرا رسیده است. نیروهای نظامی در پایتخت متمرکز شدند. در تهران، یک گروه دوهزار نفری نیرومند ژاندارم وجود داشت. آنها به دستور ماژورادوال Edwal در تهران گرد آمدند تا «دولت ایران را که پرداخت های خود را به تعویق انداخته بود. تحت فشار بگذارند». در شرایطی که نیروی مسلحی از مجاهدین برای تشریک مساعی با آلمان ها در نزدیک پایتخت جمع شده بودند، عنوان کردن تعویق پرداخت ها بهانه ای بیش نبود. در آخر ماه اکتبر ، شونه من مقدار زیادی اسلحه از بین النهرین به تهران حمل کرد تا در اختیار این قوا بگذارد. در تهران شایع شده بود که ایران و آلمان قرارداد بسته اند .

عکس العمل پتروگرا در مقابل این شایعات بسیار شدید

ایران در جنگ جهانی اول کتابخانه جغرافیای نخبی

بود سازونوف وزیر امور خارجه روسیه در ۱۵ اکتبر به اتر نوشت «به سفیر ایران (در پتروگراد ن.م) گفته شد که اگر این شایعات درست باشد موجودیت خود ایران به خطر خواهد افتاد، زیرا معاهده روس و انگلیس برای تضمین تمامیت ارضی ایران تبدیل به قراردادی برای نابودی این کشور خواهد شد». ۱۴۱ در بیستم اکتبر فرمانی برای اعزام سپاهی از نیروهای جبهه قفقاز به ایران صادر شد. ژنرال باراتف Baratov فرمانده سپاه ما موریت داشت حیثیت روسها را قبل از اعلان جنگ به روسیه بالا برد و تهران را در صورت اعلان جنگ اشغال کند. در ۲۸ اکتبر پیش قراول هزار نفری این سپاه در انزلی (بندر پهلوی) پیاده شد. سپاه مرکب از ۳۹ سوتنیای قزاق، دو گردان پیاده و دو گردان ژاندارم و بیست عرابه توپ بود (۱۴۲).

در ضمن میسیون روس اطلاعاتی درباره خطر توطئه مسلحانه آلمانها در تهران کسب کرد. هدف این توطئه خلع سلاح قزاق های بریگاد و واداشتن ایران به امضای معاهده با آلمان بود. حکومت پتروگراد بنا به درخواست «اتر» موافقت نمود که یک فوج از نیروهای روس به طرف تهران حرکت کند. این فوج به سرکردگی ژنرال زولوتاریوف Zolotariov تا کرج پیش رفت و آمادگی خود را برای ورود به پایتخت در صورت لزوم نشان داد. این نمایش نظامی به سرعت در اوضاع تهران اثر گذاشت. میسیونهای آلمانی و اتریشی- مجارستانی، سفیر و کارکنان سفارت ترکیه به قم گریختند و پشت سر آنها، ژاندارمها پلیسها و واحدهای مجاهد با نیمی از نمایندگان مجلس چند وزیر و سیاست مدار متمایل به آلمان وعدهای روحانی به آن شهر رفتند. آلمانها روی نقل مکان تمام اعضای حکومت و خود شاه به قم حساب می کردند. اما شاه جرأت نمی کرد دست به

چنین اقدام خطرناکی بزند. احمد شاه که آدمی متزلزل بود مدت زیادی تردید نشان داد. ولی فشار روس و انگلیس سرانجام کار خود را کرد و مسأله انتقال پایتخت منتفی شد. اتر به دستور سازونوف در گفتگوی خود با شاه جوان محتملاً او را از ترك تهران بر حذر داشت و خاطر نشان ساخت که در صورت بیرون رفتن از تهران ممکن است هرگز نتواند بدانجا برگردد. سازونوف به اتر توصیه کرده بود که در مذاکرات خود با ایرانیان محکم باشد. (۱۴۳)

مستوفی الممالک احضار قشون روس را از کرج طلب کرد و وعده داد که برای حفظ منافع روسیه و عقد قرارداد با روس و انگلیس اقدام نماید. اما اتر و مارلینگک درخواست نمودند که کابینه بلافاصله عوض شود و رهبران سیاسی طرفدار روس و انگلیس وارد دولت گردند. این درخواست انجام شد و فرمانفرما، وثوق الدوله و عین الدوله عضو کابینه شدند ولی وخامت اوضاع سیاسی بر طرف نگردید.

سیاست مدارانی که به قم رفته بودند در آنجا يك حکومت ملی، تشکیل دادند و بر ضد روس و انگلیس اعلام جهاد کردند. جمع آوری پول و تشکیل يك ژاندارمری ملی، همراه با تدارك نظامی شروع شد. پرنس رایس و کانت کانتیز دیپلمات های آلمانی آنها را رهبری می کردند. افراج مسلح به سرکردگی نایب حسین کاشی و سردار صولت اصفهانی وارد شدند و در کنار آلمانها قرار گرفتند. (۱۴۴) رایس وزیر مختار آلمان در یادداشت پنجم دسامبر خود حکومت ایران را از عقد قرارداد با روس و انگلیس بر حذر داشت، و تهدید کرد که در صورت عقد چنین قراردادی ایران، پس از اشغال هند به وسیله آلمان، به سرنوشت صربستان و بلژیک دچار خواهد شد.

آلمان‌ها عملیات نظامی موثری را در همدان آغاز کردند. در آغاز نوامبر يك واحد ژاندارم به سرکردگی کلنل محمد تقی خان (که بعداً در راس قیام ضد دولتی در خراسان قرا گرفت) با کمک و پشتیبانی يك فوج مجاهد به رهبری احسان‌اله‌خان (که در آن زمان یکی از رهبران جنبش جنگل بود) به قزاق‌های ایرانی حمله برد. قزاق‌ها مقاومت زیادی نکردند: عده‌ای از آنها فرار کردند و بقیه اسیر شدند. سالار لشکر، پسر شاهزاده فرمانفرما و حاکم همدان توقیف گردید، و محمد تقی خان فرمانده شهر شد. فاتحان غنایم جنگی فراوانی به دست آوردند. پول نقد شعبه همدان بانک شاهنشاهی نیز به چنگ آنان افتاد.

سپاه روس پس از ورود به ایران به سه گروه همدان، تهران و قم برای انجام عملیات نظامی در این سه منطقه تقسیم شد. ژنرال باراتف دستور داشت به وسیله نیروهای خود قنسول‌های روس را به محلشان بازگرداند و ژاندارم‌ها را خلع سلاح و سربازان مزدور را متفرق کند. (۱۴۵) در ۱۶ دسامبر يك فوج از سپاه روس پس از نبرد سخت در نزدیک دهکده الچی، همدان را بدون مقاومت گرفت و سپس سربازان مزدور و واحد‌های ژاندارم را که تحت رهبری افسران آلمانی بودند، به آنسوی گردنه عباس آباد عقب راند.

دیگر افواج روس لاله‌کان، ساوه و قم را در دسامبر تسخیر کردند و در ناحیه رباط کریم اتریاد قزاق به سرکردگی بلومستنوف Belomestnov يك گروه از نیروهای دشمن را که میخواست از ناحیه جنوب به تهران حمله کند، شکست داد. در آخر همان سال در نتیجه این عملیات نیروهای طرفدار آلمان بکلی در بخش مرکزی کشور تار و مار شدند. افواج مجاهد، فدائی و ژاندارم به نواحی کاشان، سلطان آباد، بروجرد و کرمانشاه

عقب نشستند. نیروهای اصلی طرفدار آلمان در کرمانشاه تشکیل می‌شدند. آلمان‌ها امیدوار بودند جلوی روس‌ها را در این شهر بگیرند. در اینجا تقریباً هزار ژاندارم و پنج هزار سوار به سرکردگی نظام‌السلطنه، حاکم لرستان که با آلمان‌ها قرارداد بسته بود، متمرکز شده بودند. حاکم پشت‌کوه وعده داد یک نیروی نظامی چند هزار نفری گسیل دارد، و آلمان‌ها نیز روی رسیدن نیروهای ترکیه از بین‌النهرین حساب می‌کردند.

اما قوای روس به آلمان‌ها فرصت ندادند و وضع خودشان را محکم کنند و در ۱۶ فوریه آنها را از کرمانشاه عقب‌نشانند. ژاندارمها و سربازان مزدور به خاک ترکیه در ناحیه خانقین گریختند. اعضای «کمیته دفاع ملی» هم که راه چاره‌ای جز مهاجرت نداشتند از اصفهان به این شهر آمدند. در جنگی که در نزدیک کنگاور روی دادکانت کانیتز رهبر و گرداننده اصلی ماجراهای آلمانی در ایران کشته شد (و به روایتی خودکشی کرد).

در آغاز مارس نیروهای نظامی روس کاشان را گرفتند و در ۱۹ مارس اصفهان را اشغال کردند. عملیات موفقیت آمیز نیروهای روس در ایران روش محافل حاکمه را نسبت به دول روس و انگلیس بطور اساسی تغییر داد. دولت مستوفی الممالک استعفا داد و کابینه جدیدی به ریاست شاهزاده فرمانفرما به قدرت رسید. دولت جدید با شرکت طرفداران روس و انگلیس در آخر دسامبر ۱۹۱۵ تشکیل گردید. فرمانفرما دستور اخراج همه افسران سوئدی را صادر کرد. ماژور نیسترم به جای ادوال به ریاست ژاندارمری منصوب شد. در ۱۲ ژانویه احمدشاه به طور رسمی به مارلینگک واتر اطلاع داد که به کابینه جدید اجازه داده است برای عقد قرارداد اتحاد با دول روس و انگلیس شروع به مذاکره کند. بنابراین حکومت ایران به یک وضع

بی طرفی متمایل به متفقین برگشت و مرحله «تهدید آلمان» به پایان رسید.

تهدید آلمان مدت زیادی دوام داشت، اما در مدتی اندک و با وسایلی کم بر طرف گردید. اعزام نیروهای منظم به ایران این خطر را رفع نمود. آلمان‌ها کوشیدند ایران را به عنوان متحد خود وارد جنگ کنند. البته این اقدام با توجه به اوضاع و احوال زمان ماجرائی بی معنی بود که هرگز نمی توانست به ثمر برسد.

عوامل آلمان از فعالیت ضد روسی و ضد انگلیسی دست برداشتند و به کار خودشان در میان ایلات و عشایر ادامه دادند. هر چند فعالیتشان تا پایان جنگ ادامه یافت، اما این کار غیر منظم بود و دیگر خطری در بر نداشت.

شکست عوامل آلمان به بریتانیا و روسیه امکان داد تا اقدامات جدیدی برای افزایش نفوذ خود در ایران به عمل آورند. به دنبال مذاکرات نمایندگان دول روس و انگلیس با دولت ایران در ژانویه ۱۹۱۶ معاهده‌ای منعقد گردید که بر طبق آن نیروی بریکاد قزاق که به وسیله افسران روسی کنترل میشد، می توانست تا ۱۰ هزار نفر افزایش یابد. به بریتانیا اجازه داده شد یک نیروی پلیس ۱۱ هزار نفری تحت فرماندهی افسران انگلیسی و هندی، در جنوب ایران به وجود آورد. این نیروی نظامی جدید که سپس «تفنگ داران جنوب ایران» یا (ت ج ا) نام گرفت، می بایست جانشین واحدهای منحلۀ ژاندارمری بشود. بریتانیا و روسیه تعهد کردند برای نگاهداری این نیروها ماهیانه ۲۰۰ هزار تومان به دولت ایران کمک کنند. هر دو دولت ذینفع به اجرای این

معاهده پرداختند. اما روسیه هیچ گونه کوشش اساسی برای افزایش عده نیروی بریگاد و تبدیل آن به قدرت لشکری به عمل نیاورد زیرا در آن زمان نیروهای منظم کافی در ایران داشت. از آن طرف دولت انگلیس اقدامات سریعی برای تشکیل سپاه «تفنگداران جنوب» به عمل آورد. در ماه مارس ۱۹۱۶ میسیون نظامی - سیاسی بریتانیا به ریاست ژنرال پرسی سایکس سر قنصل سابق کرمان و مولف کتاب مشهور «تاریخ ایران» وارد بندر عباس شد. این میسیون تحت رهبری عمومی وزارت امور خارجه و در مسائل نظامی زیر نظر وزارت جنگ و فرماندهی ارتش هند بود. وظیفه رسمی میسیون، بنا بر نظر سایکس، «تشکیل یک نیروی نظامی برای اعاده قانون و نظم به سود دول ایران و انگلیس» ۱۴۶ بود. ژنرال سایکس با بیست و شش افسر انگلیسی و هندی یک اسکورت بیست و شش نفری سوار و اسلحه و مهمات فراوان وارد بندر عباس شد.

میسیون بلافاصله شروع به استخدام سرباز برای تشکیل نیروی تفنگ داران جنوب کرد. در آغاز ماه مه پس از رسیدن قوای امدادی (یک گردان پیاده و یک اسکادران سوار) گروهی به سرکردگی سایکس به سوی کرمان حرکت کرد. در همین زمان سردار ظفرخان بختیاری، حاکم کرمان به شدت به طرفداری از انگلستان برخاست و واحدهای تسوگ مایروسیلر ناچار فرار کردند. بختیاریها ژاندارمها را خلع سلاح کردند و به گروه تسوگ مایر حمله بردند و یک عامل اتریشی را به نام دکتر بیاخ Biach که بعداً به انگلیسها تحویل داده شد، اسیر کردند. گروه سایکس پس از ورود به کرمان شروع به تشکیل نیروی «تجاء» کرد. انگلیسها سپس تصمیم گرفتند از راه یزد و اصفهان به شیراز بروند. ظاهراً هدف این راه پیمائی نظامی نشان دادن

قدرت نظامی بریتانیا در شهرها و نواحی بی طرف ایران که روسیه هنوز آنها را مطالبه می کرد، بود. از نظر نظامی لزومی نداشت نیروهای انگلیسی و هندی وارد اصفهان شوند زیرا از ماه مارس واحدهای قزاق سپاه باراتف در این شهر مستقر شده بودند. معذک نیروهای انگلیسی و هندی وارد اصفهان شدند و به خاطر ملاقات ارتش های «متفق» يك سری جشن ورژه ترتیب داده شد. سایکس و واحدش پس از دو ماه اقامت در اصفهان به صوب شیراز حرکت کردند. در آن زمان افگلیس ها در شیراز بانك، اداره تلکراف و قنصولگری داشتند. شیراز حتی قبل از تصفیه کرمان به وسیله دسته های نظامی قوام الملك حاکم سابق این ایالت که در اختیار او انگلیس ها اسلحه و مهمات گذاشته بودند، از چنگ عوامل آلمانی آزاد شده بود.

انگلیس ها در شیراز بسیاری از ژاندارم هائی را که از فرمان معلمین سوئدی و آلمانی سرپیچیده و ترك خدمت کرده بودند برای خدمت در نیروی تفنگ داران جنوب استخدام کردند. اما آنها نتوانستند بین شیراز و بوشهر ارتباط برقرار نمایند. تمام تلاش گروه بوشهر قوای انگلیس برای تامین عبور و مرور در طول جاده کوهستانی بوشهر - شیراز بر اثر مقاومت مسلحانه قبایل تنگستانی - شاهکتانی و برازجانی بی نتیجه ماند. اندکی بعد، در زمستان ۱۹۱۷-۱۹۱۶ نصیر دیوان رئیس قبیله کازرونی به يك واحد جدید (نیروی تفنگ داران جنوب) در کازرون حمله برد و آنرا از شهر بیرون راند. سایکس نیروهای انگلیسی - هندی به محل گسیل داشت. اما آنها کاری از پیش نبردند و از تصرف کازرون منصرف شدند. انگلیس ها برای تسلط بر نواحی مجاور بحر عمان و مرز بلوچستان دو رشته عملیات در جنوب شرقی ایران انجام دادند. در اینجا ژنرال دایر Dyer

برضد قبایل سرحدی که به خطوط مواصلاتی شرق ایران و پایگاه نظامی کویت* حمله می‌بردند، اقدام به لشکرکشی تنبیهی نمود. در ماه مه سال ۱۹۱۶ این عملیات؛ که به تفصیل در کتاب دایر تحت عنوان «مهاجمین سرحدی» شرح داده شده، با تسخیر يك دهکده مرزی به اسم خاش که مرکز ایل مرزی بود، خاتمه یافت.

در تابستان ۱۹۱۶ فوج کوچکی از نیروهای هندی به سرکردگی مائور کیس Keys در بندر گواتر پیاده شد تا به «تحریکات المان» در بلوچستان ایران خاتمه دهد. این فوج به خاش حمله کرد و از آنجا، در بهار سال ۱۹۱۷، از راه بمپور به ناحیه چاه بهار در کرانه دریای عمان برگشت. سایکس می‌نویسد که واحد نظامی کیس با مقاومت مسلحانه روبرو نشد و توانست با تمام شیوخ قبایل آن ایالت دور افتاده ارتباط برقرار کند.

فرماندهی بریتانیا حتی پس از رفع کامل تهدید خرابکاری عوامل آلمان در مناطق نفت‌خیز، به نگاهداری نیروی نظامی در ناحیه جنوب غربی خوزستان ادامه داد. در ماه مه ۱۹۱۷ يك بریگاد مختلط مرکب از دو گردان پیاده، يك هنگ سوار و چند واحد توپخانه و چند دسته امدادی در آنجا مستقر بود (۱۴۸) قوای عمده این بریگاد به نام «جبهه کارون» در اهواز موضع گرفته بودند و واحدهای کوچک در شوش و ناحیه نفت‌خیز میدان نفتون قرار داشتند. از بهار سال ۱۹۱۵ يك عمل نظامی در این «جبهه» صورت نگرفت و کار نیروهای انگلیسی فقط انجام وظایف اشغالی بود.

بنا بر این، در اواخر سال ۱۹۱۶ و آغاز سال ۱۹۱۷ انگلیسها با کمک قشون هند کنترل کامل نواحی جنوبی ایران یعنی «قلمرو نفوذ بریتانیا» و منطقه بی طرف سابق را با استثنای اصفهان، که روسها از تسلیم آن به «متفقین» خود سر باز می زدند، و ناحیه کوچک کوهستانی بین شیراز و بوشهر که قوای انگلیس در آنجا از عهده قبایلی که سر به شورش برداشته بودند، بر نمی آمدند، به دست گرفتند.

بریتانیا به منظور تحکیم فرمانروائی خود در جنوب ایران تصمیم گرفت این منطقه را به وسیله راه آهن به هند متصل کند. پس نقشه راه آهن نوشکی به زاهدان کشیده شد تا از یک طرف راه مستقیم ورود کالاهای هندی و انگلیسی به ایران باز شود و از طرف دیگر محصولات کشاورزی و مواد خام ارزان آسان تر از ایران صادر گردد.

مخصوصاً دورنمای به دست آوردن بازارهای شمال شرقی ایران که تا آن زمان منحصراً در اختیار روسیه بود، بریتانیا را به خود جلب کرد. (۱۴۹) هر چند کار ساختمان راه آهن به سرعت پیش رفت، ولی اشکالات فنی مانع از امتداد آن تا سرحد بلوچستان ایران قبل از آغاز ۱۹۱۸ گردید.

باشکست نیروهای طرفدار آلمان در ایالات مرکزی و غربی ایران، روسیه تزاری فرمانروای بلا منازع منطقه نفوذ خود گردید. اما روسیه علی رغم متفقدش بریتانیا، با ارتش ترکیه که در منطقه همدان عمل می کرد، وارد جنگ شد. در سال ۱۹۱۶ در شمال غربی ایران «جبهه ایران» تشکیل شد. این جبهه جناح چپ جبهه قفقاز را تشکیل می داد. برای نجات نیروهای انگلیسی که در کوت العماره محاصره شده بودند، فرماندهی روس بنا به درخواست بریتانیا در بهار سال ۱۹۱۶ به ژنرال باراتوف دستور

داد مجدداً به طرف غرب تعرض آغاز کند. روس‌ها در ۱۰ مه قصر شیرین را گرفتند و ترک‌ها را از خاک ایران به خانتین عقب راندند، در ماه ژوئن واحدهای سپاه روس بین‌النهرین ترکیه را تصرف کردند و ضربات مهلکی به قوای ترکیه در رود خانه دیاله وارد آوردند. هم‌زمان با این حملات واحدهای گروه وان - آذربایجان جبهه قفقاز در جهت موصل پیش رفتند و به رواندوز (۱۰۰ کیلومتری موصل) رسیدند. این واحدها با قوای ترکیه مرکب از دو لشکر پیاده ترک و دسته‌های سوار کرد، روبرو شدند.

تعرض سپاهیان روس وضع ارتش بریتانیا را در بین‌النهرین آسان کرد. زیرا قوای قابل ملاحظه‌ای از قشون ترکیه را متوجه خود نمود، اما نتوانست پادگان انگلیسی ۱۳ هزار نفری محاصره شده کوت‌ال‌عمار را که با فرمانده اش ژنرال ثانشند در ۲۹ آوریل به ارتش ترک تسلیم گردید، نجات دهد. برای بالا بردن روحیه نظامیان بریتانیا در بین‌النهرین و برقرار کردن رابطه بین ستاد های قوای انگلیس و روس، فرمانده قشون روس در آوریل ۱۹۱۶ يك اسکادران قزاق به بین‌النهرین فرستاد. این گروه كوچك قزاق به فرماندهی تاگملی از راه پشت کوه و بیابانهای غیر قابل عبور و نواحی باتلاقی زیر کنترل ترکها با زحمت زیاد وارد بین‌النهرین شد و موفقانه به ارتش بریتانیا در نزدیکی علی‌الغربی* پیوست. انگلیس‌ها می‌بایست واحدهی به پیشواز اسکادران قزاق بفرستند، اما از این کار خودداری نمودند، زیرا تصور می‌کردند این واحد روسی در جریان راه پیمائی خود از بین رفته است. اما وقتی در بامداد نهم ماه مه قزاق‌های روس را در نزدیکی علی‌الغربی

Ah. Garbi*

دیدند، هاج و واج شدند. ۱۵۰) موگویف نویسنده شوروی این حادثه مهم جبهه ایران و بین‌النهرین را به طور بسیار زنده و جالبی در کتاب خود به نام «آنسوی دجله» وصف کرده است. این کتاب بر اساس یادداشت های یکی از افراد گملی* نوشته شده. اتفاقاً سایکس «در تاریخ ایران» خود نه ذکری از تعرض قوای روس و ورود آنها به بین‌النهرین می‌کند و نه از راه‌پیمائی واحد گملی سخن به میان می‌آورد.

در واقع فقط نصف صفحه از کتاب بزرگ سایکس به عملیات نیروهای روس در ایران در پایان سال ۱۹۱۵ و آغاز سال ۱۹۱۶ اختصاص دارد. سایکس آشکارا به تحریف وقایع می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «در جاهای مختلف جاده تاریخی که بغداد را به قلب ایران مربوط می‌کند جزرومد جنگ در سال ۱۹۱۶ میلادی قابل توجه است. ابتدا موفقیت با ترکها بود که پس از عقب نشینی انگلیس‌ها از تیسفون فوراً از مرز ایران گذشته و به کرمانشاه حمله بردند. اما آنها را به حال خود باقی نگذاشتند چه در ماه مارس ارتش روس که به واسطه فتح نمایان ارز روم بسی مغرور بود پیش رفته و دشمن را تا کردند عقب راند. تقریباً در همین هنگام يك ستون دیگر روس طوایف متخاصم بختیاری را از اصفهان بیرون کرده و خطوط ارتباطیه روس و انگلیس را با هم متصل نمود ۱۵۲»**

اما در حقیقت تعرض روسها نه از مارس ۱۹۱۶ بلکه از دسامبر ۱۹۱۵ که همدان را گرفتند آغاز شد. بعد از تسخیر این شهر

Gamaly *

** این قسمت عیناً از تاریخ ایران، سایکس جلد دوم صفحه ۶۳۳ ترجمه سید محمد تقی فخر داغی گیلانی نقل شده است. (م)

کرمانشاه و کردند را در مارس ۱۹۱۶ به تصرف آوردند . بنا به درخواست فرمانده قشون انگلیس روس‌ها به حمله تعرضی خود در ماه آوریل ادامه دادند و پس از تصرف قصر شیرین وارد بین - النهرین شدند . سایکس کلمه‌ای راجع به این موضوع نمی‌نویسد در حالیکه در مقابل چند سطری به شکست نیروهای باراتف اختصاص می‌دهد. او در ۱۶ صفحه بقیه این فصل حرکت خود را در جنوب ایران که در واقع کار نمایان و برجسته‌ای در بر نداشت، شرح می‌دهد . سایکس با ذکر قدردانی لرد کریو در این فصل این نقص را جبران می‌کند . لرد نامبرده در بیست فوریه ۱۹۱۷ در مجلس لردان راجع به عملیات سایکس در جنوب ایران گفته بود: «حرکت پرس‌سی سایکس خیلی قابل ملاحظه بود و شایسته است در روایات ارتش هند در این صد سال اخیر یا بیشتر ثبت شود»^{۱۵۳}*

من در درجه اول توجه حزار را به «تاریخ ایران» سایکس جلب می‌کنم زیرا این کتاب رایج‌ترین اثر درباره تاریخ ایران در دوره جنگ جهانی اول است و ممکن است بسیاری از مردم آنرا منبع قابل اطمینانی بدانند . اما مدت درازی پیش آکاد میسین و اسیلی بار تولد Vassily Bartold در تجزیه و تحلیل انتقادی خود از کتاب سایکس تاکید کرد که این اثر از لحاظ تاریخ ایران بی‌پایه و غیر علمی است . هر چند سایکس اظهار امیدواری کرده بود که اثرش جانشین «تاریخ ایران» مالکم شود اما همانطور که واسیلی بار تولد به درستی خاطر نشان نمود اثر سایکس نتوانست چنین کاری انجام دهد.

* عیناً از صفحه ۶۳۳ تاریخ ایران سایکس ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی نقل شده است . (م)

فرمانده سپاه اعزامی روس از همان آغاز عملیات نظامی به فرمانده قشون انگلیس پیشنهاد کرد که عملیات مشترك شدیدی برای قلع و قمع نیروهای اصلی ترکیه انجام شود. رئیس ستاد روس به ژنرال ویلیامس Williams نماینده نظامی بریتانیا خاطر نشان کرد که وضع ایران و فعالیت آلمانها اقدامات مشترك روس و انگلیس را ایجاب می کند. نامبرده تاکید کرد: « عملیات ما باید هم آهنگ شوند و دارای جنبه تهاجمی باشند و برای این منظور باید نیروهای کافی وارد عمل گردند». فرمانده قوای روس بخصوص پیشنهاد کرد که حمله تعرضی مشترك نیروهای روس و انگلیس (از ناحیه اهواز- شوشتر) به کرمانشاه ترتیب داده شود. پس از اینکه این کار صورت گرفت، پیشنهاد شد حمله تعرضی متمرکزی با دو ارتش به طرف بغداد آغاز گردد. اما همانطور که ژنرال ن. کورسوم می نویسد: « این فکر فرمانده روس در عملیات بریتانیا منعکس نشد». ۱۵۴، به نظر می رسد که انگلیسها که بین النهرین را جایزه نظامی آینده خود تلقی می کردند، نمی خواستند ارتش روس را در آنجا ببینند.

فقدان هم آهنگی در عملیات ارتشهای روس و انگلیس مولود تناقضات امپریالیستی بود که به طور مخالف در جریان عملیات نظامی در صحنه ایران - بین النهرین تاثیر می گذاشت. یکی از نتایج آن اسارت گروه ژنرال تاناشند به دست تركها بود. بعد همان نتایج تلخ نصیب روسها گردید.

پس از شکست گروه تاناشند تركها توانستند قوای قابل ملاحظه ای را از این جبهه آزاد کنند (عدم توسل فرماندهی انگلیس به مانورها و اقدامات تعرضی کار تركها را آسان تر نمود) و به مقابله سپاهیان روس در ناحیه خانیقین بفرستند. تركها در آنجا موفق به ایجاد نیروئی شدند که قدرت جنگی آن دو برابر

قدرت تمام سپاه روس در ایران بود. ترك‌ها از لحاظ تعداد نفرات از پیش‌قراولان سپاه روس که در بین‌النهرین مستقر شده بودند، تفوق داشتند. قشون ترکیه دارای دوازده هزار پیاده، چهارده هزار سوار، دوهزارسپاهی مزدور و پنجاه و چهار عرابه توپ بود. (۱۵۵) در آن زمان سپاه باراتف مرکب از چهارهزار تفنگ‌دار، شش هزار شمشیرکش و دوازده عرابه توپ بود. (۱۵۶، قوای روس که به سرحدات بین‌النهرین رخنه کرده بودند در واقع پشت جبهه نیرومند و سازمان یافته‌ای نداشتند و طول ارتباطشان تقریباً هزار کیلومتر بود. در چنین شرایطی تنه‌اراه چاره فرماندهی روس تنظیم یک عقب نشینی با نقشه با حداقل تلفات بود. ژنرال باراتف از فرمانده انگلیس درخواست کمک کرد، اما او از هر گونه اقدامی در این زمینه خودداری نمود. ظاهراً انگلیس‌ها مشغول تحقیق درباره علل «افتضاح بین‌النهرین» خود بودند.

نیروهای روس جنگ‌کنان به خاور عقب نشستند. در ژوئیه ۱۹۱۶ از کرمانشاه و در اوت همان سال از همدان عقب نشینی کردند. سرانجام روس‌ها توانستند جلوی حمله ترك‌ها را نزدیک گردنه سلطان بلاغ بگیرند. (۱۵۷، تهدید مجدد ترك و آلمان موجب اضطراب و تشویش اروپائیان مقیم تهران گردید. بسیاری از آنها منتظر حمله ترك‌ها به پایتخت بودند. سایکس که شاهد این ماجرا بود چنین می‌نویسد: «تخلیه شهر در ابتدا از طرف سفارت انگلیس توصیه شد ولی بعد نظر بهتری پیدا شد و فقط زنان و بانوان قرار شد به طرف انزلی حرکت کنند که از آنجا هم بعد از چند هفته اقامت به طرف تهران مراجعت کردند.» * (۱۵۸)

* این قسمت عیناً از صفحه ۶۹۲ جلد دوم «تاریخ ایران» سایکس ترجمه آقای فخرداعی کیلانی نقل شده است (م)

فرماندهی روس نیز وضع را خطرناک می‌دانست اما ظاهراً امیدوار بود مواضع سلطان بلاغ را نگهدارد. در آن زمان روس‌ها نمی‌توانستند روی انتقال قوای امدادی قابل ملاحظه به ایران حساب کنند زیرا جنگ‌های سخت با ارتش ترکیه در خاک ترکیه همه نیروهای موجود را درگیر کرده بود و از طرف دیگر ارتش ذخیره روس در آن موقع در جبهه قفقاز بود.

در ترکیه، در نبرد ۱۹۱۶ موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای نصیب روس‌ها گردید. در آغاز سال قوای روس بندرترا بوزان و دژارض روم را تصرف کردند. در تابستان همان سال فرماندهی قشون ترکیه ارتش دوم خود را که مرکب از ده لشکر بود از داردانل به آناتولی خاوری فرستاد. فرماندهی قشون ترکیه می‌خواست برای درهم شکستن نیروهای اصلی سپاه روس با ارتش‌های دوم و سوم در نواحی اوگنوت و ارزنجان حمله متقابلی ترتیب دهد. اما هر دو ارتش ترکیه که در جبهه قفقاز عمل می‌کردند، پس از جنگ‌های سخت تابستانی، بر اثر حمله متقابل روس‌ها، تلفات سنگینی متحمل شدند و مجبور به عقب نشینی گردیدند. روس‌ها ارزنجان را گرفتند و در نتیجه عملیات جنگی سال ۱۹۱۶، تا ۲۵۰ کیلومتر در ترکیه نفوذ کردند، بدین ترتیب طول جبهه قفقاز در آخر همان سال به ۲۵۰۰ کیلومتر رسید. ترک‌ها فقط در حمله ارتش ششم بغداد خود در ایران باختری در جهت همدان موفقیت به دست آوردند. آنها هم چنین در دفع نیروهای سپاه دوم قفقاز (گروه سابق وان - آذربایجان) و عقب نشاندن آنها از رواند و زبه سرحد ایران و ترکیه توفیق یافتند. در زمستان ۱۹۱۶-۱۹۱۷ به علت سرمای سخت هیچ‌گونه عملیات جنگی قابل اهمیتی صورت نگرفت. برف سنگین و یخ‌بندان

شدید تلفات و خسارات زیادی به نیروهای ترکیه و روس وارد ساخت و هزاران تن را بیمار و هلاک کرد.

نقشه عملیاتی که ستاد ارتش روس برای بهار سال ۱۹۱۷ طرح کرده بود شامل تعرضی (به اتفاق ارتش بریتانیا) در بین النهرین بود. در دسامبر ۱۹۱۶ ارتش بریتانیا شروع به حمله کرد و در فوریه ۱۹۱۷ ارتش ششم ترکیه را در کوت العماره شکست داد و در یازدهم مارس بغداد را گرفت. در آخر این ماه جلوداران ارتش انگلیس بعقوبه* و شهر بان** را متصرف شدند و در جبل حمرین با ترکها به جنگ پرداختند.

سپاه باراتف^(۱۶۱) که وظیفه اش انجام عملیات جنگی در مناطق کوهستانی بود دو ماه بعد به تعرض پرداخت. روسها در ۲ مارس همدان و در ۱۰ مارس تمام منطقه کرمانشاه را اشغال کردند و بعد در ۲۲ مارس واحدهای سوار آنها پس از درهم شکستن مقاومت ترکها در قصبه میان طاق دشمن را از خانقین بیرون کردند. در آخر مارس جلوداران قشون روس با عقب داران ارتش ترک در رودخانه دیاله وارد جنگ شدند و کوشیدند راه عقب نشینی نیروی ترک را به قفری*** (کفری) قطع کنند. واحد قزاقی که فرماندهی روس برای ارتباط با نیروهای بریتانیا فرستاده بود، در ناحیه قزل رباط**** به آنها پیوست (۱۶۲)

بنابراین بر اثر عملیات جنگی بهار سال ۱۹۱۷ قوای روسی جناح چپ جبهه قفقاز به نیروهای عملیاتی بریتانیا در بین النهرین پیوستند. واحدهای تحلیل رفته ارتش ششم ترکیه که تحت فشار نیروهای انگلیسی و هندی ژنرال س. مود Mode

Sharaban **
Kizil Rabat ****

Bakuba *
Kifri ***

عقب نشینی می کردند و هم چنین دسته‌هایی که به وسیله نیروهای ژنرال باراتف از خاک ایران بیرون ریخته شده بودند، در موقعیت دشواری قرار گرفتند. ترک‌ها در آن هنگام نمی‌توانستند برای دست زدن به يك حمله متقابل قوای قابل ملاحظه‌ای گرد آورند و فقط اندیشه تشکیل دفاع بین‌النهرین شمالی که از نقطه نظر تامین خوار و بار تمام ارتش ترکیه در آن‌ها تولی، مورد نیاز بود، آنها را به خود مشغول می‌داشت. جناح ارتش ششم ترکیه مورد تهدید نیروهای روسی جبهه ایران بود. پس از تصرف بغداد به وسیله قشون انگلیسی در بهار سال ۱۹۱۷ و پیشرفت نیروهای انگلیس به طرف شمال و ورود واحدهای روس به بین‌النهرین، خطر مداخله نظامی آلمان - ترکیه در ایران عملاً منتفی گردید.

پیروزی‌ها و شکست‌های قوای نظامی متفقین در جنگ بر ضد نیروهای ترکیه - آلمان همیشه بطور قابل توجهی در خط مشی سیاسی و سیاست خارجی دولت ایران و شاه منعکس میشدند بنا بر این وقتی نیروهای روس بر ضد عوامل آلمان - ترکیه پیروز شدند، کابینه شاهزاده فرمانفرما در تهران به قدرت رسید که کاملاً فرمانبردار روس و انگلیس بود. این کابینه سپس جای خود را به کابینه سپهدار که فرمانبردارتر از کابینه قبلی بود، داد. انگلیس و روس موافقت سپهدار را برای ایجاد سپاه تفنگ داران جنوب تحت رهبری انگلیس‌ها در جنوب ایران و تقویت بریگاد قزاق در شمال بدست آوردند. کلنل پروزورکویچ Prozorkevich فرمانده این بریگاد به پتروگراد نوشت: « فقط کابینه سپهدار که مرکب از وزیرانی است که جرأت مخالفت با نخست وزیر خود را که به دستور دیپلوماسی ما (روس ل. م) و انگلیس عمل می‌کند، ندارند، می‌تواند با مفاد معاهدات روس - انگلیس -

ایران برای ایجاد این نیروهای پلیس موافقت نماید ،
 وقتی در تابستان ۱۹۱۶ بخت به ارتش ترکیه روی آورد و
 ترك ها شروع به راندن سپاهیان روس در امتداد جاده همدان
 کردند، چند نفر از وزارای کابینه سپهدار بلافاصله استعفادادند
 پروزور کویچ نوشت : « نخستین اخبار موفقیت ترك ها و امکان
 پیشرفت و ورود آنها به تهران برای تصفیه حساب با حکومت حاضر
 موجب استعفای این کابینه که نزد شاه محبوبیت نداشت و از حمایت
 افکار عمومی و جامعه برخوردار نبود، شد (۱۶۳) »

در ایام تعرض ترکیه وقتی که مساله تخلیه تهران و خروج
 اتباع اروپائی از این شهر تحت حمایت قوای روس مطرح گردید.
 نمایندگان روس و انگلیس به احمد شاه توصیه کردند آماده بیرون
 رفتن از پایتخت شود. شاه این توصیه را نپذیرفت و تصمیم گرفت
 در تهران بماند. این تصمیم مورد تأیید و پشتیبانی شورای عالی
 سلطنت که برای بحث در باره این مساله تشکیل شده بود، قرار
 گرفت. احمد شاه که پس از استعفای سپهدار بی دولت مانده بود ،
 چند بار برای تشکیل يك کابینه جدید اقدام کرد، اما تمام اشخاصی
 که از آنها درخواست تشکیل کابینه می شد، از قبول این ماموریت امتناع
 می کردند. علت این امر عدم ثبات وضع نظامی و سیاسی در کشور
 بود. سرانجام وثوق الدوله که روس ها به او وعده پشتیبانی داده
 بودند. اقدام به تشکیل يك کابینه جدید نمود. دیپلمات های روس
 از او طرفدار روسیه و انگلیس ها او را آلت فعل خود می شمردند.
 مشکل بتوان گفت که حق با که بود. او فایده کمی برای روسیه تزاری
 داشت و بعدا با امضای قرارداد ننگین ۹ اوت ۱۹۱۹ که ایران
 را تبدیل به مستعمره واقعی انگلیس کرد، رسوائی به بار آورد.
 بهر حال وثوق الدوله را نمی توان يك میهن پرست ایرانی
 شمرد.

و ثوق الدوله کابینه جدیدی تشکیل داد که « اعضای آن » ، همانطور که پروزو کوپچ نوشت « اگر تقریباً دوستان ما نباشند ، به هر حال ، دشمنان ما نیز نیستند » .

یکی از نشانه‌های روش دوستانه کابینه جدید نسبت به متفقین یا حداقل نسبت به بریتانیا ، شناسائی سپاه تفنگ داران جنوب به عنوان یک نیروی نظامی ملی ایران بود . و ثوق الدوله ضمن یک تلگراف رسمی از ژنرال سایکس برای اعاده « قانون و نظم » در جنوب ایران تشکر کرد .

بنابراین با توافق روسها و انگلیسها دولتی تشکیل شد که سیاست آن به نفع روسیه و بریتانیا بود .

اما در جریان جنگ ، دول بزرگ نه تنها با شاه قاجار و دولت بلکه با قبایل مختلف ایرانی (مخصوصاً ایلات و عشایر و ملیون می‌بایست معامله کنند . همانطور که قبلاً ذکر شد ترکها از قبایل کرد در جنگ بر ضد ارتش روس استفاده می‌کردند . ترکها و آلمانها می‌کوشیدند از لرها ، بختیاریها ، قشقائیها ، قبایل عرب خوزستان و دیگر طوایف جنوب ایران برای عملیات ضد روسی و انگلیسی استفاده کنند . آنها در برخی موارد در انجام این کار موفق می‌شدند . اما این امر به معنای این نیست که تمام قیامها و جنبشهای ضد انگلیسی و ضد روسی در ایران نتیجه تحریکات و تبلیغات ترکها و آلمانها بود . در بسیاری موارد این جنبشها عبارت بودند از واکنشهای طبیعی خلقهای ایران بر ضد اشغال کشورشان به وسیله مهاجمین بیگانه . البته جنبش ایلات و عشایر که ساختمان اجتماعی آنها هنوز پدر شاهی و قبیله‌ای بود بیشتر به اراده سران آنها بستگی داشت . سود و زیان شخصی و تمایل سران عشایر برای حفظ تسلط خود بر قبایل شکل دهنده اصلی روشهای آنها نسبت به ارتشهای دول متحارب

بود. من نمی‌خواهم دربارهٔ روابط متقابل بریتانیا و قبایل جنوب صحبت کنم، چه این موضوع به تفصیل در کتاب سایکس تشریح شده است. نقطه نظر من در این خصوص «اندکی» با نقطه نظر او فرق دارد و در کتاب من تحت عنوان «توسعه نفوذ بریتانیا در ایران» بیان گردیده است. من می‌خواهم توجه شما را فقط به مطالبی که روابط فرماندهی قشون روس را با سران قبایل و اهالی شمال ایران منعکس می‌کند، جلب نمایم.

ورود سپاه روس به ایران موجب افزایش طرفداران نهضت جنگل که قبل از جنگ (در سال ۱۹۱۲) تشکیل شده بود، گردید. در راس این جنبش ملی که بر ضد اسارت ایران به وسیله امپریالیسم مبارزه می‌کرد، میرزا کوچک خان فرارداشت. در پائیز سال ۱۹۱۶ جنگلی‌ها به نیروهای روس در ایالت گیلان و در طول جاده انزلی - قزوین حمله بردند. در آن زمان عوامل آلمان و ترکیه که اسلحه در اختیار جنگلی‌ها می‌گذاشتند، از نهضت جنگل استفاده می‌کردند. اما این واقعیت نباید به ما اجازه دهد که جنبش جنگل را يك ماجرای آلمانی به حساب آوریم. برعکس نهضت جنگل جنبشی ملی و ضد امپریالیستی بود. حمله به وسایل حمل و نقل نظامی موجب عملیات تلافی جویانه روس‌ها بر ضد جنگلی‌ها شد. در ژانویه ۱۹۱۶ فرمانده سپاه اعزامی روس به لشکرکشی تلافی جویانه مخصوصی به منظور قلع و قمع نیروهای نظامی اصلی کوچک خان اقدام نمود. قزاق‌ها تلفات سنگینی به جنگلی‌ها وارد کردند. اما چون آنها از حمایت و پشتیبانی اهالی محل برخوردار بودند، روس‌ها نتوانستند کاملاً آنها را شکست دهند.

اما نمونه قم نمونه دیگری است. وقتی در آخر سال ۱۹۱۵ نیروهای نظامی روس ضمن تعقیب عوامل آلمان و سرbazان

مزدور وارد قم که اقامتگاه « کمیته دفاع ملی » متمایل به آلمان بود، شدند، واقعاً مورد استقبال حکومت و ساکنان شهر قرار گرفتند. اداره تجسس سپاه اعزامی ژنرال باراتف در گزارشی نوشت: « اهالی از دیدار سر زبان روس بسیار خوشوقتند و مایلند قسمتی از قوای نظامی ما در قم مانده و صلح و آرامش آنها حفظ کنند. » در گزارش گفته می‌شد که « اشغال قم به وسیله سپاهیان روس اهالی شهر را از زیر بار مالیات سنگین خلاص کرد. در روز تصرف قم تمام ساکنان شهر می‌بایست مبلغی به کمیته دفاع ملی قم بدهند. از خزانه حرم مقدس نیز مبلغی اخذ می‌شد. در چنین شرایطی، پس از تصرف شهر، روحانیون کاملاً در کنار ما قرار گرفتند و تبلیغات آلمان‌ها و ترک‌ها در کاشان و سلطان‌آباد به نتیجه نرسید^{۱۶۴} ». «

به موجب همین گزارش عوامل ترکیه و آلمان از قبایل مختلف که استفاده می‌کردند. واحدهای کرد در ناحیه بیجار متمرکز شده بودند تا از آنجا به منطقه خمسه و مرکز آن شهر زنجان حمله کنند. دولت مرکزی به حاکم زنجان و امیر افشار دستور داد به اتفاق قزاق‌های ایرانی و نظامیان روس بر ضد آلمان‌ها، ترک‌ها و کردها اقدام کنند. در این وضع امیر افشار قراردادی با فرمانده قشون روس امضاء کرد که به موجب آن امیر وعده داده بود که اگر نظامیان روس از ورود به منطقه خمسه خودداری کنند، او سیاست دوستانه خود را نسبت به روسیه حفظ نماید. با این شرط روس‌ها تمام مسائل مربوط به این ناحیه را به داوری امیر افشار محول کردند. یکی از دلایل روش دوستانه‌ای که امیر نسبت به روس‌ها اتخاذ کرده بود، ظاهراً وعده انتصاب او به عنوان حاکم زنجان بود. در اوت ۱۹۱۶ وقتی نیروهای ترکیه به همدان حمله کردند، فرمانده روس گروهی از سربازان خود

را به زنجان فرستاد. امیر افشار از ترس ورود تركها به شهر نامه تملق آمیزی برای آنها فرستاد و در نامه دیگر خود به باراتف عقب نشینی قشون روس را از زنجان بر طبق قرار داد خواستار گردید. دد پاسخ، باراتف به امیر نوشت:

« راجع به قرارداد با من که قشون روس نباید وارد خاک خمه شوند، شما در واقع این را از من خواستید و من هم موافقت کردم، به شرطی که شما اجازه ندهید دشمنان ما وارد منطقه خمه شوند. معذلك شما به تركها اجازه دادید به منطقه شما تجاوز کنند، و نسبت به آنها ابراز دوستی کردید. در مورد بی طرفی ایران باید بدانید که بی طرفی سیاست ضعف است، اما شما امیر توانائید و تصمیم گرفتید بی طرفی را ترك کنید. نامه ای از شما دارم که در آن به من اطلاع می دهید که حاضرید ۵۰۰ سوار در اختیار من بگذارید، و همانطور که می دانید انتصاب شما به عنوان حاکم زنجان مشروط به اینست که سواران را در اختیار من بگذارید و به دشمنان ما اجازه ندهید وارد منطقه خمه شوند...»

باراتف نامه خود را چنین خاتمه می دهد. «رفتار شما باید اینطور باشد: چون شما نمی خواهید و نمی توانید بر ضد دشمنان ما عمل کنید، طلب می کنم بی طرفی کامل را رعایت نمائید. سربازان من باید بدانند با چه کسانی سروکار دارند»^{۱۶۵}

روابط روسها با امیر افشار خیلی خوب خصوصیت بی طرفی رادریك مقیاس ایالتی که ضمناً شبیه بی طرفی دولت مرکزی بود، نشان می دهد. این روابط هم چنین نشان می دهد که گرایش سیاسی خانهای ایرانی برخی اوقات، بر اساس منافع شخصی آنها قرار داشت. در ضمن، نامه باراتف مثال زنده ای است از روش سودجویانه ای که فرماندهی روس نسبت به مسائل داخلی

ایران و روابط با حکومت این کشور اتحاد می نمود. روابط روسیه با قبایل لر در آن زمان قابل توجه است. در پایان سال ۱۹۱۵ آلمان ها و ترک ها کوشیدند پشتیبانی امواج متعدد مسلح لر را جلب کنند و آنها را زیر فرماندهی شاهزاده نظام السلطنه حاکم لرستان قرار دهند. اما لر ها در برابر حمله و تعرض روس ها مقاومت مسلحانه نکردند، و فرمانده ایرانی آنها نظام السلطنه به بغداد فرار کرد.

در ماه ژوئن ۱۹۱۶ رئیس فوج بروجرد قشون روس و مامور سیاسی سپاه اعزامی گزارش مخصوصی درباره اوضاع لرستان به شرح زیر به ژنرال باراتف تسلیم کرد:

«در مدت اقامت در بروجرد موفق شدیم خان های متمرّد و یاغی لر را به طرف خود جلب کنیم تا آن حد که آنها از هیچ کوششی برای اعاده نظم و آرامش در منطقه ای که آشفتگی و راهزنی در آن امر عادی و پدیده ای روزمره بود، دریغ نکردند. آنچه، ایرانی ها، علی رغم تمام کوشش ها و تلاش های خود، سال ها نتوانستند انجام دهند، ما در عرض چند ماه انجام دادیم. دولت ایران باید از ما تشکر کند و فقط از ما تشکر کند که نظم را در اینجا برقرار کردیم. خان های لر آشکارا اظهار می دارند که آنها تنها به خاطر احساسات دوستی و همراهی نسبت به روس هائی که به اینجا آمده اند، نظم و امنیت را حفظ می کنند... ضمناً خانها خصومت خود را با دولت ایران که مکرراً آنها را رنجانده است، پنهان نمی کنند.» (۱۶۶)

در پیام دستجمعی خان های لر به ژنرال باراتف می خوانیم، «ما امضاء کنندگان زیر مفتخراً به عرض آن جناب می رسانیم که حاضریم تمام دستورات شما را اجرا کنیم و در آینده نظم و صلح و امنیت جاده ها را در منطقه خود نگاهداریم.

اگر قشون امپراطوری به خدمت ما نیازی داشته باشد حاضریم هر چه از دستمان برای این منظور بر آید کوتاهی نکنیم.»

بعد ، در نامه گفته می‌شد که لرها عمداً تمام روابط خود را با دولت مرکزی قطع کرده‌اند و استقرار نظم و آرامش در لرستان نتیجه احترام لرها به سپاهیان روس و دوستی با آنهاست. «ما از قنصل امپراطوری خواستیم به جناب عالی اطلاع دهد که چگونه دولت ایران ظالمانه با ما رفتار می‌کند. ما از آن جناب می‌خواهیم، به ما چاکرانتان ، کمک و همراهی کنید تا حقوقمان را حفظ نمائیم * (۱۶۷)»

خصومت خان‌های لر با دولت ایران ناشی از این امر بود که دولت مرکزی آنها را از مزایا و حقوق نگاهداری جاده‌ها و استقرار نظم در لرستان محروم کرده بود. حکامی که به لرستان اعزام می‌شدند این وظایف را به قشون ایران که رفتار دشمنی اهالی را بر می‌انگیخت محول می‌کردند. رکن الدوله حاکم جدید بروجرد، خوزستان و لرستان که بجای نظام السلطنه (که به پیش ترک‌ها گریخته بود،) فرستاده شده بود، دستور داشت با لرها مثل سابق رفتار کند. به علاوه دولت مصمم بود حساب‌های خود را با لرها با استفاده از اقامت نظامیان روس در لرستان تصفیه کند. رکن الدوله محرمانه به فرمانده روس اطلاع داد که نخست وزیر به وی دستور تلگرافی داده است که با استفاده از فرصت اقامت قنصل روس در بروجرد و کمک سربازان روس به یک لشکر کشی تنبیهی بر ضد لرها اقدام کند.

* هفت خان لر این نامه را امضا کرده بودند: علی مردان خان امیر مفخم ، غلامعلی خان سردار اشرف ، شیخ علی خان سردار عشایر و دیگران .

باید تأکید نمود که صلح و آرامش در لرستان در واقع در نتیجه وفاداری لرها به قوای روس دوباره برقرار گردید و نه بر اثر عملیات سربازان روس. (در آن زمان در بروجرد و نهاوند فقط ۲/۵ سوتنیای قزاق مستقر بودند) . بنابراین اقدامات نادرست حکومت ایران ممکن بود منجر به نتایج وخیمی برای خود حکومت و عقب سپاه اعزامی روس گردد .

باتوجه به موقعیت نظامی لرستان و سیاست دولت ایران نسبت به لرها که مطلقاً نادرست بود، رئیس فوج بروجرد و مأمور سیاسی سپاه اعزامی اقدامات زیر را در گزارش خود توصیه نمود :

« باید ایرانی‌ها را مجبور کنم از نقشه خود خواهانه و خطرناک استفاده از قوای روس برای تصفیه حساب با لرها صرف نظر کنند و ازدولت ایران بخواهیم امتیازات قدیم لرها را برای حفظ نظم در لرستان و نگهداری جاده‌های تجارتي بلافاصله به آنها بازگردانند ، در نتیجه این امر می‌توان: الف) لرها را آرام نمود ب) خصومت حکومت مرکزی و قبایل را نسبت به یکدیگر رفع و بین آنها روابط عادی برقرار کرد .» گزارش ادامه می‌دهد .

« پیش از نصف این دو هدف با استقرار مناسبات دوستانه بین لرها و سپاهیان امپراطوری تحقق یافته است . شك نیست كه يك حکومت ایرانی دوست روسیه قادر خواهد بود در این جهت عمل کند .» (۱۶۸)

این اسناد گواهی است بر تمایل نمایندگان سیاسی و نظامی روس در ایران - برای تأمین منافع کشورشان - به عادی کردن وضع سیاسی داخلی کشور. ضمناً این اسناد کوتاه نظری سیاست داخلی دولت شاه قاجار و پیچیدگی روابط متقابل دولت مرکزی و مردم ایالت دور از مرکز را نشان می‌دهد .

پیروزی قوای روس و انگلیس در جنگ با ترکیه در جبهه‌های

بین‌النهرین و قفقاز و ایران در آغاز ۱۹۱۷ تقریباً به طور کامل عامل نفوذ آلمان و ترکیه را (در مناسبات روس و انگلیس با قبایل ایران) بر طرف نمود ، با استثنای موقعی که «تهدید» ناچیز و کم اهمیت ترکیه در آذربایجان ایران موقتاً در تابستان ۱۹۱۸ دوباره ابراز وجود کرد.



پس از تعرض موفقیت آمیز سربازان روس در تابستان ۱۹۱۷ جنگ جهانی اول در ایران خاتمه یافت و به بین‌النهرین منتقل گردید ، در حالیکه اشغال نظامی ایران همچنان ادامه داشت . سربازان روسیه تزاری و بریتانیا که در آغاز جنگ به ایران آمده بودند ، ظاهراً قصد نداشتند کشور را ترک کنند .

در بهار سال ۱۹۱۷ انقلاب بورژوازی روس دولت مستبد تزاری را در روسیه واژگون کرد . افکار عمومی ایران از خبر انقلاب روس بسیار خرسند گردید زیرا بسیاری از مردم ایران امید داشتند که انقلاب در سیاست خارجی روس تغییرات اساسی به وجود آورد. در این روزهای امیدبخش کاردار سفارت روس از تهران گزارش داد که : « تمام شهر در باره استفاده از اوضاع سخن می گوید. عده زیادی از مردم در خصوص فراخواندن اسحق خان (سفیر ایران در روسیه - ل.م.) و لزوم تقاضای تخلیه ایران از قشون روس و اعزام يك هیئت نمایندگان به پتروگراد برای استقرار مناسبات با حکومت جدید بحث می کنند. (۱۶۹) »

در تهران مبارزه برای تشکیل مجلسی که بوسیله قوای نظامی روس و انگلیس پراکنده شده بود ، آغاز گردید و استعفای کابینه انگلوفیل و ثوق الدوله طلب شد. ملیون و دموکرات های ایران که از مدت ها پیش بر ضد روس و انگلیس می جنگیدند ، به

طرف پایتخت سرازیر شدند. در ماه مارس ۱۹۱۷ گروهی از سیاستمداران يك سازمان انقلابی مخفی به اسم «کمیته مجازات» تشکیل دادند.

در اس این کمیته ابوالفتح زاده افسر سابق بریگاد قزاق شاه ویکی از شرکت کنندگان انقلاب ایران قرار داشت. این کمیته اقدام به ترور مرتجعین ایران و سیاستمداران طرفدار استعمار و امپریالیسم نمود. چون در آن زمان ایرانیان امیدوار بودند که روسیه پس از انقلاب از سیاست استعماری تزاری دست بردارد، بنا بر این تمام فعالیت عناصر دموکرات و انقلابی در مجرای مبارزه با روس و انگلیس و کابینه انگلوفیل و ثوق الدوله افتاد. اما انقلاب فوریه (مارس) این امیدهای آزادیخواهان ایران (وروس) را بر نیاورد و حکومت موقت بورژوازی روس در سیاست خارجی به همان راه و رسم حکومت تزاری چسبید. پاول میلیوکف Milyukov طی يك تلگراف محرمانه دستورات ریس را کار دار روس داد: «ما باید به حکومت شاه اطلاع دهیم که روسیه مانند گذشته با بریتانیا در امور ایران همکاری نخواهد نمود و سیاست روسیه تغییر نخواهد کرد.» میلیوکف افزود: «اما شما باید توجه داشته باشید که ما نمی توانیم در رژیم جدید خود آشکارا با تمایلات آزادیخواهان در ایران مخالفت کنیم. بنا بر این بهتر است سفیر انگلیس در این نوع مسائل پیشقدم شود و ما در خفا ار او پشتیبانی نمائیم.» دو ماه بعد ترشنکو Treshenko وزیر امور خارجه جدید که جانشین میلیوکف شده بود، به تهران تلگراف کرد: «خط مشی عمومی سیاست ما در تهران، همانطور که سلف من خاطر نشان نمود، مانند گذشته بر اساس همکاری کامل با بریتانیا قرارداد.»

حکومت موقت قصد نداشت ارتش روس را از ایران فرا

خواند و می‌خواست در اینجا (و در جبهه‌های دیگر) تا پیروزی نهائی بجنگد.

معدالك در برخی از بررسی‌ها آمریکائی این دوره ذکر شده است که در ژوئیه ۱۹۱۷ حکومت کرنسکی Kerensky دستور دارد قوای نظامی روس ایران را تخلیه کنند. مثلاً ن. س فاطمی می‌نویسد: «حکومت موقت کادت (کابینه میلیو کف- لوف*) می‌خواست سیاست عمومی تزاری روسیه را به استثنای جنبه‌های تهاجمی شدید آن ادامه دهد اما حکومت کادت به زودی جای خود را به رژیم کرنسکی سوسیالیست داد که اولین اقدام آن رد تمام طرح‌های امپریالیستی بخصوص در مورد ایران بود. در ژوئیه ۱۹۱۷ حکومت کرنسکی به باراتف فرمانده سپاه روس دستور داد پیشروی قشون خود را در خاک ایران متوقف کند، و خروج قوای نظامی روس را از خاک ایران در آینده نزدیک اعلام نمود.» (۱۷۱)

همین تفسیر کلمه به کلمه در «تاریخ ایران جدید» تالیف آقای ج. م. اپتون Upton دیده می‌شود: «در سال ۱۹۱۷ کرنسکی به قوای نظامی روس دستور داد هر چه زودتر خاک ایران را تخلیه کنند...» (۱۷۲) آقای اپتون از خوانندگان می‌خواهد به کتاب فاطمی مراجعه کنند و فاطمی هم به «شوروی‌ها در مسائل جهانی» ۱۷۳ اثر لوئیس فیشر اشاره می‌کند. اما من از این می‌ترسم که لوئیس فیشر نتواند به منابع قابل اطمینانی اشاره کند چه این نظر بر خلاف واقع است. حکومت کرنسکی هرگز دستور تخلیه ایران را از قشون روس صادر نکرد. برعکس در تابستان ۱۹۱۷ واحدهای امدادی جدیدی وارد ایران شدند و شماره سربازان سپاه باراتف به ۷۵ هزار نفر رسید. در ماه ژوئن سربازان روس برای تسخیر موصل، سلیمانیه و کرکوک شروع به تعرض کردند ولی به علت بدی

Milyukof-Lvof Cabinet*

بدی هوا و کمی ذخیره خواروبار این تعرض متوقف گردید. در پائیز فرمانده قشون انگلیس پیشنهاد کرد که دوازده متفق اقدام به يك حمله تعرضی مشترك جدید کنند و آمادگی بریتانیا را را برای رساندن خواروبار و علیق به چهارده هزار سرباز پیاده و سوار در بین النهرین اعلام نمود. فرمانده روس با توجه به اشکالات داخلی تقاضا کرد حمله تعرضی مشترك به بهار سال آینده موکول شود و کمک نظامی موثر خود را به متفقش منحصر به اعزام يك گروه پارتیزان قزاق به رهبری بیچراکف Bicherakov نمود. در ماه دسامبر بیچراکف به مندلی رسید و خود را در اختیار ژنرال مارشال فرمانده نیروی بریتانیا گذاشت. و در ژانویه ۱۹۱۸ افراد واحد او دوش به دوش سربازان انگلیسی در منطقه جبل حمرین جنگیدند.

حوادث بعدی ایران و جبهه جنگ ایران تحت تأثیر نیرومند انقلاب اکتبر روس توسعه یافت، فرمان دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه قطع جنگ قوای نظامی روس را در ایران نوید داد. حکومت شوروی در «پیام به همه مسلمانان شوروی و شرق» که در سوم دسامبر صادر شد، رسماً از تمام میراث روسیه تزاری و سیاست‌های امپریالیستی آن در ایران چشم پوشید.

پیام اعلام کرد که قرارداد تقسیم ایران (قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ل.م.) باطل است و قوای روس به محض خاتمه عملیات نظامی از ایران خارج خواهند شد و حق ایرانیان برای تعیین آزادانه سرنوشت خودشان تضمین خواهد گردید،^{۱۷۵}

بر طبق قرارداد صلحی که بین روسیه و دسته بندی آلمان و ترکیه در برست لیٹوسک منعقد شد، مقرر گردید ایران از نیروهای روس و ترکیه تخلیه شود. در ۱۹ دسامبر کمیساریای امور خارجه خلق به اسدخان کاردار سفارت ایران در پتروگراد پیشنهاد کرد

مذاکره برای تخلیه از قشون روس آغاز گردد. (۱۷۶) در اول ژانویه ۱۹۱۸ موافقت دولت ایران رسید و در پنجم ژانویه روزنامه‌ها برنامه تخلیه ایران را از قشون روس منتشر کردند، دولت شوروی آمادگی خود را برای خروج فوری واحدهائی که «از نقطه نظر نظامی دارای هیچگونه اهمیتی نیستند و به عنوان وسیله‌ای برای اشغال ایران به کار رفته‌اند»، اعلام نمود. در این یادداشت کمیساریای امور خارجه احضار معلمین روسی بریگاد قزاق شاه را از ایران امری ضروری شمرد. یادداشت تاکید نمود: «به منظور رفع ظلم و ستمی که دولت های تزاری و بوژوازی روسیه به مردم ایران تحمیل کردند باید هر چه زودتر این کار انجام شود.» (۱۷۷) اما دولت شوروی در هنگام اجرای این برنامه با اشکالات زیادی روبرو شد. فرمانده سپاه روس در ایران وهم چنین فرمانده جبهه قفقاز در تفلیس از اجرای دستورات حکومت شوروی سرباز زدند. آنها با حکومت ضد انقلابی ماوراء قفقاز که دولت مرکزی شوروی را به رسمیت نمی شناخت همکاری می کردند. سفارت روسیه در تهران نیز دولت انقلابی جدید روسیه را به رسمیت نمی شناخت. مغذالك انقلاب پشتیبانان محکمی در میان واحدهای ارتش روسیه در جبهه ایران پیدا کرد، و در آخر سال ۱۹۱۷ نفوذ قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. «کمیته‌های سربازان» که پس از انقلاب فوریه به وجود آورده بودند فعالیت خود را توسعه دادند. «کمیته‌های انقلابی ارتش» تشکیل شدند. اوضاع برای فعالیت آنها بسیار مناسب بود. سربازان روس از جنگ بی‌ثمر خسته شده بودند و می خواستند هر چه زودتر به کشورشان برگردند. تقاضاهای زیادی از طرف «کمیته سربازان» برای بازگشت ارتش به روسیه به ستاد سپاه اعزامی رسید. هر روز سیل نامه‌ها نیرومندتر و لحن آنها قاطع‌تر می‌شد. توسعه نارضائی سیاسی در میان سربازان

جبهه ، ژنرال باراتف را واداشت به تفلیس تلگراف کند که اگر سرفرمانده فرمان بازگشت ارتش را صادر نکند ، این امر خود بخود انجام خواهد شد. در نتیجه ستاد جبهه قفقاز دستور بازگشت سپاه روس را از ایران صادر نمود .

بازگشت ارتش در وضع مخصوصی انجام شد ، این کار همزمان زیر هدایت دو کمیته مخالف ، « کمیته مخصوص ستاد سپاه » که دولت شوروی را به رسمیت نمی شناخت و « کمیته انقلابی ارتش » در قزوین و انزلی متشکل از بلشویک ها و سوسیالیست های انقلابی که از دستورات حکومت شوروی مسکو پیروی می کرد ، انجام می شد ، پرچم های سرخ بالای سر سربازانی که خاک ایران را ترک می کردند، در اهتزاز بود. اهالی ایالات شمالی کشور که پیش از این بر ضد ارتش روسیه اسلحه به دست گرفته و جنگیده بودند، رفتارشان را تغییر داده، و با سربازان روس مناسبات دوستانه برقرار کردند.

تخلیه ایران از واحدها اصلی روس در آخرمارس ۱۹۱۸ خاتمه یافت. فقط ملزومات نظامی در کشور باقی ماند که آنهم در طی ماههای تابستان همان سال به وسیله « کمیته انقلابی ارتش » از راه انزلی به باکو فرستاده شد. اما به اصطلاح ما روسها « زمین خدا از حجت خالی نمی ماند ». ارتش روس شمال ایران را تخلیه کرد ولی قشون اشغالگر بریتانیا جای آنرا اشغال نمود. تخلیه شمال ایران از ارتش روس برای بریتانیا فرصتی را که مدتها بود برای تسلط نفوذ خود در آن قسمت آرزو می کرد ، پیش آورد .

با توجه به تخلیه احتمالی ایران از قشون روس ، سرچارلز مارلینگک سفیر بریتانیا در تهران در نیمه دسامبر ۱۹۱۷ پیشنهاد کرد که ژنرال مارشال « دفاع » جاده خانقین - همدان را سازمان

دهد. در همان وقت ، رئیس ستاد ارتش بریتانیا نقشه تشکیل ارتش های گرجی و ارمنی و اعزام گروهی از افسران انگلیسی را از راه بغداد و ایران به مارا قفقاز به ژنرال مارشال اطلاع داد (۱۷۸) او اول میخواست میسیون ژنرال « دنسترویل » را به ماوراء قفقاز بفرستد . هدف های این میسیون همانطور که فعالیتش نشان داده است فقط منحصر به دفاع ایران و ماوراء قفقاز در مقابل ترکها نبود . اینست آنچه میشل لارشه مورخ فرانسوی درباره اعمال و مقاصد انگلیس در این زمان می نویسد :

« بریتانیا ماموریت داشت که بر ضد ترکها و بلشویکها در ماوراء قفقاز، منطقه مجاور بحر خزر، بجنگد ، دولت انگلیس خیلی به این منطقه علاقه داشت زیرا با تسخیر آن متصرفاتش را در بین النهرین از طرف شمال و شرق تکمیل می کرد و نفت با کورا متصرف می شد و منطقه امن وسیعی بر گرد امپراطوری هند در آسیا به وجود می آورد. » (۱۷۹)

مقصود لارشه از « ماموریت » عهدنامه دسامبر ۱۹۱۷ انگلیس و فرانسه است که به موجب آن مناطق عمل متفقین در خاک روسیه ، با دادن کمک به نیروهای ضد انقلاب ، محدود شده بود. (۱۸۰)

همانطور که دیده ایم لارشه نه تنها درباره تهدید آلمان بلکه در خصوص دفاع متصرفات بریتانیا در بین النهرین ، بسط امپراطوری استعماری و به دست آوردن نفت با کوسخن می گوید. جالب اینست که وقتی ژنرال مارشال سرفرمانده ارتش انگلیس در بین النهرین که ظاهراً وضع نظامی این منطقه را خوب میدانست از اعزام یک میسیون نظامی بریتانیائی از راه ایران به ماوراء قفقاز اطلاع یافت ، بسیار متعجب شد و اظهار داشت که از نقطه نظر نظامی وارد آوردن ضربه به ارتش ترکیه در بین النهرین بسیار

مناسب‌تر از درگیری بانبروهای آن در ناحیه قفقاز می‌باشد. نقشه چالزمارلینگ و دنسترویل مورد پشتیبانی کمیته شرق بود و آنها در اجرای آن پافشاری میکردند، و ژنرال مارشال سرانجام دستورات مستقیمی برای اجرای این نقشه که به عقیده‌اش اقدامی جنون‌آمیز بود دریافت نمود. (۱۸۱)

ژنرال مارشال دستور داشت با واحدهای ارتش بین‌النهرین از عملیات گروه دنسترویل در ایران و ماوراء قفقاز پشتیبانی کند. دنسترویل در فوریه ۱۹۱۸ کوشید با پیش‌قراولان گروه خود در ماوراء قفقاز رخنه کند ولی در انزلی مورد بازرسی کمیته انقلابی ارتش قرار گرفت و ناچار به همدان برگشت و بقیه زمستان و بهار ۱۹۱۷ را در آنجا گذراند.

از همان آغاز سال ۱۹۱۸ واحدهای منظم انگلیسی و هندی گروه بین‌النهرین به شمال غربی ایران سرانزیر شدند. در آغاز ژانویه یک گروه انگلیسی به سرکردگی سرهنگ ماتیسوس Matthews به طرف این منطقه حرکت کرد.

ستونی به فرماندهی یک سرهنگ دوم بریکاد از ناحیه گردنه پاتاق گذشت و وارد منطقه قصر شیرین شد. انگلیس‌ها کوشیدند از تماس با واحدهای روس اجتناب کنند و با فاصله زیادی از آنها به طرف شرق پیش روند. گروه بیچراکف که به خدمت انگلیس‌ها درآمده بود و با ژنرال دنسترویل برای عملیات جنگی آینده در ایران و ماوراء قفقاز قرارداد مخصوصی بسته بود، یک نوع سپر بین‌دو ارتش محسوب می‌شد. در ماه مارس قشون انگلیس به فرمان ربرت‌سان Robertson رئیس ستاد بریتانیا کنترل‌جاده قصر شیرین- کرمانشاه را به دست گرفت. در کرمانشاه واحدهای سی‌وششمین بریکاد پیاده ژنرال تامسون مستقر بودند (۱۸۲). همدان کم‌کم تبدیل به محل تمرکز قوای گروه دنسترویل یا به اصطلاح

نیروی دنستر گردید .

تقریباً در همین زمان بریتانیا شمال شرقی ایران را اشغال کرد. در فوریه نیروهای قزاق روسیه خراسان را تخلیه کردند و پیشروی قوای انگلیسی (خط خاوری ایران) به شمال شروع شد. در سوم مارس بریتانیا مشهد را اشغال کرد. اشغال خراسان نه فقط به خاطر کنترل این ناحیه از ایران و ممانعت و جلوگیری از خطر افسانه‌ای تجاوز ترکیه و آلمان به هند، بلکه به منظور سازمان دادن یک مداخله مسلحانه بر ضد روسیه شوروی در ماوراء قفقاز انجام گرفت. در رأس میسیون انگلیس در شمال شرقی ایران ژنرال مالسون Malleon قرار داشت. بنا بر نظر سایکس «هدف گروه مالسون بازداشتن بلشویک‌ها از تسلط بر بخش غربی جاده آسیای مرکزی و بندر کراسنودسک Krasnovdsk بود». من فکر نمی‌کنم که این بار ژنرال سایکس اشتباه کرده باشد، ژنرال دنسترویل که همین عقیده را داشت، نوشت که «یک قشون نیرومند بلشویک که گروهی به فرماندهی ژنرال مالسون به مقابله آن فرستاده شده بود در نزدیک مرو مشغول پیکار بود» (۱۸۴)

در بهار سال ۱۹۱۸ قوای انگلیس کنترل نواحی شرقی ایران را از بحر عمان تا مرز ایران و روس در دست داشتند.

بریتانیا پس از اشغال ایران، در ۱۲ مارس یادداشتی به دولت ایران فرستاد که در آن گفته می‌شد که نیروهای انگلیسی تا پایان جنگ «از مرزهای آذربایجان دفاع خواهند کرد». این سند طبق معمول، تضمین و وعده‌هایی در خصوص رعایت حق حاکمیت و استقلال ایران بود. بریتانیا در ازای وعده رعایت استقلال ایران و کمک مالی و الگای قرارداد ۱۹۰۷ - که منقضی شده بود - از دولت ایران خواست سیاست دوستانه‌ای نسبت به او تعقیب کند. مخصوصاً، ایران می‌بایست تفنگ‌داران جنوب را رسماً به رسمیت بشناسد (۱۸۵).

این یادداشت خشم و نفرت تمام عناصر مترقی مردم ایران را برانگیخت. کمیته جنگلی «اتحاد اسلام» طی تلگرافی از دولت خواست به اشغال خاک ایران به وسیله بریتانیا خاتمه دهد. در تلگراف گفته می‌شد: «در شورای وزیران باید اقدامات شدیدی بر ضد اشغال ایران معمول دارد در غیر این صورت کمیته «اتحاد اسلام» خود دست به اقدامات مؤثری خواهد زد» (۱۸۶)

دولت مستوفی الممالک از انجام تقاضاهای بریتانیا امتناع کرد و در یک یادداشت جوابیه اعلام کرد که «تفنگ داران جنوب ایران» یک نیروی خارجی است و استقلال و تمامیت کشور تهدید میکند و اظهار امیدواری کرد که بریتانیا مانع تحقق اصلاحاتی که برای ایران ضروری است، نشود. (۱۸۷)

کابینه مستوفی الممالک مدت زیادی دوام نکرد و در ۲۰ مارس زیر فشار دیپلوماسی بریتانیا مجبور به استعفا گردید. اما کابینه جدید هم که به وسیله صمصام السلطنه ناسیونالیست تشکیل شده بود، نمی‌خواست به بریتانیا امتیاز بدهد.

دولت صمصام اقدامات دیگری کرد که بریتانیا از آنها نفرت داشت (کوشش برای لغو رژیم کاپیتولاسیون؛ آزادی رهبران کمیته مجازات که به دستور کابینه وثوق الدوله توقیف شده بودند و غیره). مارلینگ تقاضای اعزام نیروی اضافی نمود تا «دولت ایران را کاملاً زیر فشار بگذارد». سرانجام با دسایس و تحریکات بریتانیا و پیروان سیاسی او دولت سرکش «نخست وزیر بختیاری» مجبور به استعفا شد. در هفتم ماه اوت وثوق الدوله دوباره به قدرت رسید. بریتانیا می‌توانست در حل مسائل داخلی ایران روی او حساب کند. عمر کابینه وثوق الدوله نسبت به عمر کابینه های زمان جنگ ایران زیاد طول کشید این امر معلول ثبات ناشی از اشغال ایران به وسیله ارتش بریتانیا بود.

در این زمان بریتانیا کار اشغال تمام شمال ایران را به استثنای آذربایجان تمام کرد و از آنجا شروع به مداخله مسلحانه در ماوراء قفقاز، دریای خزر و ترکستان نمود. در ماه ژوئن نیروی دنسترویل به کمک واحدهای قزاق بیچراکف نیروی کوچک خان را نزدیک منجیل شکست داد و موقعیتش را در رشت مرکز ایالت گیلان محکم کرد. آنگاه ارتش انگلیس، پس از سقوط حکومت شوروی در باکو، تمام اعضای « کمیته انقلابی ارتش » را در انزلی دستگیر کرد و فرمانروای بلامنازع این بندر گردید. در آغاز اوت سربازان « نیروی دنستر » در باکو پیاده شدند که از آنجا یکماه و نیم بعد یعنی در نیمه سپتامبر به علت در خطر افتادن شهر به دست ترکها با عجله به انزلی عقب نشستند. بعد « نیروی دنستر » منحل شد و نیروی جدیدی، وارد ایران گردید. این نیروی جدید « نورپرفورس* » (نیروی شمال ایران) بود که تحت فرماندهی ژنرال تامسون قرار داشت.

« نورپرفورس یک قشون ضربتی نیرومند متشکل از واحدهای زبده انگلیسی و هندی بود که مأموریت داشت بر ضد روسیه شوروی بجنگد: سی و نهمین بریگاد پیاده بریتانیا (که از باکو برگشته بود)، سی و ششمین بریگاد پیاده هند و انگلیس، بریگاد زره پوش کرافورد، سیزدهمین بریگاد توپخانه صحرائی، و واحدهای توپخانه کوهستانی، چهاردهمین هنگ هوسار Hossar واحدهای مهندس و ۱۵۰ فروند هواپیما در انتظار تجاوز جدیدی به خاک ماوراء قفقاز، وظایف نیروهای اشغالی را در ایران انجام می دادند. واحدهای اصلی « نورپرفورس » در انزلی و قزوین، قرارگاه ستاد گروه تامسون موضع گرفته بودند. نیروهای مدافع « خط ارتباطی » در طول

Norperforce *

کتابخانه ج نجفی

ایران در جنگ جهانی اول
جاده قزوین خزنقین مستقر بودند این تون از دو گردان پیاده
هندی (بیست و ششمین و شصت و دومین پنجابی) یک واحد سوار و
واحدهای مهندس تشکیل می شد.

در آن زمان بریتانیا نیروی نسبتاً کمی در شمال شرقی ایران
داشت. در ماه اوت میسیون مالسون یا به اصطلاح « مالمیس » که
مرکب از یک گردان پیاده هندی و یک هنگ سوار (نوزدهمین
و بیست و هشتمین سواره نظام پنجابی) بود ، بر ضد قوای نظامی
حکومت شوروی ترکستان در ناحیه مرو وارد جنگ شد . ستاد
مالسون از مشهد به عشق آباد مرکز حکومت ضد انقلابی ماوراء
قفقاز منتقل شد. سربازان انگلیسی کنترل راه آهن ماوراء خزر
و بندر کراسنودسک را به دست گرفتند . ژنرال دنسترویل یک
واحد سرباز انگلیسی به سرکردگی سرهنگ دوم باتین ازانزلی
به کراسنودسک فرستاد. مشهد تبدیل به پایگاه گروه مداخله گر
مالسون شده بود . این گروه به نوبه خود با پایگاه پشت جبهه
ارتش در هند غربی (کوئته) به وسیله یک خط ارتباطی که تحت
حفاظت واحدهای ارتش هند و سربازان محلی بود ارتباط داشت.
واحدهای مستقر در این ناحیه ایران بیشتر برای جاده سازی
مورد استفاده قرار می گرفتند .

بنا بر اظهارات رسمی مقامات انگلیسی تمام سربازان هندی
و انگلیسی فقط برای یک منظور - پر کردن خلاء حاصله از خروج
قوای روس از ایران و جلوگیری از تهاجم آلمان ها و ترکها از راه
ایران و دیگر سرزمین های آسیای مرکزی به هند - به شمال ایران
ریخته بودند. ترکها ، در واقع ، عجله ای برای استفاده از چنین
« فرصتی » نداشتند. برعکس آنها مدتی زیاد مشغول ترمیم وضع
خود در ناحیه سرحدی ماوراء قفقاز بودند و توجه کمی به
آذربایجان ایران داشتند . شرایط سخت و دشوار عملیات جنگی

در اراضی کوهستانی در فصل زمستان، مدت مدیدی اقدامات ترکیه را در این منطقه فلج کرد.

در آوریل ۱۹۱۷ بریتانیا در بین النهرین شروع به حمله تعرضی کرد که با تصرف کرکوک پایان یافت. اما در ۱۸ مه وزیر جنگ بریتانیا فرمان قطع حمله تعرضی و تعویق آنرا تا پائیز صادر کرد. « ضمناً به ژنرال مارشال دستور داده شد با وسایل حمل و نقل خود فعالیت ژنرال دنسترویل را توسعه دهد. » (۱۸۹) انگلیس ها پس از وصول این دستورات کرکوک را که بعد دوباره به اشغال ترکها درآمد، تخلیه کردند و خود را به مواضع طوزخور- ماتو* و قفری (کفری) رساندند. (۱۹۰) این عقب نشینی قوای انگلیس به جنوب تا اندازه ای امکان نفوذ و رخنه سر بازان ترک را به آذربایجان افزایش داد. اما انگلیس ها از تعرض ترک ها به این منطقه بیمی نداشتند. همانطور که از ارزیابی هوشیارانه «پیکار در بین النهرین» از اوضاع نظامی ماه مه برمی آید: « تنها خطر برای واحدهای کوچک ما در راه ایران قشون دشمنی است که هنوز ۱۵۰ میل از ما دور است و برای او پیشروی همانقدر یا بیشتر مشکل است که برای ما (۱۹۱) » در این مورد من با پروفوسور فرای هم عقیده ام که مینویسد: « تنها ضعف و ناتوانی ارتش عثمانی ترکها را از پیشروی فوری در آذربایجان باز می داشت. » (۱۹۲) توجه فرماندهی آلمان و ترکیه مانند توجه رهبران نظامی بریتانیا در آن زمان بیشتر روی ماوراء قفقاز و معادن نفت باکو متمرکز بود. در تابستان ۱۹۱۸ ترکها تمام قوای ذخیره خود را در این راه به کار انداختند. در همان زمان فرماندهی ترکیه برای حفظ جناح قشون خود را در ماوراء قفقاز نیروهائی (که

کمتر از دوهزار نفر بودند) به آذربایجان ایران فرستاد . آنها در ژوئن تبریز را اشغال کردند و در تابستان همان سال ارومیه را متصرف شدند و کنترل نواحی ساوجبلاغ و سقز و صاین قلعه را به دست گرفتند .

فرماندهی بریتانیا برای به دست آوردن اطلاعات از وضع سربازان ترك واحد سوار کوچکی به سرکردگی سرگرد واگستاف Wagstaf به ناحیه زنجان فرستاد . واحدهای گشتی کوچک دیگری برای کسب اطلاع از وضع ترکها به بیجار و سنه (سنندج) فرستاده شدند . واحد واگستاف در امتداد جاده تبریز میانه پیش رفت و پیش قراولانش بدون برخورد با دشمن تاسی کیلو متری تبریز اکتشاف به عمل آوردند .

در آغاز سپتامبر در گرما گرم جنگ باکو، ترکها به فعالیت در جاده تبریز پرداختند و در پنجم سپتامبر به آسانی موفق به راندن پست پیشرفته انگلیس از مواضع در تیکماده* (۵۰ کیلومتری تبریز) شدند و سپس بدون جنگ ترکمانچای و میانه را گرفتند .

پیشروی ترکها به طرف زنجان فقط در جمال آباد متوقف شد . ترکها وقتی با مقاومت دشمن روبرو شدند به قافلان کوه عقب نشستند و در آنجا وضع دفاعی گرفتند . در چنین اوضاع و احوال بود که جنگ به پایان رسید ، بنابراین عملیات جنگی قشون انگلیس در ایران در سال ۱۹۱۸ حوادث جنگی فرعی محسوب می شد و هیچگونه اهمیت نظامی در بر نداشت .

در سپتامبر ۱۹۱۸ انگلیس شروع به حمله تعرضی قاطعی در فلسطین و سوریه کرد . در آن زمان نیروهای اصلی ارتش ترکیه

در این سرزمین ها متمرکز شده بودند . به قول لئوید جرج نخست وزیر بریتانیا « ترکیه برای چیدن رسیده بود» (۱۹۱۴) در آخر اکتبر ، وقتی که تسلیم ترکیه کاملاً مسلم بود ، درست قبل از افتادن پرده آخر ، بریتانیا در بین‌النهرین شروع به تعرض کرد. نیروهای انگلیس بدون جنگ کرکوک را گرفتند و سه روز قبل از امضای قرارداد متار که در مودراس MOUDROS ، موصل را اشغال کردند . در ماه نوامبر آلمان و متحدینش تسلیم شدند و جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین پایان یافت.

در آخرین سال جنگ ، در نتیجه تخلیه ایران از ارتش روس بریتانیا در ایران بی‌رقیب گردید. مخالف نظامیش ، ترکیه عثمانی دیگر رقیب خطرناکی شمرده نمیشد. روسیه ایران و میراث خود را برای بریتانیا و نیروهای ضدانقلابی و چند پناهنده سیاسی گذاشت .

سر کلارمونت اسکریپین که ناظر حوادث مورد بحث بود در کتاب خود تحت عنوان «جنگ جهانی در ایران» که به تازگی منتشر شده ، در خصوص موقعیت بریتانیا در ایران در آخر سال ۱۹۱۸ و آغاز سال ۱۹۱۹ چنین مینویسد :

در زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹ حیثیت و قدرت بریتانیا در ایران به حدی رسید که از زمان خارج شدن ترکیه و آلمان از صحنه جنگ سابقه نداشت. فرانسه و ممالک متحده امریکا فقط هیئت‌های دیپلوماتیک در ایران داشتند ، روسیه بشویک ناشناخته بود و قدرت تهدید کننده جدی محسوب نمی‌شد؛ خلیج فارس در دست قوای انگلیسی بود و تفنگداران جنوب ایران که زیر فرمان افسران انگلیسی بودند ، ایالات جنوبی را در دست داشتند ، فرماندهی بغداد مرکز و دریادار نوریس NORRIS بانا و گانش

بحر خزر را کنترل می‌کردند. ژنرال مالسون و نیروی خط خاوری در یک جاده بساریک خاکی هزار میلی‌کمه از اراضی کوهستانی جنوب شرقی بلوچستان ایران شروع میشد و به مرو در آسیای مرکزی روسیه منتهی می‌گردید، پخش شده بودند، هر پایتخت ایران دولت ناتوان انگلوفیل آخربین شاه سلسله قاجار حکومت می‌کرد. بنابراین بریتانیا حاکم بلامنازع ایران بود. (۱۹۰۰)

اولین اقدامات دولت شوروی در زمینه سیاست خارجی در ایران بریتانیا را بیدار کرد. این اقدامات ضمن رهایی بریتانیا از رقابت ارتش روس به پایه‌های امپریالیستی آن دولت در این کشور لطمه می‌زد. انتشار قرار داد های سری روس وانگلیس درباره تقسیم ایران و ترکیه و چشم‌پوشی شوروی از امتیازات و دارائی روسیه تزاری به نفع مردم ایران به شدت مواضع سیاسی بریتانیا را در این سرزمین خراب کرد. روش روسیه شوروی در این زمینه باعث توقع ایرانیان از دولت انگلیس برای انجام اقدامات مشابه گردید. بنابراین بریتانیا پس از شروع تدارک مسلحانه بر ضد شوروی، اقدامات شدیدی برای جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران از راه ممانعت از برقراری روابط سیاسی و غیره بین دو کشور به عمل آورد.

وقتی تخلیه ایران از قشون روس آغاز شد دولت شوروی دریادداشت ۲۷ ژانویه خود الغای قرارداد ۱۹۰۷ و دیگر معاهدات مغایر با حق حاکمیت ایران را که روسیه تزاری با دولت های خارجی نموده بود، اعلام داشت. دریادداشت گفته می‌شد که دولت شوروی همه امکانات خود را برای تخلیه کامل ایران از سربازان ترکیه وانگلیس به کار خواهد برد. دولت ایران در یادداشت ۳۰ فوریه خود که به وسیله اسدخان کاردار سفارت ایران به دولت

شوروی تسلیم شد اعلام کرد که دولت ایران با قبول نظریات اصلی یادداشت دولت جمهوری روس به عنوان اساس روابط متقابل آینده ایران و روسیه آمادگی خود را برای انعقاد معاهدات و قرارداد های قنسولی و سایر عهود جدید بر پایه توافق آزاد و احترام متقابل خلق ها اعلام میدارد. (۱۹۶)

نخستین اقدامات دیپلوماتیک شوروی در ایران مورد تأیید دولت و ملت ایران قرار گرفت. در یادداشت نامبرده چنین گفته میشود:

« اجازه دارد از طرف مردم و دولت ایران به مناسبت اقدام عادلانه شوروی در مورد ایران و تصمیم شورای کمیسر های خلق برای فراخواندن نیروهای نظامی از ایران از دولت جمهوری روسیه تشکر کنم. از شما کمیسر خلق می خواهم احساسات صمیمانه ایران را نسبت به جمهوری شوروی به اولیای امور دولت شوروی ابلاغ فرمائید» (۱۹۷)

ک. براوین BRAVIN نماینده سیاسی موقت روسیه شوروی در آن زمان چنین گزارش داد:

« توصیف تاثیر این خبر در ایرانیان بسیار مشکل است. مقصودش الغای قراردادهای ظالمانه است. ل. م. تهران یک پارچه شور و شادی شده است. هیئت های نمایندگان لا ینقطع به من تبریک میگویند، به طوریکه اصلا وقت نمی کنم به کارم برسم حتی استقبال مردم از من در خیابان ها هم قطع نمی شود» (۱۹۸)

بدین ترتیب مناسبات دوستی و احترام متقابل بین روسیه شوروی و ایران برقرار گردید. اما، بعد دولت ایران در روابط رسمی خود با روسیه به تاکنیک نسبتاً مبهمی چسبید. دولت شاه قاجار ضمن استقبال از سیاست دوستانه شوروی در ایران، شناسائی رسمی

بر اوین نماینده سیاسی روسیه شوروی در ایران را به تعویق انداخت. ضمناً دولت ایران روابط رسمی خود را با هیئت دیپلوماتیک حکومت موقت روسیه که در رأس آن فون اتر قرار داشت و دولت شوروی اعضای را از حقوق قانونی محروم کرده بود، قطع نکرد. در این زمینه دولت ایران از نمونه دیپلوماسی بریتانیا پیروی می نمود. که مناسباتش را با اتر نگاه می داشت و نماینده شوروی را در تهران ندیده می گرفت. در فوریه بر اوین از تهران گزارش داد که در مورد شناسائی من به وسیله دولت شاه، میسیون بریتانیا رسماً مداخله می کند. این میسیون نه تنها اصرار دارد که نخست وزیر مرا به رسمیت نشناسد بلکه ضمناً پیشنهاد می کند که بلافاصله ایران را ترک کنم. ۱۹۹۰

پس از آن دولت ایران نشان داد که فاقد عقل سلیم است زیرا سالوسانه طلب کرد که روسیه بقیه قوای خود را از ایران خارج کند. دولت ایران خیلی خوب میدانست که تمام واحدهای ضد انقلابی که پس از تخلیه ایران از سپاه اعزامی روس در ایران ماندند به خدمت بریتانیا درآمدند و از آن دولت حقوق می گیرند بنابراین بهیچ وجه نمی شد از آنها خواست که از دولت شوروی پیروی کنند. وقتی کابینه طرفدار انگلیس و ثوق الدوله به قدرت رسید روابط ایران و شوروی با زهم و خیم تر شد و سرانجام به شیوه ای کاملاً غیر دیپلوماتیک قطع گردید.

در آغاز تابستان ۱۹۱۸ دولت شوروی بر اوین نماینده سیاسی موقت خود را از ایران احضار کرد و به استپان شومیان Shaumyan کمیسر فوق العاده امور ماوراء قفقاز که در باکو بود مأموریت داد نماینده سیاسی جدید به تهران بفرستد، شومیان، ایوان. او. کولومیتسف Kolomitsev افسر سابق سپاه اعزامی و دبیر کمیته انقلابی انزلی را یکی از سازمان دهندگان برجسته تخلیه ایران

از سپاهیان روس و مردی متبحر و آشنا به اوضاع ایران بود، انتخاب کرد.

در اواخر ژوئیه کولومیتسف از باکو، از راه انزلی (بندر پهلوی کنونی) به ایران فرستاده شد. او و دیگر اعضای گروه شوروی به طرز حیرت انگیزی از چنگ دستگاہ جاسوسی «نیروی دنستر» فرار کرده به تهران آمدند. چند روز بعد تمام همکاران «کمیته انقلابی ارتش» او به وسیله «دنستر» دستگیر و با اسکورت از راه بغداد به هند فرستاده شدند. ورود گروه کولومیتسف به پایتخت مقارن بود با سقوط دولت شوروی باکو به دست ضدانقلاب و پیاده شدن سربازان «نیروی دنستر» در آنجا. در همان زمان مداخله مسلحانه بریتانیا در ترکستان آغاز شد. در نتیجه ارتباط کولومیتسف با روسیه شوروی قطع گردید. میسیون فون اتر که تبدیل به مرکز تمام نیروهای ضد شوروی در ایران شده بودند، در کار او اخلاص می کرد و سرانجام کولومیتسف مواجه با مخالفت کابینه وثوق الدوله که تازه به قدرت رسیده بود، گردید. این کابینه اعلام کرد که نماینده سیاسی شوروی را به رسمیت نمی شناسد زیرا گویا استوار نامه هایش مخدوش است.

اما این چیزها نمی توانست کولومیتسف، این مرد متهور، را دلسرد کند و از انجام وظایفش بازدارد. او در آخر اوت به طور غیر رسمی با معاون وزیر امور خارجه ایران ملاقات و پیشنهاد کرد که دولت ایران، بدون توجه به شناسائی رسمی روسیه شوروی، درباره مسائل مرزی و احضار معلمین روسی بریگارد قزاق از ایران با او وارد گفتگو و مذاکره شود. این پیشنهاد و هم چنین درخواست اعطای حقوق مشروط به هیئت سیاسی شوروی بدون پاسخ ماند. کولومیتسف با نمایندگان بازرگانان دربار برقراری روابط بازرگانی ایران و شوروی مذاکره و مقالاتی در روزنامه ها

منتشر نمود .

انگلیس‌ها ، اعضای میسیون اتر و افسران تزاری که از فعالیت کولومیتسف دل‌پرخونی داشتند، با اجازه مقامات ایرانی باندی برای یورش به میسیون دیپلوماتیک شوروی تشکیل دادند. در نیمه شب سوم نوامبر یک‌دسته مسلح مرکب از اعضای بریگارد قزاق و گارد سفید به رهبری جیلد براندت قنصل سابق انگلیس به ساختمان هیئت دیپلوماتیک شوروی یورش بردند و اتباع شوروی را زدند و اموال آنها را غارت کردند. اعضای هیئت دیپلوماتیک شوروی و خانواده‌های آنها من جمله زن کولومیتسف توقیف و سپس به مقامات بریتانیا در تهران تسلیم شدند. توقیف و تحویل افراد شوروی و خانواده‌های آنها بقشون انگلیس نشان داد که چه کسانی سازمان دهندگان اصلی یورش به ساختمان هیئت دیپلوماتیک شوروی بودند. تمام توقیف شدگان از راه بغداد به همدان اعزام شدند.

خود کولومیتسف از توقیف نجات یافت. او در هنگام یورش به ساختمان موفق شد از پنجره طبقه دوم به خارج پریده و فرار کند. وی مدتی در تهران به کمک مردم مخفیانه بسربرد و بعد از راه کوه‌های کردستان و آذربایجان به باکو، که در آن زمان در تصرف قوای انگلیسی بود ، رفت و سرانجام به مسکو رسید . در ژوئیه ۱۹۱۹ کولومیتسف دوباره به ایران اعزام گردید و این بار اعتبار نامه‌هایش بعنوان نماینده سیاسی شوروی ممهور به مهر دولت مرکزی شوروی در مسکو بود . وظیفه او این بود که از دولت ایران درخواست کند که از نو مناسبات سیاسی با دولت شوروی برقرار نماید . در یادداشتی که دولت شوروی به ایران فرستاد تمام قروض ایران را بخشید و همه حقوق و امتیازاتی را که در این کشور به روسیه تزاری داده شده بود، لغو نمود . مرز ایران و شوروی برای تجارت و دریای خزر برای کشتی رانی باز

اعلام شد، این سند محتوی قسمت عمده شروط مناسبات ایران و شوروی بود که بعداً وارد قرارداد معروف ایران و شوروی گردید. کولومیتسف يك بار دیگر از خطوط نظامی انگلیس بین ایران و شوروی گذشت، او با قایق موتوری کوچکی از دریای خزر عبور کرد. (دریای خزر در آن زمان زیر کنترل ناوگان انگلیسی دریادار نوریس بود) بدین ترتیب که از حاجی طرخان* به لنکران** و از آنجا بجزایر آشوراده رفت و سپس وارد خاک ایران گردید .

ورود نماینده سیاسی شوروی به ایران چند روز قبل از انتشار قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ برای مرتجعین ایران و بریتانیا بی اندازه ناخوشایند بود .

پ . کاکس، Cox به لرد کوزن Curzon نوشت: « در اوایل اوت در حدود چهارصد نفر بلشویک در آسترآباد پیاده شدند... به درخواست دولت ایران دریادار نوریس با نیروهای نظامی در خشکی همکاری کرد و پایگاه بلشویک ها را در آشوراده خراب کرد و توپها و کشتیهای آنها را گرفت و خودشان را به اسارت درآورد. ۲۰۰ »

خود کولو میتسف دستگیر شد و چند روز بعد با موافقت مقامات ایرانی و انگلیسی به وسیله فیلیپوف Filipov رئیس ستاد بریگاد قزاق شاه تیر باران گردید . بدین ترتیب دومین تلاش روسیه شوروی برای استقرار مناسبات سیاسی با ایران که در آن زمان هنوز زیر اشغال کامل ارتش بریتانیا بود، به شکست انجامید. شرح مفصل فعالیت کولومیتسف را می توان در جزوه شومیاتسکی Shumyatsky سفیر سابق شوروی در تهران تحت عنوان «در خدمت دیپلوماسی شوروی»، خواند (۲۰۱)

Lenkoran **

Astrakhan*

ایران در جنگ جهانی اول _____ ۱۰۲

امادر برخی از آثار امریکائی درباره تاریخ ایران جدید
مناسبات ایران و شوروی از سال ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۱۹ به طریق
زیر تشریح شده است :

« یکی از کارهای دولت جدید بلشویکها در مورد ایران
فسخ قرارداد ۱۹۰۷ با بریتانیا بود. این امر تأثیر مساعدی در
میان ایرانیان که انتظار داشتند انگلیسها از روسها تأسی جسته و
کشورشان را تخلیه کنند، گذاشت. اما شورویها ایران را ترک
نکرده بودند. در ماه مه ۱۹۲۰ ناوگان بلشویکها به تعقیب بقایای
در حال عقب نشینی نیروهای سفید ژنرال دنیکنین Denikin
در بنادر ایرانی بحر خزر پرداخت (۲۰۲) »

ممکن است سؤال شود که سه سال تاریخ ایران کجا رفته
است؟ تمام روابط تاریخی ایران و شوروی، تخلیه ایران از قوای
روس در آغاز سال ۱۹۱۸، دو سال اشغال نظامی ایران به وسیله
بریتانیا و بالاخره مداخله مسلحانه نیروهای انگلیسی در ماوراء
قفقاز، ترکستان و دریای خزر یکجا حذف شده است .

نمونه دیگر را اپتون در « تاریخ ایران جدید » خود به ما
می دهد. او پس از تشریح سیاست بریتانیا در ایران و تجزیه و تحلیل
قرار داد ۱۹۱۹ انگلیس می نویسد :

« در ضمن، روسها بیکار ننشسته بودند، اگر آنها قادر نبودند
در خارج از کشور خود دست به عملیات نظامی قابل ملاحظه‌ای
بزنند دست کم می توانستند پروپاگاندا بکنند، و در واقع کردند.
آنها در تعقیب یاد داشت ژانویه ۱۹۱۸ پیشنهاد مشخص تری در
۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ به دولت ایران دادند . در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰
تئودور. روتشتاین* را، که سالها عضو برجسته منچستر گاردین بود.
به عنوان نخستین سفیر خودشان در ایران منصوب کردند. (۲۰۳) »

Teodore A. Rothstein *

۱۰۳ _____ ایران در جنگ جهانی اول

اما اینها « تفاسیر »ند و شما می‌توانید درباره این موضوع در ادبیات آمریکا نه فقط « تفاسیر » عجیب و غریب بلکه تحریفات آشکار پیدا کنید .

دوباره از ن، س، فاطمی نقل می‌کنم : « سیاست شوروی نسبت به ایران در یادداشت مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ لئون قراخان Leon Karakhan معاون کمیسر امور خارجه به دولت ایران که بوسیله کولومیتسف نماینده غیر رسمی روسیه در تهران ، قبل از شناسائی رسمی ، به وزیر امور خارجه ایران تسلیم گردید ، پیشتر تشریح شده است ۲۴۰ » .

امیدوارم این نقل قول محتاج به تفسیر زیاد نباشد .
 بی. کولومیتسف ، نماینده رسمی روسیه شوروی در ایران که نزدیک بندر گز، واقع در کرانه دریای خزر ، کشته شد ، نمیتوانست یادداشت مذکور را به وزیر امور خارجه ایران « در تهران » تسلیم کند .

نمونه دیگر تحریف تاریخ روابط ایران و شوروی را میتوان در « روسیه و غرب در ایران » نوشته ژرژ لِنچواکی Lenczovaki پیدا کرد :

« معاهده نهائی سوم مارس برست لیتووسک بطور کلی این وعده را تأیید کرد (تخلیه ایران - ل. م.) . تعریف مفصل روش‌های شوروی در یادداشت ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ لئون قراخان معاون کمیسر امور خارجه که بوسیله کولومیتسف نماینده غیر رسمی مسکو در ایران به وزیر امور خارجه ایران تسلیم گردید ، بیان شده است ۲۰۵ » .

البته من در این سخن رانی درباره روابط ایران و دولت بزرگ دیگر - فرانسه و ایالات متحده آمریکا در جنگ جهانی اول در ایران بحث نکرده‌ام . در آن زمان این دولت‌ها فعالیت سیاسی

ایران در جنگ جهانی اول _____ ۹۰۴

اقتصادی یا نظامی مهمی در ایران نداشتند و تأثیرشان در حوادث ناچیز بود .

فرانسه متفق بریتانیا و روسیه در جنگ جهانی بود، قوای نظامیش دور از ایران، مخصوصاً در جبهه اروپا مستقر بودند . دیپلماتهای فرانسوی در تمام مذاکرات بعد از جنگ برای تقسیم ترکیه آسیا و دیگر سرزمین‌ها فعالانه شرکت کردند، اما هیچ‌گونه تقاضایی در خصوص ایران نداشتند . نمایندگان نظامی فرانسه تحت ریاست سرهنگ شاردینی Chardigny در تمام ماجراهای (نیروی دنستر) شرکت کردند ولی هدف فعالیتشان ایران نبود (۲۰۶) .

پس از جنگ فرانسه از روش متفکشان انگلیس بخصوص در ایران ناراضی شد، زیرا انگلیس نمی‌خواست منافع خود را در آنجا با کشور دیگری تقسیم کند . این جنبه مساله در کتاب امیل لزوئر Lesueur تحت عنوان «انگلیس‌ها در ایران، تشریح شده است (۲۰۷) .

کاملترین و رساترین تاریخ روابط ایران و آمریکا را در دوران جنگ میتوان در کتاب «روابط دیپلماتیک ایالات متحده و ایران» تألیف ایزلسان خواند . برخی از تفسیرهای آن (که از منابع روسی اخذ شده) صحیح می‌باشد . از اطلاعات منابع روسی برمی‌آید که نمایندگان سیاسی آمریکا در نخستین سال‌های جنگ با آلمان و دیگر دول دسته‌بندی مرکزی همراهی داشتند . همانطور که فون اتر در تلگراف خود از تهران گزارش داد، نمایندگان سیاسی آلمان، اتریش و ترکیه، که پس از کودتای نافرجام ۱۹۱۵ پایتخت را ترک کردند، پرچم آمریکا و اسپانیا را بر فراز سفارتخانه‌های خودشان بالا بردند (۲۰۹) .

اسپرینگ ریس Rice سفیر انگلیس در واشنگتن به

باخمتیف Bakhmetyev همکار روسی خود اطلاع داد که : کالدول Caldwell وزیرمختار آمریکا در تهران چنان روابط دوستانه‌ای با وزیرمختار آلمان در ایران دارد که دیوار باغ‌های بین‌دو سفارتخانه را برداشته تا وزیرمختار آلمان بتواند زیر پرچم آمریکازندگی و کار کند . و اعمالش دیگر از مرحله ابهام گذشته است . « وزیرمختار آمریکا در تهران به ما رلینگک اطلاع داد که حفظ منافع ترکیه و آلمان را در شمال ایران که تحت اشغال قوای نظامی روس است ، بعهدده گرفته است . « او فکر میکرد که همکاران انگلیسی‌اش با این اقدام دیپلوماتیک ضد روسی موافقت خواهد کرد ، چنانکه در اوایل ممکن بود چنین باشد . اما این بار گری Gary وزیر امور خارجه انگلیس اظهار داشت که بریتانیا چنین اقدامی را قانونی نمی‌داند چون روابط آلمان و ترکیه از یک طرف و روابط آلمان و ایران از طرف دیگر قطع نشده است و بنا بر این هیچ‌گونه دلیلی برای واگذار کردن حفظ منافع آلمان به نمایندگان دولت دیگر وجود ندارد . ۲۱۰ وقتی دولت روسیه در مورد صحت واگذار کردن حفظ منافع آلمان و ترکیه در ایران به دولت آمریکا سؤال کرد ، بریان Bryan وزیر امور خارجه توضیح داد که چنین اجازه‌ای به کالدول داده نشده است . بریان هم چنین اظهار داشت که تصمیم جدی دارد تمام نمایندگان آمریکا را در خارج مجبور کند بی طرفی ایران را کاملاً رعایت نمایند . بدین ترتیب اعمال کالدول همراهی شخصی او با آلمان وانمود شد . ۲۱۱) اما این همراهی‌ها به قدری زیاد بودند که در سال ۱۹۱۵ دیپلومات‌های آلمانی می‌توانستند از سفارتخانه آمریکا در تهران نه فقط به عنوان پناهگاه مطمئن ، بلکه هم‌چنین به عنوان انبار سلاح آلمانی که مخفیانه از بین‌النهرین به ایران حمل می‌شد استفاده کنند . ۲۱۲) ت . کورتکووا در رساله‌اش می‌نویسد که پس از صدور

دستور فرماندهی روس برای توقیف نمایندگان قنصلی دول متخاصم در آذربایجان ، قنصل آلمان در تبریز به وسیله همکار آمریکائیش پادوک Paddock مخفی شد .

ضمناً در ژوئن ۱۹۱۵ وزارت امور خارجه آمریکا به وسیله سفیر آمریکا در پتروگراد از دولت روسیه خواست برای حفظ جان مبلغین مذهبی آمریکا به ارومیه نیرو بفرستد. وزارت امور خارجه روسیه به سفیر آمریکا اطلاع داد که « در ارومیه برای حفظ جان اهالی شهر و خارجیان در مقابل حملات ترکها و کردها نیروی کافی وجود دارد ». (۲۱۳)

در سال ۱۹۱۶ « کمیته خیریه ایران » به ریاست کالدول وزیر مختار آمریکا در ایران تشکیل شد. این کمیته به فعالیت نوع پرستانه در میان مردم ایران که از مصائب جنگ، قحطی و بیماری های مسری رنج می بردند ، پرداخت : این کار بیشتر به وسیله مبلغین مذهبی آمریکا که تعدادشان زیاد بود، انجام می شد. ضمناً در آغاز سال ۱۸۱۹ مبلغین مذهبی آمریکا داوطلبانه به گروه دسترویل در کارمرمت جاده ها کمک کردند. (ایرانیان برای این کار از آمریکائی ها و انگلیس ها خوار و بار دریافت می کردند) ژنرال دسترویل در کتاب خود با قدردانی از کمک آمریکائیه یاد میکند. به همین ترتیب آمریکائی ها به نیروی دسترویل در هنگام مداخله نظامی در ماوراء قفقاز کمک کردند .

به موجب گزارش یزلسان در سال ۱۹۱۸ انجمن جدیدی به نام « کمیته خیریه ایران و آمریکا » در نیویورک تشکیل شد که شروع به جمع آوری اعانه برای مردم قحطی زده ایران کرد. فعالیت این کمیته جاه طلبانه تر از فعالیت « کمیته خیریه ایران » بود . کمیته جدید در پائیز سال ۱۹۱۸ میسیونری به تهران فرستاد که وظایفش ظاهراً منحصر به « کمک به ایرانیان قحطی زده »

نبود. ژنرال مارشال فرمانده ارتش بریتانیا در بین النهرین می نویسد که: « در ماه سپتامبر یک گروه آمریکائی که خود را «انجمن مبارزه با قحطی در ایران» می نامید، وارد بغداد شد و من دستوراتی برای کمک به این گروه دریافت داشتم. البته من کمک کردم، هر چند مطمئن بودم که هدف اصلی این گروه نفت بود و نه مبارزه با گرسنگی و قحطی. برخی از اعضای این مسیون واقعاً با قحطی مبارزه میکردند، اما رهبران آنها پس از آمدن به ایران بلافاصله با دولت وارد مذاکره شدند و سرانجام برای استاندارد اوایل کمپانی امتیازاتی در شمال غربی ایران گرفتند.

ایالات متحده آمریکا هیچ گونه اقدامی برای جلوگیری از اشغال ایران به وسیله ارتش انگلیس و استفاده از آن به عنوان پایگاه مداخله مسلحانه بر ضد شوروی انجام نداد. وقتی بلافاصله پس از خاتمه جنگ در نوامبر ۱۹۱۸، قوای انگلیس برای اشغال باکو و ماوراء قفقاز در آنزلی سوار کشتی شدند، یک آمریکائی با نماینده فرانسوی برای پیوستن به نیروی ژنرال تامسون اعزام گردید. هنگامی که ناوگان با نیروهای انگلیس به بادکوبه رسید، پرچم های بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و روسیه تزاری روی دگل کشتی (پرزیدنت کروگر) در اهتزاز بود این مسخرگی به انگلیس ها کمک کرد تا به مداخله کاملاً انگلیسی (مقصودم فقط اشغال نظامی آذربایجان است) رنگ لشکر کشی متفقین بدهند.

جنگ جهانی اول در ایران برای خلق های لهران بدبختیها و محرومیت های بی حسابی به بار آورد. جنگ مناطق وسیعی را ویران کرد، ده ها هزار ایرانی از گرسنگی و بیماری و یا در نتیجه عملیات جنگی از پای درآمدند. حتی اکنون وقتی به گذشته نگاه میکنیم

مشکل بتوان گفت چگونه ممکن بود ایران با رعایت بی طرفی واقعی در این جنگ و یا پیوستن به این یا آن ائتلاف دول امپریالیست کمتر آسیب ببیند. وضع نیمه مستعمره و وابسته ایران بطور کلی اتخاذ يك سیاست مستقل من جمله بی طرفی واقعی را غیر ممکن می کرد. هم چنین دفاع حاکمیت ملی از تجاوز دول بزرگ که ایران را غنیمتی در کشمکش برای مستعمرات و مناطق نفوذ جدید میدانستند غیر ممکن بود. در پایان جنگ یکی از دانشمندان ضمن تجزیه و تحلیل این کشمکش دول استعماری نوشت : «ایران رسماً در این جنگ بی طرف بود، اما در حقیقت روسها و انگلیسها از يك طرف و تركها و آلمانها از طرف دیگر در سرزمین ایران می جنگیدند و آنرا غارت می کردند» .

در نتیجه جنگ ائتلاف آلمان - ترکیه شکست خورد، و روسیه تزاری نیرومندترین رقیب بریتانیا در کشمکش برای تصاحب ایران از میدان خارج شد . بنابراین بریتانیا در غارت و چپاول بی رقیب گردید .

در نتیجه ، در پایان جنگ خاک ایران کاملاً به وسیله نیروهای نظامی بریتانیا اشغال شد . همچنین انگلیس از ایران به عنوان پایگاهی برای توسعه امپراطوری خود در شرق از راه تسخیر ماوراء قفقاز و ترکستان استفاده کرد .

در آخر تابستان ۱۹۱۹ بریتانیا به دلایل سیاسی و نظامی مجبور شد نیروهای خود را از روسیه شوروی به ایالات شمالی ایران عقب بکشد و در آنجا منتظر فرارسیدن لحظه مناسب برای تجدید مداخله مسلحانه باشد. در آن زمان، بریتانیا دهها هزار سرباز انگلیسی و هندی در ایران داشت و به اتکای آنها سیاستی را که هدفش تبدیل ایران به يك مستعمره انگلیس بود ، تعقیب می کرد. در ماه اوت ۱۹۱۹ بریتانیا موفق به عقد قراردادی با

حکومت فاسد و ثوق الدوله شد که شرایطش برابر با استقرار يك دولت تحت الحمايه در ایران بود . این قرار داد خشم و نفرت مردم ایران را برانگیخت . اما بریتانیا به اتسکای نیروهای اشغالگر خود اعتنائی بداعتراض عهومی نکرد . اعتراضات رسمی فرانسه ، آمریکا و روسیه شوروی نیز تأثیر ناچیزی در بریتانیا گذاشت .

مانع اصلی تبدیل ایران به تحت الحمايه کامل انگلیس رشد جنبش ضد استعماری ، به ویژه در ایالات شمالی ، آذربایجان گیلان و خراسان بود . در ماه مه ۱۹۲۰ ناوگان شوروی با خراب کردن پایگاه بریتانیا در انزلی و تارومار نمودن سربازان انگلیسی در آن بندر لطمه شدیدی به حیثیت ارتش انگلیس در ایران زد . به ویژه ، شکست «نورپرفورس» در انزلی منجر به سقوط کابینه انگلوفیل و ثوق الدوله شد و دولت جدید ملیون به قدرت رسید و وارد مذاکرات صلح با روسیه شوروی گردید . بریتانیا نمیتوانست جنبش آزادی ملی مردم ایران را خورد کند و سرانجام در سال ۱۹۲۱ مجبور به تخلیه ایران از نیروهای خودش . یکی از دلایل تخلیه ایران از قوای نظامی بریتانیا و تضمین عدم بازگشت آنها به ایران قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی بود که ورود سربازان شوروی را به ایران ، در صورت تبدیل این کشور به پایگاه تجاوز بر ضد شوروی پیش بینی می کرد .

سال ۱۹۲۱ صفحه جدیدی در تاریخ ایران - تاریخ ایران به مثابه يك کشور مستقل - گشود .

منابع

- 1) Сборник дипломатических документов событий в Персии ("Оранжевые книги"), вып. I-II. СПб, 1911-1912.
- 2) Сборник секретных документов из архива бывшего министерства иностранных дел, ред. Н. Маркин, НКИД, № 1-7, гг., 1917-1918;
- 3) Ю.В.Ключников и А. Сабанин. Международная политика новейшего времени в договорах, нотах и декларациях, части I и II, М., 1926-1928;
- 4) Международные отношения в эпоху империализма. документы из архивов царского и временного правительства 1878-1917 гг. ,серия III, 1914-1917; М. 1931-1957

- 5) Советско-иранские отношения в договорах, конвенциях и соглашениях, составили С.И. Сычев и В.К. Волков, М., МИД, 1946;
- 6) документы внешней политики СССР, тт. I-IV, М., 1957-1960;
- 7) Раздел Азиатской Турции. По секретным документам бывшего министерства иностранных дел под ред. Е.А. Аламова, М., 1924;
- 8) Корсун н.г., первая мировая война на Кавказском фронте, М., 1946;
- 9) Корсун Н.Г., Алашкертская и хамаданская операции на Кавказском фронте мировой войны в 1915 г., М., 1940;
- 10) Корсун н., происки немцев в Иране в 1914-1918 гг. ("Военная мысль", 1941 №9);
- 11) Короткова Т.С., Германо-турецкое вт-

- оржение в Иранский Азербайджан ("Вопросы истории", 1948, № 1);
- 12) Короткова Т.С., "Нейтралитет" Ирана в первой мировой войне (неопубликованная канд диссертация), М., 1947;
- 13) Короткова Т.С., Иран накануне первой мировой войны ("доклады и сообщения исторического факультета МГУ, вып8., М.: 1949);
- 14) Иванова М.Н., Германская агрессия в Иране в годы первой мировой войны ("Краткие сообщения Института востоковедения АН СССР, т. XIX, М. 1956);
- 15) Абдуллаев З.З., Из истории ирано-американских отношений в годы первой мировой войны ("Известия Академии наук Азерб. ССР", № 9, 1956
- 16) Мирошников л.и., Англо-индийские во-

- йска в Иране, Закавказье и Туркестане, 1914-1920 гг., ("Краткие сообщения ИВ АН СССР", т. XXXу, М., 1959);
- 17) Мирошников л. И., Английская экспансия в Иране (1914-1920 гг.), М., 1961;
- 18) Емельянов А.Г., Персидский фронт (1915-1918), Берлин.1923
- 19) Масловский Е., Мировая война на Кавказском фронте 1914-1918 гг.. Париж, 1935;
- 20)' Никитин В., Нрани ке ман шенахте-ам (перс яз). Тегеран. 1951: ("Иран, каким я знал его");
- 21) Nikitine V., Vue d'ensemble sur le theatre de la grande guerre dans la nord-ouest de la perse ("L'Asie Francaise", XXIV, N225).
- 22) Бобинин Н. К Персия, ее экономи -

ческое положение и внешняя торговля 1901-1923 гг.' Тифлис 1923;

- 23) Минц С., Торговля Персии во время войны ("Новий Восток", 1923, кнг. 3):
- 24) Тер-Гукасов Г., экономические интересы России в Персии. Пг.) М., 1915.
- 25) Кассис Ж Я, Экономическое положение современной Персии, Киев, 1915;
- 26) Собойинский л А., Персия Статистико-экономический очерк СПб. 1913
- 27) Тигранов л ф., Из общественно-экономических отношений в Персии.. С-Пб, 1909;
- 28) Медведев А.И., Персия. Военно статическое обозрение, СПб 1909;
- 29) Таленский Н.А., Первая Мировая война на 1914 -1919 гг., М, 1944;

ایران در جنگ.....

۱۱۸

- 30) Зайонтовский А. Мировая война 1914-1918 гг., М., 1938;
- 31) Нотович ф.И., дипломатическая борьба в годы первой мировой войны, М. д., 1947;
- 32) тарле Е В., Европав эпоху империализма (1871-1919), М., 1924;
- 33) "Мировая война в цифрах", М., 1934;
- 34) ленин В.И., О сепаратном мире, Соч., т. 23, изд. 4, стр. 115;
- 35) ленин В.И., Империализм, как высшая стадия капитализма, Соч., изд. 4-е, т. 22;
- 36) ленин В.И., Тетради по империализму, М., 1939;
- 37) ленин В.И., Война и революция, Соч., т. 24;
- 38) Documents on British foreign policy 1919 - 1939, vol. I-IV, L, 1948-1952 ;

- 39) History of the Great War based on official documents. The campaign in Mesopotamia, comp. by F.J. Moberly, vol. I–IV, L., 1923 – 1927
- 40) Statistics of the military effort of the British Empire during the Great War, 1914–1918, L., 1922;
- 41) Lloyd–George E., war memoirs, vol. I–II,
- 42) Churchill W.S., The world crisis, The aftermath vol. 1–4, L., 1923–29;
- 43) Sykes P., A history of Persia, vol. II, L., 1930;
- 44) Sykes P., Persia, Oxford, 1922;
- 45) Sykes P., South Persia and the Great War «Georg. Journal», vol. LVIII, 1922);
- 46) Dyer R.E.H., Raiders of the Sarhad ... , L., 1921;
- 47) Douglas J.A., The Bushire–Shiraz road, 1918–1919 (JCAS, vol. X. pt. II, 1923);
- 48) O'Connor F. 'the frontier and beyond. A record of thirty year service' L., 1931
- 49) Dickson W.E.R., East Persia. A backwater of the Great War, L., 1924;
- 50) Duusterville L.C., The adventures of Dunsterforce, L., 1920
- 51) Donohoe M.H., With the persian expedition, L., 1919;

- 52) Wilson A.T. , Loyalties. Mesopotamia, 1914 – 1917, L. , 1930 ;
- 53) Wilson A.T. , Mesopotamia , 1917 – 1920 : a clash of loyalties , L. , 1931 ;
- 54) Wilson A.T. , S.W Persia, A political officer's diary, 1907-1914 L.-N.Y– Toronto, 1941;
- 55) Marshall W. , Memories of four fronts , L. , 1934;
- 56) Haldane A.L. , The insurrection in Mesopotamia, 1920 , Ed-L. , 1922;
- 57) Sykes Ch. , Wassmus «the German Lawrence» , Leipzig, 1963 ;
- 58) Balfour J.M. , Recent happenings in Persia, L. , 1922
- 59) Allen W.E.D. , Muratoff p. , Caucasian battlefield. A history of the wars on the Turko – Caucasian border , 1828 – 1921, Cambridge, 1953.
- 60) Larcher M. , La guerre Turque dans la guerre mondiale, P. , 1926;
- 61) Démorgny G. , La question Persane et La guerre, P. , 1916 ;
- 62) Démorgny G. , Methodes turko-allemandes en Perse (Revue de Paris, vol. XXII, N 2, 1915);
- 63) Chèradame A. , Le plan pan-German demasqué, p. , 1916; (The pan-German plot unmasked, N.Y. , 1918);

- 61) Ducrocq G., *Les Allemands en perse* (Revue du Monde Mus., LIV, 1923) ;
- 65) Lesueur E., *Les anglais en perse*, P., 1921 ;
- 66) Poincaré R., *Au service de la France ...*, P. 1926-33;
- 67) روسیه تزاری در آستانه انقلاب تألیف پالولوک چاپ ۱۹۲۳
- 68) U.S. Department of State. *Foreign relations of the United States, 1918: Russia*, 3 vols. ; *Suppl. I, The World War*, 2 vols. ; *Suppl. 2, The World War; W.*, 1931-33 ; U.S. Departemnt of State. *Foreign Relations of the United States. The Lansing papers, 1914-1920*, 2 vols. *W.*, 1939-40;
- 69) Hurewitz J.C., *Diplomacy in the Near and Middle East. A documentary record*, vol. I-II, New York, 1956;
- 70) Yeselson A., *United States - Persian diplomatic relations, 1883- 1921*, New Brunswick, 1956;
- 71) Kazemzadeh F., *The struggle for Transcaucasia, 1917 - 1921*, N.Y., 1951;
- 72) Fatemi N.S., *Diplomatic history of Persia. 1917 - 1923*, New York, 1954;
- 73) Lenczovsky G., *Russia and West in Iran, 1918 - 1948*, N.Y., 1949;
- 74) Frye R.N., *Iran*, Iondon, 1954;

- 75) Upton J.M. The history of modern Iran. An interpretation, Cambridge, Mass., 1960;
- 76) Niedermayer O., Unter der glutsonne Irans, Kriegserlebnisse der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan, Munchen-Dachau, 1915 ;
- 77) Griesinger W., German intrigues in Persia: the diary of a German agent, the Niedermayer expedition through Persia to Afghanistan and India, L., 1918;
- 78) Kietling H., Mit Feldmarschal' von der Goltz Pascha in Mosopotamien und Persien, Leipzig, 1922;
- 79) von Sanders L., Fünf Jahre Türkei, Berlin, 1920;
- 80) Ludendorf E., Meine Kriegserinnerungen, 1914 - 1918, B., 1919;
- 81) Litten W., Persien Von der "pénétration pacifique" zum "protectorat", B.-Leipzig, 1920 ;
- 82) Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens, B., 1917;
- 83) Die internationalen Beziehuuge im zeitalter des Impesialismus ... 12 Bd., Berlin, 1931-43; (transl. from Russian) ;
- 84) Die Europaischen Mächte und die Türkei während des Weltkrieges. Konstantinopel und die Meerengen... Bd. 1-3, Dresden, 1930 (transl. from Russian);

- 85) Gehrke U. , Persien in des deutschen orientpolitik wahrend der crsten Weltkrieges, 2 Bd. , Stuttgart, 1961 (reviewed in Middle East Journal, Winter, 1962, vol. 16 N I);
- 86) Emin A. , Turkey in the World War, New Haven, 1930;
- 87) Yalman A.E. Turkey in thd World War, New Haven, 1930 ;
- 88) Djémal Pasha, Memories of a Turkish stateaman. L. ,
- 89) Nystrom P. , Fem ar i Peraien som gendarm - officer, Stockholm, 1952 ;
- 90) Bergdahl S. , poliarapport fran Teheran, Stockholm, 1917 ;
- 91) بیطرفی ایران - مراسلات و مذاکرات متعاطیه بین دول علیه و دول خارجه از بدو وقوع جنگ بین الملل در سنه هزار و سیصد و سی و دو هجری مطابق با ۱۹۱۴ مسیحی ، جلد اول ، طهران، سنه ۱۳۳۲
- 92) Empire de perse. Ministère des Affairs Etrangères Neutralité Persane. Documents diplomatiques 30 sept. 1914–22 mars 1915. Traduction du texte peraan, paria, 1919;
- 93) مکی حسین - مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، ۱۳۳۳

ایران در جنگ... _____ ۱۳۴

بهار ملک الشعرا - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ، طهران ، 94)

۱۳۲۳

آدمیت رکن زاده - فارس و جنگ بین الملل ، طهران ، ۱۲۳۷ 95)

سپهر احمد علی - ایران و جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ، طهران ، 96)

۱۳۳۲

حلاج - کتاب تاریخ نهضت ایران ، تهران ، ۱۳۱۲ 97)

مستوفی عبدالله - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری 98)

دوره قاجاریه ، تهران ، ۱۳۲۴

کیانفر مهدی - سیاست امریکا در ایران ، تهران ، ۱۳۲۸ 99)

مجتهدی مهدی - ایران و انگلیس ، تهران ، ۱۳۲۶ 100)

101) Afshar M., La question Persane et la rivalite
anglo-Ilemande en Asie, Geneve, 1917; Afshar
M., Probleme persane et la Paix, Lausanne, 1919;

Afshar M., La politique europeenne en Perse, Berlin,
1921;

102) Ameer Ali, The rights of Persia..., L., 1919;

103) Ameer Ali, persia and the Conference ("English
Reviw", N 28' L., 1919);

104) سید ضیاء الدین طباطبائی، عصر جدید در تاریخ ایران و معاهده
ایران و انگلیس چاپ باکو ۱۹۲۰

105) احسان اله خان: جنبش ملی در ایران در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۷

106) از «روابط اجتماعی و اقتصادی»، تألیف تیکرانف

- 107) Imperialism as the highest stage of Capitalism
- 108) کاسیس : وضع اقتصادی ایران جدید
- 109) U. Gehrke, Persien in der deutschen Orientpolitik während der ersten Weltkrieges. Stuttgart, 1961, Band I, p.1.
- 110) جنگ جهانی اول در جبهه قفقاز
- 111) همان کتاب صفحه ۲۷-۲۱
- 112) History of the Great war based on official documents. The Campaign in Mesopotamia, vol. I, L., 1923, pp. 79, 84, 91. ("The Campaign in Mesopotamia").
- 113) Ibid., pp. 99, 102-103;
- 114) روابط بین‌المللی در عصر امپریالیسم
- 115) همانجا
- 116) آرشیومر کزی جمهوری گرجستان
- 117) Neutralité Persane. Documents diplomatiques..., Paris, 1919, p. 7:
- 118) "The Campaign in Mesopotamia", vol. I, p. 107; J. A. Douglas, The Bushire-Shiraz road, 1918-1919, (JCAS, vol. X, pt. II, 1923),
- 119) "The Campaign in Mesopotamia", vol. I, pp. 107, 130, 151;

ایران در جنگ... ۱۲۶

- 120) Ibid., vol. I, p. 184.
- 121) کورسون : عملیات خرابکارانه آلمانها در ایران در سال
۱۹۱۸-۱۹۱۴
Persien in der deutschen Orientpolitik..., bd. I,
ss. 27-28, 56-57.
- 122) The Campaign in Mesopotamia vol. I. مراجعه شود به
- 123) Ibid., I, p. 234;
- 124) کورسون ، جنگ جهانی در جبهه قفقاز
- 125) Casualties in the Russian Army amounted to 20
thousand men.
- 127) تقسیم ترکیه آسیا صفحات ۱۲۹-۱۱۸
همان کتاب صفحات ۱۲۶-۱۲۴
- 128) Alashkert and Hamadan operations
- 129) همان کتاب صفحه ۴۴
- 130) کوروتکوا: بی طرفی ایران صفحه ۱۰۱-۱۰۰
- 131) همان کتاب صفحه ۱۰۳
- 132) همان جا صفحه ۱۱۵
- 133) روابط بین المللی در عصر امپریالیزم
- 134) کوروتکوا: بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول
- 135) آرشیو مرکزی جمهوری گرجستان
- 136) See: Ch. Sykes, "Wassmus, the German Lawrence"
and "Neutralise Persane..,"

- 137) P. Sykes, A history of Persia, L, 1930, vol. II, p. 450.
- 138) عملیات خرابکارانه آلمان‌ها در سالهای جنگ جهانی اول
- 139) آرشیو مرکزی جمهوری گرجستان
- 140) روابط بین‌المللی در عصر امپریالیزم
- 141) همانجا
- 142) Alashkert and Hamadan operations
- 143) روابط بین‌المللی در عصر امپریالیزم
- 144) همانجا
- 145) Alashkert and Hamadan operations
- 146) P. Sykes, A history of Persia, vol. II, p. 452.
- 147) "The Campaign in Mesopotamia", مراجعه شود به
vol. III, p. 397, app. XXXVI.
- 148) شمارهٔ سربازان بریتانیا در کارون در آن زمان در حدود ۲۵۰۰ نفر بود.
- 149) The volume of Britain's and Russia's trade with Eastern Iran is considered in W. E. R. Dickson's "East Persia. A backwater of the Great War" (pp. 270-271).
- 150) جنگ جهانی اول در جبههٔ قفقاز تألیف کورسون
- 151) موگویف: آنسوی دجله، ۱۹۵۳
- 152) P. Sykes, A history of Persia, vol. 451.
- 153) Ibid., vol. II, pp. 451-468 (Chapter LXXYVI).

- 154) Alashkert and Hamadan Operations pp. 180-181
- 155) P. Sykes, A history of Persia, vol. II, p. 451;
- 156) جنگ جهانی در جبهه قفقاز
- 157) جنگ جهانی در جبهه قفقاز ، صفحه ۷۰-۶۹
- 158) P. Sykes, A history of Persia, vol. II, p. 451-452.
- 159) کورسون: جنگ جهانی در جبهه قفقاز صفحات ۷۶-۴۹
- 160) According to N. Korsun the forces of the British Army that launched this offensive amounted to four infantry divisions and one cavalry division.
- 161) By the beginning of 1917 campaign the First Caucasian cavalry corps (the former Expeditionary Corps) amounted approximately to eighteen thousand cavalrymen and infantrymen and fifty guns.
- 162) جنگ جهانی در جبهه قفقاز، صفحات ۸۱-۷۸
The vans of Baratov's corps consisted of three thousand men. (Dates are taken from a table in "Statistics of the military effort of the British Empire during the Great War, 1914-1918".)
- 163) Report of Colonel Prozorkevich to General Staff, August, 16 (29), 1916.
- 164) آرشیو مرکزی جمهوری گرجستان
- 165) General Baratov's letter to Emir Afshar dated August, 19 (September, 1), 1916.

- 166) آرشیو مرکزی دولتی گرجستان
- 167) The letter, dated May 31, 1916, was sigred and sealed by seven Lur Khans: Ali Mardan Khan Emir Mufakham, Gulam Ali Khan Sardar Ashraf, Sheikh Ali Khan Sardar Ashair and others .
- 168) The abovementioned letter from Burujird to General Baratov dated June 1, 1916.
- 169) Secret telegram N. 186, dated March 14, 1917,
- 170) Milyukov's telegram of April 16, and Tereschenko's telegram of May 9. 1917.
- 171) N. S. Fatemi, Diplomatic history of Persia, 1917-1923, N-Y, 1954' p. 135.
- 172) J. M. Upton, The history of modern Iran, An interpretation, Cambridge, Mass, 1960, p. 39.
- 173) L. Fisher, The Soviets in World affairs, Boston, 1930.
- 174) At the Persian front the purpose of the partisan groups was to organize subversive operations against communications and to harass the enemy's rear. They were armed with light guus and machineguns and in the military and tactical respects they represented independent units. Bicherakhov's group consisted of 1200 men.

- ایران در جنگ... ۱۳۰
- 175) اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروی
- 176) همانجا صفحه ۵۱
- 177) همانجا صفحه ۷۳
- 178) "The Campaign in Mesopotamia", vol. IV, p. 87, 88
- 179) M. Larchet, La guerre Turque dans la guerre mondiale, p. 416.
- 180) Memorandum prepared for Lord Milner and Lord Cecil on suggested policy in Russia and accepted by M. Clemenceau and M. Pichon on December 22, 1917: ("Papers relating to the foreign relations of the United States, 1918, Russia' vol. I, W., 1931, pp. 330-331: W. S. Churchill, The World crisis. The aftermath, p. 166).
- 181) W. Marshal. Memories of four fronts, L., 1934, p. 286-287.
- 182) "The Campaign in Mesopotamia", vol. IV, pp. 112-114, 120.
- 183) P. Sykes, A history of Persia, vol. II, p. 496.
- 184) L. C. Dunsterville, Adventures of Dunsterville, p. 178.
- 185) M. Hallaj, Kitabe tarikhe nehzate Iran, Teheran, 1312, p. 102.
- 186) مجله خزر (باکو) ۲۴ مارس ۱۹۱۸

- 187) M. Hallaj, Kitabe tarikhe nehzat Iran, p. 102
- 178) "The Campaign in Mecopotamia", vol. IV, p. 251.
- 189) Ibid., vol. IV, pp. 168-169. The greatest importance was attached by the Chief of the Imperial General Staff to "even a small British force reaching the Caspian that summer".
- 190) Ibid., vol. IV, p. 171.
- 191) Ibid., vol. IV, p. 170.
- 192) R. N. Frye, Iran, L., 1954, p. 71.
- 193) War Memories of David Lloyd George, 1918, vol. VI. Boston, 1937, p. 205:
- 194) C. Skrine, World War in Iran, L, 1961, p. 56.
- 195) اسناد سیاست خارجی اتحاد شوروی، صفحات ۹۲-۹۳
- 196) همانجا صفحه ۹۳
- 197) Bravin's letter dated January 31, 1918.
- 198) اسناد سیاست خارجی شوروی
- 199) Documents on British foreign policy, 1919-1939, First series, vol. 1919, L., 1952, p. 1137, N. 729. (Telegram of the British minister to Teheran P/Z. Cox to Curzon, dated August 19, 1919).
- 200) Kolomiitsev's grave is in در خدمت دیپلماسی شوروی the garden of the Soviet consulat in Gorgan (Astrabad)

۱۳۲ _____ ایران در جنگ...

- 201) R. Frye, Iran, L., 1945, p. 72.
- 202) J. M. Upton, The history of modern Iran; An interpretation, p. 42.
- 203) N. S. Fatemi, Diplomatic history of Persia, 1917-1923, p. 139.
- 204) G. Lenczowski, Russia and the West in Iran, 1918-1948, N-Y, 1949, p. 49.
- 205) L. C. Dunsterville, The adventures of Dunsterforce, pp. 83, 126, 260.
- 206) E. Lesueur, Les Anglais en Perse, Paris, 1921.
- 207) A. Yeselson, United States-Persian diplomatic relations, 1883-1921, New Brunswick, 1956.
- 208) روابط بین‌المللی در عصر امپریالیزم
- 209) همانجا
- 210) همانجا
- 211) همانجا
- 212) همانجا
- 213) W. Marshall, Memories of four fronts, p. 317.



کتابهای سیمرع :

- ۱- تاریخ حساب ترجمه: پرویز شهریاری ۳۰ ریال
- ۲- تمدن فرانسه ترجمه: روح‌الله عباسی ۲۵
- ۳- انرژی اتمی ترجمه: حسن صفاری ۳۵
- ۴- سرگرمیهای فیزیک ترجمه: مهندس احمد تمدن ۵۰
- ۵- نیمه‌هادیها ترجمه: صمد خیرخواه ۲۵
- ۶- زندگی در دریا ترجمه: مهدی تجلی‌پور ۳۵
- ۷- تقارن ترجمه: پرویز شهریاری ۳۰
- ۸- فن شنا ترجمه: اسما عیل فیاضی مشرف‌الملک ۳۵
- ۹- ماجراهای جاودان در فلسفه ترجمه: انوشه سارا ۷۰
- ۱۰- سرطان ترجمه: دکتر ایرج رفعانی ۳۵
- ۱۱- نسبیت ترجمه: احمد آرام ۳۰
- ۱۲- نازیم ترجمه: محمد مربوط-محمد باقر مؤمنی ۲۵
- ۱۳- هندسه در گذشته و حال ترجمه: پرویز شهریاری ۲۵
- ۱۴- جستجوی طلا ترجمه: علیقلی کاتبی ۲۰
- ۱۵- انرژی اتمی ترجمه: ابراهیم بهداد ۴۵
- ۱۶- تفریحات ریاضی ترجمه: هرمز شهریاری ۳۰
- ۱۷- علم فضا ترجمه: عارف قلی‌نیا ۶۰
- ۱۸- تمدنهای آفریقا ترجمه: مسعود آشیریان و حجت‌الله ستوده ۴۰
- ۱۹- اعداد اول ترجمه: پرویز شهریاری ۴۰
- ۲۰- سرودهای دینی یارسان ترجمه: ماشاء‌الله سوری ۴۰
- ۲۱- روان‌تنی ترجمه: دکتر مسعود میربهاء ۶۰

این کتاب :

مجموعه سخنرانی‌های است که ل. ی. میر و شنیکف محقق برجسته انستیتوی آسیا، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، و دانشیار دانشگاه دولتی مسکو در سمینارهای مرکز بررسی‌های خاورمیانه و مرکز تحقیق درباره روسیه، دانشگاه هاروارد، در نوامبر ۱۹۶۲ ایراد نمود. متن سخنرانی‌ها در پایان سال ۱۹۶۲ زیر نظر دو مرکز تحقیقاتی نامبرده منتشر گردید.

چاپ دوم این کتاب که بوسیله اداره نشریات ادبیات خاوری منتشر گردیده تفاوتی با چاپ اول آن ندارد. فقط برخی اشتباهات و اغلاط چاپی تصحیح و کتاب با چند یادداشت و تفسیر تکمیل شده است. اما مؤلف، این اثر را بیش از یک مجموعه سخنرانی‌ها محسوب نمی‌دارد.

بها ۲۵ ریال